

۷ کارنیل، بزرگترین شبکه موفقیت ایرانیان می باشد، که افرادی زیادی توانسته اند با آن به موفقیت برسند، فاطمه رتبه ۱۱ کنکور کارشناسی، محمد حسین رتبه ۶۸ کنکور کارشناسی، سپیده رتبه ۳ کنکور ارشد، مریم و همسرش راه اندازی تولیدی مانتو، امیر راه اندازی فروشگاه اینترنتی، کیوان پیوستن به تیم تراکتور سازی تبریز، میلاد پیوستن به تیم صبا، مهسا تحصیل در ایتالیا، و.... این موارد گوشه از افرادی بودند که با کارنیل به موفقیت رسیده اند، شما هم می توانید موفقیت خود را با کارنیل شروع کنید.

برای پیوستن به تیم کارنیلی های موفق روی لینک زیر کلیک کنید.

www.karnil.com

همچنین برای ورود به کانال تلگرام کارنیل روی لینک زیر کلیک کنید.

<https://telegram.me/karnil>



زمین گهواره‌ی

من بود

نویسنده:

دکتر رضا کشاورز

سرشناسه : کشاورز، رضا، ۱۳۴۸ -
عنوان و نام پدیده آورنده: زمین گهواره‌ی من بود/رضا کشاورز.
مشخصات نشر : شیراز ، ارم شیراز ، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری : ۲۰۷ص
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۳۶-۲۶-۷
قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی : فیبا
رده بندی کنگره: ۱۳۸۹ / AC۱۲۷/ک۵ز۸
رده بندی دیویی: ۰۸۹ / فا
شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۵۲۰۰۶

نام کتاب: زمین گهواره‌ی من بود
مؤلف: رضا کشاورز
طراح جلد: سمیرا زندگی
صفحه آرا: عظیمه زارع
تیراژ: ۵۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۲۰۰ص
ناشر: انتشارات ارم شیراز
نوبت چاپ: اول
لینوگرافی، چاپ و صحافی: واصف
قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۳۶-۲۶-۷
مدیر مسئول انتشارات: دکتر مسعود صفار (حکیم)
آدرس: شیراز - میدان دانشجو - مجتمع پزشکی نشاط - طبقه چهارم - انتشارات ارم شیراز
تلفن: ۰۷۱۱-۶۴۶۲۰۷۷ فاکس: ۰۷۱۱-۶۴۶۲۰۵۸
وب سایت: www.erampub.com
طبق قانون حمایت از آثار مولفین و مترجمین، تمامی حقوق جهت مؤلف و
ناشر براساس قرارداد فی مابین محفوظ است و هرگونه کپی برداری ممنوع و
پیگرد قانونی دارد.

فهرست

صفحه	عنوان
۹	پیش گفتار.....
۱۱	در جستجوی آب.....
۱۶	سکوت نسبی.....
۱۷	صداهاى شبانه.....
۱۹	موجودات فرازمینی.....
۲۳	حیوانات مقدس.....
۳۰	گلوله‌ی یخی.....
۳۳	غول یخی.....
۳۸	عوارض اصلی.....
۳۹	نفت، بلاى طبیعى.....
۴۴	عاملی دیگر.....
۴۶	جنگ بزرگ.....
۵۱	دوره‌ی جدید تاریخ.....

- ۵۵ دعوت نامه‌ای از ماوراء.....
- ۶۲ سرعت بلینکینگ (پلک زدن).....
- ۶۸ تب طلا و زره طلایی.....
- ۷۶ انرژی دهنده‌های حیات.....
- ۸۴ رهبران جهان و اراهی نوری.....
- ۸۷ جستجوی محل جدیدی برای زندگی در فضا- چگونه ؟.....
- ۹۴ چشمه‌ای در ماه.....
- ۹۷ فرضیه‌ی مکش و جهش.....
- ۱۰۲ ترکیب جدید.....
- ۱۱۱ شکارچیان در ماه.....
- ۱۱۹ یک پیشنهاد مؤثر.....
- ۱۲۳ یک شلیک مؤثر.....
- ۱۲۵ گوی زرین.....
- ۱۳۱ جام جم.....
- ۱۳۵ تسخیر رم.....
- ۱۳۹ اختاپوس بزرگ.....

- ۱۴۲..... زنان چینی
- ۱۴۶..... فاجعه در بانکوک
- ۱۵۸..... اولین خشکی
- ۱۶۱..... کانیهال ها
- ۱۶۹..... دنیای ارواح
- ۱۷۰..... فروش ارواح - تعویض ارواح
- ۱۷۶..... ارواح عوضی - ارواح زیادی
- ۱۸۱..... تصمیم شیطانی
- ۱۸۶..... اولین نفسهای ماه
- ۱۸۹..... آخرین نفسهای زمین
- ۱۹۴..... آخرین مسافران
- ۱۹۹..... منابع



پیش‌گفتار

بشر موجودی است خودخواه که از ابتدای تاریخ تنها به دلیل نیازهای جسمی و جنسی و حس سلطه طلبی خود با بی‌رحمی خاصی نسبت به طبیعت دست نخورده‌ی کره‌ی زمین با تعرض به سایر هم‌نوعان و موجودات این کره خاکی، متأسفانه به کمک تکنولوژی روزدر جهت نابودی زیستگاه خود و سایر موجودات به پیش‌رفته و می‌رود. در این راستا اگرچه اقداماتی در جهت متعادل نگه داشتن شرایط اجتماعی و پیشگیری از بروز تنش بین انسان‌ها صورت می‌گیرد؛ اما بسیاری از آنها نتیجه‌ای جز تخریب طبیعت ندارد. گرمایش زمین، آلودگی هوا، اثر گلخانه‌ای، تسلیحات شیمیایی و هسته‌ای و نتیجه‌ی چالش بین انسان‌ها و یا دخالت آنها در طبیعت است. متأسفانه توسعه و توسعه یافتگی به جای این که باعث آرامش انسان‌ها شود سبب از هم گسیختگی روحی و



روانی و به هم خوردن نظم طبیعی و اکوسیستم حیات شده است. برخی منابع طبیعی چون نفت و فرآورده‌های آن در رأس آلوده کننده‌های هوا، شرایط اقلیمی و بالطبع شرایط روحی بشر را در جهت درنده خویی تغییر داده است. انسان امروزی انسان چند صد سال پیش نیست؛ بلکه انسانی آموزش منفی دیده با کمک امکانات روز است که هیچگونه اعتمادی به او نیست و این سبب جدایی انسان‌ها از هم شده است چیزی که در جوامع غربی دیده می‌شود و کم کم به سراغ سایر جوامع نیز خواهد رفت. جای تأسف آن جاست که بشر پای خود را به فضا و سایر کرات نیز باز کرده و در آن جا نیز دست به تخریب طبیعت تحت عناوین مختلف زده است. کتاب حاضر حکایتی از ناملایمات و مصایبی است که بشر بر سر خود و سایر موجودات و کره‌ی خاکی زمین وارد کرده و می‌کند.



در جستجوی آب

اکنون درست سیصد سال از شلیک موشک آمریکا بر سطح کره‌ی ماه جهت ذوب کردن یخ‌های احتمالی در عمق دره‌های تاریک ماه و پیدا کردن آب جهت ادامه‌ی حیات بر سطح آن و یا سایر کرات می‌گذرد. در آن زمان بسیاری از دانشمندان علوم فضایی معتقد بودند که شاید بتوان در نواحی از ماه که همیشه در سایه قرار داشت یا به عبارتی تاریک بود آب‌های یخ زده‌ای را که مربوط به میلیاردها سال قبل بوده و به وسیله‌ی شهاب سنگ‌ها و یا عوامل دیگر به آن جا رسیده بود با ذوب کردن یخ‌های موجود در نقاط تاریک ماه استخراج کرد. با توجه به این که طول هر روز ماه معادل بیست و نه روز زمین بود و آفتاب مدت طولانی تری بر سطح آن می‌تابید به طوری که دمای حداکثر سطح آن را به صد و سی درجه‌ی سانتی‌گراد بالای صفر می‌رسانید به دلیل گرمای زیاد و



تبخیر سریع، این فرضیه از اساس اشتباه به نظر می‌آید. از طرفی دیگر در دو قطب ماه مخصوصاً قطب جنوبی آن که نواحی تاریکی به دلیل سایه‌ی دائمی وجود داشت گروهی معتقد بودند به احتمال زیاد در آن نواحی و در عمق دره‌ها می‌بایست آب‌های یخ زده وجود داشته باشد.

با این فرض بود که عملیات پرتاب موشک جهت ذوب کردن یخ‌های مذکور طی چند مرحله انجام شد. پس از پرتاب موشک‌ها تا مدت چند سال هیچ اثری از آب در سطح ماه یافت نشد. اگرچه گزارش‌های اولیه از وجود آب و اتم‌های هیدروژن و اکسیژن به صورت پراکنده حکایت می‌کردند اما با پیگیری‌های بعدی تا مدت‌های طولانی مشخص شد که اتم‌های ذکر شده مربوط به سوخت موشک بوده و هیچ خبری از آب در سطح ماه نیست. به دلیل سرمای فوق‌العاده‌ی آن نقاط می‌توان گفت: پس از اصابت موشک‌ها، انفجار سرد رخ



داده و گرمای لازم جهت ذوب کردن یخ‌های فرضی ایجاد نشده بود. جهت ایجاد گرمای زیاد و پایدار شاید انفجار قوی تری مثل انفجار اتمی لازم بود؛ اما گسترش اتم به فضا یعنی گسترش مصیبت به ماورای جوّ زمین. به جای تعجیل، در آن مورد دانشمندان ترجیح دادند منتظر بمانند و اگر لازم شد تعداد بیشتری موشک گرمازا طی سال‌های بعد به ماه ارسال کنند.

پیشرفتهایی که بشر در مدت حدود دویست سال قبل از آن تاریخ در تمام زمینه‌های علمی به خصوص امور فضایی و تکنولوژی ارتباطات کرده بود معادل چندین برابر تمام پیشرفتهای او از اول ثبت تاریخ تا مدت‌های مدیدی قبل از آن بود. اگرچه کسی نمی‌دانست که آیا در زمان‌های دور صاحبان تمدن‌های قدیمی به پیشرفتهای بیشتری نسبت به دوره‌ی اخیر دست یافته بودند یا نه، اما آن چه رسماً ثبت و



نگهداری شده و به صورت مستند در آمده بود مربوط به حدود دو قرن پیش از تاریخ پرتاب موشک جهت ذوب کردن یخها در ماه بود.

گاه گاهی در گوشه و کنار جهان ردپاهای سؤال برانگیزی از پیشرفت اعجاب انگیز بشر مربوط به دوران گذشته و ماقبل تاریخ دیده می‌شد ولی همیشه حلقه‌ی گم شده‌ای در بین بود که نمی‌شد با دقت بر روی نحوه‌ی به کار گیری ابزارها جهت انجام اموری از قبیل حفّاری و ساخت برخی بناهای سنگی وغیره و نوع ابزارهای به کار رفته انگشت گذاشت.

آنچه که مشخص بود، این بود که بشر در طی یک دوره‌ی کوتاه دویست ساله با کشف و یا اختراع برخی چیزها به صورت جهشی پیشرفت کرده بود و مثل این بود که دوران کودکی خود را طی کرده و اینک بالغ شده بود. شاید بشریت در گذشته‌های گنگ دور در مسیر دیگری و با استفاده از



امکانات و وسایل و نیروهای دیگری توانسته بود به پیشرفتهای زیادی دست یابد؛ اما هیچ اثر و نشانه‌ی قابل استنادی از خود نتوانسته بود بر روی کره‌ی خاکی باقی بگذارد.

اگر در سالهای اخیر برخی اتفاقات اکتشافی و اختراعی نیفتاده بود، مثلاً ادیسون نیروی برق را اختراع نکرده بود یا دیگران باروت، بمب، اتم، اتومبیل، هواپیما، رایانه، نیروی جاذبه و غیره را کشف و اختراع نکرده بودند شاید بشر در مسیر دیگری با سرعتی متفاوت به پیش می‌رفت و دیرتر به خط پایان حیات بر روی سیاره‌ی دوست داشتنی زمین می‌رسید.

افسوس که برخی از انواع بشر هیچگاه لذت آرامش طبیعی موجود در طبیعت دست نخورده را درک نکردند و با نیرنگ و سوء استفاده از نیروهای موجود، قطار زندگی را چنان با سرعت راندند که در آخرین ایستگاه هم نتوانست توقفی آرام داشته باشد و به دره‌ی نیستی سقوط کرد.



سکوت نسبی

شاید اگر یکصد تا یکصد و پنجاه سال قبل از تاریخ پرتاب موشک به سطح ماه جهت پیدا کردن آب در محیط ساکتی قرار می‌گرفتیم می‌توانستیم صدای چرخش زمین به دور خود که به صورت صدای آرامش بخش موسیقایی ممتدی بود را بشنویم. در آن دوران تنها صدایی که شنیده می‌شد صدای طبیعت بود. روزها صدای چهچه‌ی پرندگان و ریزش آبشارها و باران بود که شنیده می‌شد و شب‌ها صدای پر زدن پرندگان شب و جیرجیرک‌ها و قورباغه‌ها از برکه‌های دور به گوش می‌رسید. در برخی نقاط زمین هم که خالی از سکونت بود و هنوز پای انسان به آن جا باز نشده بود، گاهی چنان سکوت برقرار می‌شد که صداهایی که مربوط به فضای خارج از زمین بود، به راحتی شنیده می‌شد. اما طی سال‌های بعدی درمیان آلودگی‌های صوتی که سراسر دنیا را فرا گرفته بود، صداهای



طبیعت زیبا گم شده بود و مدام صداهای مختلف و گوش خراش فزاینده‌ی روزمره تا عمق روح انسان نفوذ کرده و او را کلافه و بی حوصله می‌کرد، پس از آن بود که دیگر به راحتی نمی‌شد صداهایی که از خارج از جوّ می‌آمد را شنید. با این وجود هنوز هم نقاطی از کره‌ی زمین وجود داشت که شبها از سکوت نسبی برخوردار بود. نواحی از مناطق سرد و یخ زده‌ی قطبی و یا قلّه‌های بسیار مرتفع و برفگیر نمونه‌های چنین مناطقی بودند.

صداهاى شبانه

در اواخرماه اکتبر دوهزار و دوازده بود که مردم شمالی ترین نقطه‌ی اروپا به خصوص کسانی که در مناطق یخ زده‌ی شمال اسکاندیناوی و نروژ زندگی می‌کردند شبها صداهای عجیبی می‌شنیدند. آنها این صداها را بیشتر شبیه صدای



ریزش آبشار از بلندی و یا حرکت آب در کویری خشک که مدت‌های مدیدی در آن باران نباریده باشد می‌شنیدند، صداهایی که به مدت چهار سال مداوم شنیده می‌شد و بعد از مدتی به صورت جزیی از طبیعت اطراف آنها در آمد .

هنوز اعتقادات خرافی به شدت بین مردم آن نواحی رایج بود و آنها هنوز به جن و پری و دیو و غول و ارواح اعتقاد داشتند. و تا همین اواخر مجسمه‌ها و عروسک‌هایی از این موجودات افسانه‌ای به عنوان نگهبان مزارع و برخی خانه‌ها ساخته شده و نگهداری می‌شد که بیشتر اوقات قیافه‌های شروری برای ترساندن سایرین داشتند. آنها مراسم هالووین خود را با تقلید از ظاهر خبیث و شیطانی ارواح و اجنه جهت ترساندن همدیگر در شبی به همین نام هنوز هم اجرا می‌کردند.

بسیاری از مردم آن نواحی به خصوص مسنّ ترها آن



صداهای مرموز شبانه را ناشی از خروج اجنه وارواح یا غول‌های یخی از خانه هایشان و قدم زدن آنها بر روی برف و یخ می‌دانستند. مثل تمام نقاط دیگر دنیا که وجود چنین موجوداتی را در گذشته‌ی دورتر هرگز تکذیب نکرده بودند مردم این ناحیه نیز به وجود چنین موجوداتی عقیده داشتند. این اعتقادات بسیار قدیمی بود و ریشه در موضوعاتی داشت که به نظر می‌رسید زمانی حقیقتی قابل لمس بوده باشد.

موجودات فرازمینی

به گفته‌ی یکی از نظریه پردازان ماورالطبیعه:

«چه کسی می‌دانست شاید جن و غول و دیو و پری درحقیقت همان موجودات فرازمینی بوده اند و در زمان‌های دورتری که کره‌ی زمین خلوت تر و ساکت تر بوده است، با



یوفوها به زمین می‌آمده و با کمک به برخی‌ها به آنها نیروهای خاصی می‌داده و خیلی زود غیب می‌شده اند؛ اما امروزه که تعداد انسان‌ها بسیار زیاد شده و کنجکاوی انسان‌ها به قیمت تخریب تمام نقاط دست نخورده‌ی زمین و کرات دیگر تمام شده است؛ یوفوها و موجودات فرا زمینی هم با احساس خطری که از افزایش ناگهانی هوش بشر و تعداد آن‌ها کرده اند دیگر تمایلی به سفر به زمین و ارتباط با همسایه‌ی فضول خود نداشته باشند، در نتیجه کمتر کسی موفق به دیدن جن و غول و ... می‌شود. در اصل هر قصه و افسانه‌ای هر چند دور از ذهن، جایی ریشه در حقیقتی دور دارد.»

در زمان‌های کمی دورتر که کره‌ی زمین هنوز به این درجه از گرما و روشنی مصنوعی نرسیده بود در آن ناحیه از شمال اروپا که هوا همیشه ابری و مه آلود بود، دیدن ماه در آسمان در شب‌ها برای مردم آن مناطق مشکل و بعضی اوقات



غیر ممکن بود. مردم آن نواحی در گذشته‌ای دورتر از طریق موجودات فرازمینی از وضعیت مکان‌های ناشناخته و زمان‌های گذشته و آینده مطلع می‌شدند و مشهور بود که کسانی هستند که با اجنه و موجودات غیبی در ارتباطند. ولی بعدها که کمی متمدن تر شدند عده‌ی محدودی از آنها می‌توانستند تنها از طریق تلویزیون و رادیو و رسانه‌های دیگر که البته آنها را مخرب ذهن و روان آدمی و از بین برنده‌ی شرم و حیای انسانی می‌دانستند اطلاعاتی به دست آورده و تصویر ماه را ببینند.

در بین آنها دو گونه برداشت نسبت به ماه وجود داشت گروهی معتقد بودند که ماه تکه‌ی بزرگی از پنیر است که وسط سفره‌ی آسمان قرار گرفته و هر شب کمی از آن توسط موجوداتی فرازمینی که در آسمان هستند خورده می‌شود تا تمام شود و مدت کوتاهی پس از تمام شدن دوباره به جای آن



تکه‌ی دیگری گذاشته می‌شود.

تصور گروهی دیگر از مردم نسبت به ماه این بود که ماه گلوله‌ی یخی بزرگی است که در فضا معلق بوده و احتمال دارد روزی بر روی سر ساکنان زمین سقوط کند!! چون آنها هیچ وقت کسی را ندیده بودند که مشغول خوردن پنیر در آسمان باشد اکثریت آنها پذیرفتند که همان فرضیه‌ی گلوله‌ی بزرگ یخی درست تر به نظر می‌آید. دلیل آنها برای حضور شبانه‌ی ماه در آسمان نیز ترس از گرما و آب شدن یخ‌های آن در زیر نور آفتاب در طی روزها بود!

آنها تا یادشان می‌آمد در سال‌های اخیر از رسانه‌ها فقط دروغ‌های تبلیغاتی و سودجویانه شنیده بودند و نمی‌خواستند باور کنند که ماه چیزی غیر از آن چه که در باور خودشان است می‌باشد. آنها اعتمادشان را نسبت به علم و فن آوری جدید از دست داده بودند و طوری بر این عقیده خود اصرار



می‌ورزیدند که هر سال در فصل خاصی برای این که ماه بر سرشان سقوط نکند باید موجودی را قربانی می‌کردند! از آنجایی که قربانی کردن به مفهوم کشتن بود، بشر متمدن بعدها به طور مستقیم از این واژه استفاده نکرد و واژه‌هایی چون جشن، عید، و سالگرد و... جای آن را گرفت.

حیوانات مقدس

هر گروهی با بهانه قرار دادن موضوعی تاریخی - مذهبی روز خاص و مقدسی را جهت قربانی کردن یا به عبارتی جشن و عید بر گزیده بود. در حقیقت آن روزهای مقدس روزهایی بودند که نمایندگان فرازمینی که حضور آنها تأثیر زیادی بر روی زمین داشت یا به زمین آمده و یا از زمین رفته بودند. در فرهنگ ملل، آن روزها را به عنوان مثال سالگرد تولد یا وفات بزرگان می‌دانستند.



به دلیل تصور غلطی که مردم از خدا یا خدایان داشتند در باورشان خدایان از جنسیتی مردانه برخوردار بودند. بنابراین، هدایای قربانی معمولاً دختران زیبا روی جوانی بودند که پس از این که طی یک مراسم عقد و عروسی نمادین توسط بزرگ قبیله و یا در شهرها توسط رئیس شورای شهر و یا شهردار و فرماندار و غیره، پاکی و دست نخوردگی آنها از بین می‌رفت، تا به گفته‌ی خودشان کار خدا راحت تر باشد، ارواح آنها را تقدیم خدایان می‌کردند. پس از مراسم عروسی نمادین بایستی ارواح آنها را آزاد می‌کردند به طور مثال باید به صورتی کاملاً تصادفی از بلندی یک صخره یا این که از بالای پلی به داخل آب رودخانه یا دریاچه سقوط می‌کردند.

آنها معتقد بودند در صورتی که دختران قربانی باکره از دنیا بروند به رستگاری نمی‌رسند و ممکن است مورد قبول خداوند قرار نگیرند، بنابراین بایستی ابتدا به ازدواج شخص



بزرگی که ریاست جایی را داشت درمی‌آمدند. این دلیل اصلی بود که بسیاری از افراد تمایل داشتند به ریاست قبیله یا شورای شهر و غیره برسند.

بسیاری از دختران که تمایلی به قربانی شدن نداشتند به جرم مخالفت با احکام خدا و به اتهام دوست نداشتن خدا کشته می‌شدند.

سال‌ها بعد به مرور با رشد عقلی بشردانمندی اعتراضات بر علیه این رسوم خرافاتی از جانب سازمان‌های مدافع حقوق بشر و به خصوص انجمن‌های مدافع حقوق زنان بالا گرفت و پس از سال‌ها تلاش تصمیم بر این شد که مقدس‌ترین حیوانی که گوشت آن قابل خوردن باشد را به عنوان قربانی به جای دختران ذبح کنند.

از آنجا که خوک حیوان اصلی و فراوان آن نواحی اروپا بود همگی پذیرفتند که به مدت یک سال بچه خوکی را نزد



شورای شهر یا رییس قبیله پرورش داده و در آغاز سال جدید آن را به عنوان قربانی تقدیم خدایان کنند. به طور مسلم طی این یک سال باید مردم عادی هزینه‌های پرورش بچه خوک را به صورت نذری و هدایا که می‌توانست پول نقد و یا جنس باشد، تحویل بزرگ آن ناحیه می‌دادند. این دلیل دیگری بود برای تمایل به رسیدن به مقام ریاست توسط عده‌ای که خود را خادمین مردم یا مکان‌های مقدس می‌دانستند.

بدین گونه بعدها به مرور خوک در بین مردمان حیوان مقدسی شد و برخی‌ها که از آن منافع زیادی بدست می‌آوردند به طور شدیدی به آن علاقه‌مند شده و در حد پرستش آن را دوست داشتند .

آنها ضمن دوست داشتن چنین حیوان پر سودی، او را بغل کرده و با شوق و علاقه می‌بوسیدند. این مسئله بعدها باعث گسترش یک بیماری ویروسی عفونی شد که باعث مرگ و میر



زیادی در بین انسان‌ها گردید. در بسیاری دیگر از نقاط جهان نیز رسمی مشابه وجود داشت، گروهی بوقلمون و گروهی هم گوسپند و یا گاوی را قربانی می‌کردند. منافی که از گاو به دلیل طول عمر بیش تر آن حاصل می‌شد چنان زیاد بود که در برخی مناطق او را خود خدا می‌دانستند و با عزت و احترام زیاد آن را نگه می‌داشتند. آن‌ها چون گاو را خدا می‌دانستند قربانی کردن و یا آزار و اذیت رساندن به آن را هم گناهی غیر قابل بخشش می‌دانستند. به دلیل مقدس بودن هر کدام از این حیوان‌ها و تماس نزدیک انسان‌ها با آنها بود که بیماری‌های مختلفی چون: آنفلوآنزای پرندگان، آنفلوآنزای خوکی، جنون گاوی، بروسلوزیا تب مالت، تیفوس و سایر بیماریهایی که از حیوان‌ها به انسان سرایت می‌کردند در طول زمان و در نقاط مختلف زمین بین انسان‌ها شیوع پیدا کرد.

چنین رسومی تا سال‌های اخیر در برخی نقاط دنیا رایج



بود و هنوز هم رسم قربانی کردن را رسمی مقدس می‌دانستند. آن‌ها حیوان‌های بی‌زبان و بیچاره را ابتدا برای پر کردن جیب خود با نذورات و صدقات و در نهایت برای پر کردن شکم حریص خود به بهانه‌ی قربانی کردن سر می‌بردند. گروهی هم پا را از این فراتر گذاشته و پس از مرگ آن حیوانات آن‌ها را درون قبرهایی قرار داده و معابدی درست می‌کردند تا مردمان ساده لوح جهت تبرک و بر آوردن حاجاتشان نذری‌های خود را در آن مکان‌های مقدس تحویل دهند.

در آن سال‌ها گرچه انجمن دفاع از حیوان‌ها به شدت جلوی این رسوم و تصمیم به قربانی کردن حیوان‌ها ایستاد؛ اما موفق نشد از اجرای آن جلوگیری کند زیرا، آمیزه‌ای از اعتقادات مذهبی که در همه جای زمین تندروترین پیروان سودجو را با خود داشت همراه آن بود. این رسم چندین مدت



رایج بود تا این که در سال ۲۰۰۸ مشخص شد که بیماری جدیدی تحت عنوان آنفلوآنزای خوکی که توسط ویروسی از خوک به انسان منتقل شده بود، در حال جولان دادن و گسترش در سطح دنیا است.

با این همه، عده‌ای از مذهب‌یون تندرو با کج کردن گردن خود معتقد بودند که خداوند خوک را به عنوان هدیه نپذیرفته است و به همین دلیل، این بیماری را به وسیله‌ی این حیوان معصوم در بین ما بندگان خطا کار گسترش داده است. آنها می‌گفتند ما باید به رسوم قدیمی خود که قربانی کردن دختران بود برگردیم.

اما، علت اصلی گسترش این بیماری و دیگر بیماری‌های منتقله از حیوانات به انسان هم خانه شدن با آن حیوانات و عدم رعایت حد و مرزهای لازم و نوع رفتار ضد اخلاقی بود که برخی انسان‌ها با آن‌ها داشتند. در پی شیوع بیماری آنفلوآنزا



مذهبیون تندرو بار دیگر قصد داشتند به رسم گذشته دخترانی را جهت قربانی آماده کنند که اتفاقات مربوط به سالهای ۲۰۱۰ به بعد سبب شد که رسم قربانی کردن به مرور زمان به کلی از میان بر داشته شود.

گلوله‌ی یخی

در آن سال‌ها از نظر مردم شمال اروپا پرتاب موشک بر روی سطح ماه که آن را گلوله‌ای یخی می‌پنداشتند دو خطر حتمی داشت خطر اول این که موشک‌ها به ماه برخورد کرده و چون سطح آن به طور کامل از یخ پوشیده شده است لیز خورده و با تغییر مسیر، دوباره برگشته و به زمین اثابت کنند و درست در شمال اروپا فرود بیایند. آنها دلیل این که چرا موشک‌ها در مسیر برگشتن از ماه درست در شمال اروپا فرود می‌آیند را این طور عنوان می‌کردند، «چون این ناحیه در بالاترین



نقطه‌ی کره‌ی زمین و در نتیجه نزدیک تر به سقف آسمان
 قرار دارد قاعدتاً باید موشک‌ها هم مثل باران و برفی که
 همیشه در این ناحیه از کره‌ی زمین بیش تر می‌بارد همین جا
 سقوط کنند.»

آنها کلمات بالاترین نقطه‌ی کره‌ی زمین را با غرور و
 افتخار به زبان می‌آوردند.

از دید آنها خطر دوّم هم این بود که موشک‌ها بر سطح
 ماه عمل کرده و با منفجر شدن در آن جا و متلاشی کردن
 گلوله‌ی بزرگ یخی تکه‌های یخ بر سر مردم به خصوص مردم
 شمال اروپا که به دلیل ابری بودن دائمی هوا نمی‌دانستند ماه
 چه وقت در آسمان است سقوط کنند که آن هم خطری کمتر
 از مورد اول نداشت!!!

آنها ابتدا فکر می‌کردند که بهتر است دعا و نذر و نیاز
 کنند تا آمریکا از ادامه‌ی انجام این تصمیم منصرف شود؛ اما



وقتی با دعا و نذر و نیاز و مناجات کاری از پیش نبردند و هر روز خبرهای پراکنده‌ای مبنی بر تصمیم آمریکا جهت پرتاب موشک به ماه می‌شنیدند در این راستا بود که تصمیم گرفتند با دادن جایزه‌ی صلح نوبل آن سال (۲۰۰۹) به رئیس جمهور وقت آمریکا که مجری و تصمیم گیرنده‌ی اصلی در آن زمان بود، مخفیانه از او بخواهند جلوی ادامه‌ی پرتاب موشک‌ها به سمت ماه گرفته شود.

وقتی خبرهای شلیک اول و دوم و سوم پس از مدت‌ها تأخیر به گوش آنها رسید و آنها متوجه شدند که بعد از پرتاب موشک‌ها واقعاً اتفاق خاصی نیفتاده و ماه هم چنان در آسمان است، نفس راحتی کشیدند و با آماده کردن بوقلمون‌ها و خوک‌ها آماده‌ی برگزاری جشن‌های کریسمس و آغاز سال جدید شدند .

با آغاز سال جدید مردم در حال و هوای خاص خود که



بی تفاوتی به همه چیز و همه کس بود غرق شدند. آنها تبدیل به اجسام بی روحی شده بودند که به دنبال گرفتن انرژی از الکل و مشروبات الکلی و دود و اسپس گلاویز شدن با هم در اوج مستی ناشی از آن بودند. آنها آن قدر در بی تفاوتی غرق شده بودند که کم از کم نوع خود نیز خسته شده و به دنبال تنوع بودند و حاضر بودند در همین راستا هر موجود جدیدی را آزمایش کنند.

غول یخی

تا چهار سال پس از شلیک موشک‌ها به سوی ماه بود که صداهای شبانه در مناطق شمالی اروپا به صورت مداوم شنیده می‌شد. در ابتدای سال ۲۰۱۳ و با شروع ماه مارس میزان آن صداهای به یکباره تشدید شد به طوری که در آن زمان علاوه بر شبها برخی روزها که آرامش و سکوت نسبی بر محیط



زمین گهواره‌ی من بود

حاکم بود نیز شنیده می‌شد .

دراواخر تابستان ۲۰۱۳ بود که به ناگهان صداهایی که مردم به مدت چهار سال به طور مداوم شنیده بودند قطع شد. آنها که مدت‌ها گوششان به آن صداها عادت کرده بود و صداها برای آنها مثل لالایی گفتن مادران برای خوابیدن کودکان بود نمی‌توانستند بدون وجود آن بخوابند و تا مدت‌ها بعد به آن صداها فکر می‌کردند. در بین مردم راجع به قطع شدن ناگهانی صداها شایعات مختلفی پخش شده بود. از جمله‌ی این شایعات که دهان به دهان می‌گشت این بود که تمام گول‌ها و جن‌ها پس از ابتلا به آنفلوآنزای خوکی مرده اند! و کسی دیگر شبها بر روی برف و یخ راه نمی‌رود.

مدت‌ها بعد که کم کم قضیه‌ی صداها‌ی شبانه می‌رفت که به دست فراموشی سپرده شود، در برخی شب‌های تابستان ۲۰۱۳ که آسمان کمی صاف تر بود توجه مردم به کره‌ی ماه



که اکنون پر نور تر و درخشنده تر از گذشته شده بود جلب شد. آنها می‌توانستند از لابه لای ابرهایی که از تراکم آنها طی چند سال اخیر کاسته شده بود، ماه را که دچار تغییر رنگ و شدت نور شده بود ببینند.

در آن زمان کسی نمی‌توانست به طور مستقیم به کروی ماه نگاه کند زیرا نور زرد رنگ متمایل به نارنجی آن چشم‌ها را به شدت اذیت می‌کرد.

ماه در گذشته‌ای نه چندان دور رنگ نقره‌ای روشنی داشت و اگر در شب‌های تابستان در نقاطی از زمین که هوا صاف بود کسی به آن نگاه می‌کرد حس آرامش بخشی به او دست میداد که وی را تا مرز خلسه که حالت ناخودآگاهی بود پیش می‌برد. اگر هم آن شخص کمی اهل هنر و ادبیات بود به طور حتم کلمات و جملات منظومی از زبانش جاری می‌شد که از ضمیر ناخودآگاه او بیرون می‌آمد. این گونه بود که عده‌ای از



مردم شاعر می‌شدند و احساس غریبی مربوط به گذشته‌های بسیار دور در ذهن آن‌ها شکل می‌گرفت که برای سایرین نیز خوشایند بود، در قرن‌های گذشته شاعران معروفی در تمام نقاط زمین ظهور کرده بودند که از ماه الهام گرفته بودند؛ اما اخیراً سالیان درازی بود که کسی برای خاطر ماه شعری نگفته بود، اگر هم کسی شعری سروده بود تمام ابیات آن بوی گل‌های مصنوعی، باروت، خون و جنگ می‌داد.

رنگ زرد و نارنجی ماه نشانه‌ی بیماری ماه بود، بیماری که از زمین به آن سرایت کرده بود و پیشگویی کننده‌ی مصیبت‌هایی بود که باید در آینده بر سر مردم می‌آمد، نشانه‌ی آن بود که هر جا بشر پایش را به هر بهانه‌ای گذاشته بود، جز تخریب محیط و ویرانی به بار نیاورده بود.

در آن زمان تغییر وضعیت نور و رنگ ماه سبب شد که بزرگ‌ترها برای این که کودکان دچار مشکل چشم نشوند و



رنگ زرد و نارنجی ماه در روحیه و روان آنها تأثیر منفی نگذارد شایعه کنند که هر کس شبها به ماه نگاه کند تبدیل به غول یخی می‌شود!! از آن پس بود که کسی به ماه نگاه نکرد و از ترس، پیش از این که ماه در آسمان دیده شود به کلبه‌های خود رفته و پرده‌ها را کشیده و می‌خوابیدند. طوری شد که از ساعت پنج بعد از ظهر شهرهای اروپا به خصوص شمال اروپا مثل شهر ارواح، سوت و کور شده بود.

زمستان سال بعد برخلاف تمام زمستان‌های گذشته که برف و یخ بندان طولانی مدت سبب سردی هوا می‌شد، هوا چندان سرد نشد و مسن ترها آن را پدیده‌ای طبیعی که هر از چند گاهی پیش می‌آید دانستند. جوان ترها نیز با بی تفاوتی آن را ناشی از اثرات گلخانه‌ای (چیزی که فقط از رسانه‌ها شنیده بودند و چون کلمات قشنگی بود طوطی وار تکرار می‌کردند و خود اطلاعی از معنی آن نداشتند) و گرمایش



زمین دانستند و تصور آنها این بود، که، اکنون که علت را کشف کرده اند دیگر جای نگرانی نیست. در حقیقت آنها فقط اسامی علت‌ها را کشف کرده بودند.

بیشتر مردم عادی از این که نیازی به پوشیدن لباس زیادی نداشتند و می‌توانستند درمدت طولانی تری از سال بدون لباس و لخت مادرزاد در کنار ساحل لم بدهند و بدن خود را به راحتی به نمایش عمومی بگذارند خوشحال بودند. آنها فقط نوک دماغ خود را می‌دیدند.

عوارض اصلی

آب رودخانه‌ها و دریاچه‌ها و دریاها کم کم طی مدت کوتاهی بسیار بالاتر آمد و در خبرها شنیده شد که تا شعاع حدود صد و بیست کیلومتری از مرکز قطب شمال تمام یخ‌ها ذوب شده و خرس‌ها و سایر حیوانات قطبی به سمت نواحی



سردتر و مرکزی تر قطب کوچ کرده اند. مواد غذایی در نواحی قطبی به دلیل تراکم حیوانات در آن ناحیه به شدت کم شد، طوری که خرس‌های قطبی بچه‌های دیگر خرس‌ها را دزدیده و می‌خوردند. سطح آب‌ها حدود چهار متر بالاتر آمده بود و بسیاری از شهرها و خانه‌های ساحلی و برخی اسکله‌های نفتی نیز همسطح آب قرار گرفته بودند .

نفت، بلای طبیعی

استخراج و صدور نفت، بلای دو قرن گذشته که تأثیرات بسیار منفی در تخریب محیط زیست به صورت آلودگی هوا، آلودگی صوتی، تولید پلاستیک، ماشینی شدن و افزایش سرعت دستیابی به نقاط دوردست و بکر زمین داشت به کلی متوقف شده بود و کشتی‌ها به راحتی نمی‌توانستند در ساحل پهلو بگیرند. نفت را باید دشمن شماره‌ی یک بشریت



می‌نامیدند چرا که حتی نوسانات قیمتش شوک‌های فراوانی به دنیا وارد می‌کرد و به صورت ابزاری جنگی در آمده بود.

پس از رکود استخراج، قیمت نفت به صورت انفجاری بالا رفت و تنها، کشورهایی که ذخایر نفتی داشتند تعیین‌کننده‌ی بهاء و تامین‌کننده‌ی نفت جهان شدند. حمل و نقل دریایی، هم به دلیل تخریب اسکله‌ها و شناور شدن کوه‌های یخ در تمام آب‌ها و هم به دلیل کمبود سوخت مختل شده بود. مردم دوباره به سمت جنگل و ماهی‌گیری هجوم بردند. همان شغل‌های قدیمی که با تحرک بیشتری در محیط کارهمراه بود و از خمودی و تنبلی و تن‌پروری انسان می‌کاست.

با وجود اثرات تقریباً مثبت کاهش استخراج نفت که آلوده‌کننده‌ی اصلی محیط زیست انسان بود - انسانی که با زندگی ماشینی خو گرفته بود و اینک خروج از آن وضعیتی که به آن



عادت کرده بود مشکل می‌نمود - این اثرات منفی آن بود که به صورت کاهش ناگهانی تولید نمود بیشتر و سریع تری پیدا کرد و اکثریت مردم که جزء طبقه‌ی من نمی‌خواستیم به این دنیا بیایم پدر و مادرم مقصر بودند قرار داشتند، روز به روز فقیرتر می‌شدند.

با شدت گرفتن افزایش قیمت نفت و در پی آن افزایش بهای سایر کالاها و خدمات که در حقیقت افزایش قیمت کاذبی بود، توان خرید مردم بسیار ضعیف شده بود. بسیاری از فروشندگان که مترصد بهانه‌ای برای چپاول مردم عادی بودند افزایش بهای نفت و فرآورده‌های آن این بهانه را فراهم کرد. گرانی بیداد می‌کرد طوری که هر عدد سبب زمینی معمولی یک صد کرون نروژ معادل حدود ده دلار فروخته می‌شد و نان به ندرت پیدا می‌شد.

تنها امتیازی که آن سال‌ها داشت این بود که بسیاری از



مردم از فرط گرسنگی لاغرتر شده بودند. بیماری چاقی و عوارض آن پیش از آن تاریخ در اروپا و آمریکا عامل اصلی مرگ و میر تشخیص داده شده بود و از طرفی با رکود کاری کارخانه‌ها از آلودگی هوا کمی کاسته شده بود که نتیجه‌ی اینها افزایش امید به زندگی بود.

گرمایش ناگهانی زمین بزرگ‌ترین بلایی بود که پس از کشتار ویروس آنفلوانزای خوکی که طی سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۵ در شمال اروپا نزدیک یک میلیون نفر قربانی گرفته بود بر سر مردم می‌آمد. اگرچه ویروس آنفلوانزا در سراسر دنیا طوفانی به پا کرده بود و بسیاری را به کشتن داده بود؛ اما دراروپا و آمریکا بود که آمار دقیق ارائه شد. در آن سال‌ها روند مهاجرت وارونه شده بود و بسیاری از مهاجرین و حتی ساکنان بومی اروپا به آفریقا و آسیا و نواحی جنوبی اروپا برگشته و یا مهاجرت کرده بودند.



در قطب جنوب کره‌ی زمین و نیمکره‌ی جنوبی نیز که همیشه سردتر از قطب شمال بود، تقریباً وضعیت مشابه‌ای حاکم بود. در خبرهای پراکنده سالهای ۲۰۰۹ شنیده شد که برای اولین بار کوه‌های یخی به طول بالای ۸۰ متر که برخی از آنها به اندازه‌ی یک استادیوم ورزش فوتبال است در سواحل نیوزیلند و نزدیکی‌های استرالیا دیده شده و با سرعتی نزدیک یک و نیم متر در هر ساعت به سمت بالا در جهت خط استوا در حرکت می‌باشند.

چند سال بعد بود؛ که ابتدا جزایر کوچک و پراکنده و سپس برخی مناطق کم ارتفاع نسبت به سطح دریا مثل نیوزیلند و جزایر اندونزی و فیلیپین و گوشه‌هایی از استرالیا به زیر آب فرو رفت طوری که بسیاری از سرزمین‌های یک دست به صورت جزیره‌های پراکنده‌ای در آمدند.



عاملی دیگر

اگرچه همه‌ی صاحب نظران عامل اصلی گرمایش زمین را آلودگی هوا می‌دانستند؛ اما نظریه‌ای که کمتر به آن توجه کردند به صورت سؤال‌هایی مطرح بود.

«آیا عامل دیگری مثل نزدیک شدن تدریجی کره‌ی زمین به خورشید می‌توانست، عامل گرم شدن تدریجی زمین باشد؟
 آیا نیروی جاذبه‌ی خورشید که ۲۸ برابر نیروی جاذبه‌ی زمین بود به صورت تدریجی در حال کشیدن زمین و سایر کرات نزدیک به سمت خود بود؟
 آیا اجسام گرم تر نیروی جاذبه‌ی بیشتری نسبت به اجسام سردتر داشتند؟»

گرما در سطح زمین نسبت به ماه بیشتر و به همین نسبت نیروی جاذبه زمین نیز بیش از نیروی جاذبه ماه بود.
 نظریه پرداز می‌عتقد بود که «اگر خورشید نیروی جاذبه‌ی



بسیار بالایی داشته باشد به مرور زمان بر روی زمین تأثیر گذاشته و آن را به سمت خود می‌کشد؛ اما تا کی و تا کجا؟ به نظر می‌آید رابطه‌ای بین نیروی جاذبه و فاصله دو جسم وجود دارد. تا محدوده‌ی مشخصی نیروی اعمال شده از طرف خورشید به صورت کشش آهسته‌ی زمین و سایر سیارات به سمت خود ظاهر می‌شود اما زمانی که هریک از سیارات با توجه به وزن یا جرم حجمی شان به محدوده‌ی خاصی رسیدند سرعت جذب به ناگهان افزایش می‌یابد و حالت جذب سریع پیش می‌آید. در مورد خورشید و هر سیاره‌ی دیگری باید گفت که حالت بلعیدن آن سیاره توسط خورشید پیش می‌آید.

تا زمانی که سیاره‌ی ما جرم حجمی و گرآویته‌ی ثابتی دارد امکان بلعیدن آن توسط خورشید تنها بستگی به زمان دارد. این طول زمان است که زمین را آهسته آهسته به



خورشید نزدیک و نزدیک تر می‌کند؛ اما در صورت تداخل ما در طبیعت و تغییر هر یک از این فاکتورها امکان بلعیدن آن را زیاد کرده‌ایم.»

این نظریه معقول به نظر می‌رسید چرا که خورشید را مرکز منظومه‌ی شمسی می‌دانستند. لازم بود دانشمندان مرتب فاصله‌ی زمین تا خورشید را اندازه گیری کنند. در صورت نزدیک شدن زمین به خورشید چاره‌ای جز گریختن از زمین و رفتن به محلی سردتر که در فاصله‌ی دورتری از خورشید قرار گرفته باشد نبود. چنین محلی می‌توانست همسایه مهربان زمین کره‌ی ماه باشد.

جنگ بزرگ

در دهه‌ی دوم قرن بیست و یکم بود که آخرین تلاش‌های سردمداران وقت جهان برای پیشگیری از بروز جنگی گسترده



که البته در آن زمان با توجه به وضع موجود و کثرت بی حد جمعیت بسیار ضروری و اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسید. در پی آزمایش موفقیت آمیز هسته‌ای پارس‌ها در کویر لوط، به شکست انجامید. سردمداران اصلی جهان با خوش بینی می‌خواستند از جنگ کوچکی جلوگیری کنند اما در دام جنگ بزرگ تری افتادند که تا سال‌ها بعد نیز عوارض آن وجود داشت و تحمل زندگی را مشکل تر کرد. در آن زمان زمین مثل بیماری که غده‌ی چرکینی در شکمش ترکیده باشد و تب و لرز شدید او را فرا گرفته باشد به یکباره دچار تلاطم شد.

پارس‌ها که در پی تهدید دیگر کشورها، تجهیزات اتمی آشکار خود بر روی زمین را به اصطلاح نابود کردند تمام آزمایشگاه‌ها و تأسیسات هسته‌ای خود را در زیر دریا تأسیس کرده بودند. آنها با کشتی‌های بزرگ ماهی‌گیری تا بالای سر



تأسیسات زیر دریایی خود می‌رفتند و در حالی که خود را مشغول صید ماهی نشان می‌دادند از آن جا با غواصی تا عمق ۲۷ متری کف دریا به درون غاری در ۳۵ کیلومتری یکی از بنادر جنوبی سرزمین پارس وارد می‌شدند.

آنها توانسته بودند با دستگاههای مکش قوی تمامی آبهای چندین غار بزرگ را تخلیه و به جای آن هوا تزریق کنند. این تأسیسات از دید تمام دنیا مخفی مانده بود. متأسفانه در آن سالها بود که با سهل انگاری و بی تدبیری تمام حاکمان جهان جرقه‌ای بر انبار باروت زده شد و بشریت با تمام توان و انرژی خود نه تنها زمین بلکه نسل خود را به سمت نابودی کشاند.

تا نزدیک یک دهه پس از آن جنگ بزرگ ویرانگر بود که سر در گریبانی و سکوت بر تمامی جوامع حاکم شد، مثل این بود که تمام بشریت به گونه‌ای از کرده‌ی خود شرمنده و در



غم از دست دادن میلیون‌ها نفر از هم‌نوعان خود عزا دار است. مدت کوتاهی شاید در حدود یک دهه بیشتر نگذشت که کم‌کم انسان‌ها دوباره تحت تأثیر امیال ذاتی خود قرار گرفته و دوره‌ی اسفبار گذشته را مثل رویایی که شب گذشته دیده و اکنون فراموش کرده اند به فراموشی سپردند. آنها مثل مار یخ زده‌ای که در آفتاب قرار می‌گیرد و اندک اندک با آب شدن یخ‌ها حرکت را آغاز می‌کند شروع به تکاپو و آغاز دوره‌ی جدیدی از تاریخ کردند که می‌توان از آن به عنوان تاریخ جنس مخالف نام برد.

به نظر می‌رسید حاکمیت مردها بر زندگی طی چندین هزار سال تاریخ شناخته شده نتوانسته بود هیچگاه صلح و امنیت را برای بشریت به ارمغان بیاورد و هیچگاه کفه‌های ترازوی عدالت متعادل نایستاده بود؛ بلکه همیشه یک کفه‌ی آن که در آن امیال پست و پلید انسانی قرار داشت رو به



پایین بود.

اگرچه در طول تاریخ همیشه در پس پرده‌ی حکومتی که به ظاهر در دست مردان بود، زنان نقش اصلی را ایفا کرده بودند؛ اما در این دوره‌ی جدید نیز که انسان همان انسان بود و جنسیت او نمی‌توانست چیزی را عوض کند و در اصول تفاوتی بین انسان‌ها چه زن و چه مرد وجود نداشت، امید چندانی برای بهبود وضع زندگی و تغییر نگرش انسان ایجاد نشد.

تنها تفاوت انسان‌ها در این دوره با انسان‌های دو‌یست سال پیش و عقب‌تر از آنها این بود که انسان امروزی تخصصش را در نیرنگ و راه‌های مختلفی که زودتر به فریب هموعان می‌انجامید از معتبرترین دانشگاه یعنی تجربه‌ی تاریخی گرفته بود و آن را قانونی کرده بود. برخی جوامع چنان صحبت از قوانین می‌کردند که اگر دشمن تا پشت درب خانه‌ی آنها هم



می‌آمد باید ابتدا به کتاب قانون مراجعه می‌کردند.

دوره‌ی جدید تاریخ

در آن دوره‌ی جدید تاریخ که زن‌ها توانسته بودند در جامعه از نظر تعداد اکثریت را به دست بیاورند، شعار برابری شغلی را که قبلاً همیشه در ادوار گذشته برای بدست آوردن موقعیت برابر اجتماعی و شغلی با مردها ابراز می‌کردند و منظور عملی از آن فقط در مورد شغل‌های پر درآمد و راحت بود؛ به فراموشی سپرده بودند. دیگر کسی از مردان در این دوره‌ی جدید حتی جرأت ابراز آن شعارها را نداشت.

کار در جنگل و ماهی‌گیری شده بود کاری مردانه و زن‌ها حاضر نبودند از محیط گرم و نرم کاری بیمارستان و مدرسه و اداره کمی فاصله بگیرند. با نفوذ برخی زنان در پست‌های بزرگ مثل ریاست مجالس و ریاست جمهوری



قوانینی به تصویب رسید و کم کم تصمیم‌های کلان طوری گرفته می‌شد که مردها مجبور به کار در طبیعت و جنگل و زنها مختار به کار در محیط‌های راحت و سربسته می‌شدند.

در ابتدا هر گونه مخالفتی در برابر این تصمیم‌ها به شدت از طرف زنها و حتی بسیاری از مردها که در خود نوعی حس ترحم و یا تمایلات فمینیستی داشتند مورد حمله قرار می‌گرفت به گونه‌ای که کم کم اندک مخالفان تصمیمات جدید حس می‌کردند در صورت ابراز عقیده‌ای مخالفت مورد تمسخر و تحقیر قرار می‌گیرند و به عنوان کسی که با حقوق اکثریت مخالف است به او نگاه می‌کنند.

جنگ بزرگ توانسته بود، هدیه‌ای به نام اکثریت را به زنان بدهد زیرا، تنها یک چهارم کشته‌های آن جنگ را زنان تشکیل می‌دادند و نزدیک چهارصد و هشتاد میلیون کشته‌ی دیگر را مردان تشکیل داده بودند. با این همه، گروه‌هایی در



دفاع از حقوق مردان تشکیل شدند که هیچگاه نتوانستند به دلیل در اقلیت قرار گرفتن کاری از پیش ببرند.

توازن قدرت در سالهای پایانی ۲۰۲۵ تا ۲۰۳۵ در نقاط حساسی که نیاز به استفاه از فکر و خلاقیت داشت، هنوز هم به نفع مردها بود و بسیاری از پستهای کلیدی و حساس نظامی و فضایی در دست مردان بود. در سال ۲۰۳۹ بود که برای نخستین بار خانمی دورگه در انتخابات ایالتی آمریکا موفق شد تا مرحله‌ی نهایی انتخابات همپای رقیب همجنس باز خود که مردی خوش چهره بود جلو بیاید و در نهایت نیز با اختلاف فاحشی به عنوان اولین رییس جمهور زن در تاریخ آمریکا در سال ۲۰۴۰ سوگند یاد کند.

پس از حملات گسترده‌ای که آمریکا در منطقه آسیا بر علیه گروههای افراطی و کشورهای به گفته‌ی یکی از روسای جمهور پیشین آمریکا، محور شرارت، انجام داده بود. این سالها



سالهایی بود که در پی محکومیت‌های گسترده‌ی جهانی اینک کمی آرامش در این کشور بزرگ حاکم شده بود. در آن حملات که منجر به ضعف شدید آمریکاچه از نظر اقتصادی و چه از نظر اعتباری شده بود، شکست اجتماعی قطعی به نظر می‌رسید بنابراین، آمریکائیه‌ها در آخرین لحظات مجبور به استفاده از سلاح مرگبار اتمی در پنج منطقه‌ی بسیار حساس خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی شده بودند. پس از به قدرت رسیدن اولین رییس جمهور زن در تاریخ آمریکا، توجه مردم در آمریکا و تمام دنیا به سمت رییس جمهور تازه که شعارهای بلند پروازانه‌ای چون جبران گذشته و تسخیر برخی کرات دوردست و همچنین سکونت در ماه را می‌داد جلب شده بود.



دعوت نامه‌ای از ماوراء

دستگاه‌های گیرنده‌ی امواج فرا زمینی که بیش از یک قرن بود گوش به آسمان، منتظر شنیدن صدایی از فضای دور دست کیهانی بودند برای اولین بار در آپریل ۲۰۳۹ بود که موفق به ضبط پیامی کوتاه از فضا شدند. در ابتدا این پیام را به عنوان پارازیت ناشی از انفجارهای آزمایش اتمی فرض کرده بودند چرا که هیچکس نتوانست مفهوم آن را درک کند تا اینکه به صورت کاملاً تصادفی یکی از دانشمندان کشف پیام که مشغول نوشیدن قهوه بود فنجان قهوه از دستش افتاد و بر روی پیام ثبت شده ریخت. او با عجله تکه‌ی دستمالی را برداشته و قصد پاک کردن قهوه از روی صفحه‌ی پیام را داشت که در همین فاصله از درون قهوه اشکال و نماهای خاصی ظاهر شد که بسیار تعجب بر انگیز بود. اشکالی که آمیزه‌ای از قیافه‌ی یک انسان و یک میمون بود که در حال



نگاه کردن به نقطه‌ای دوردست در آسمان بودند. با چند علامت عجیب و غریب دیگر که در کنار تصاویر دیده می‌شدند و به صورت خط نوشته‌ای بر روی صفحه ظاهر شده بودند. تا مدت‌ها چندین دانشمند متخصص خط شناس که تمام خطوط قدیمی آثار باستانی را خوانده بودند به همراه متخصصین رمز گشا که سخت‌ترین رموز به کار رفته در عملیات‌های جنگی را کشف کرده بودند بر روی رمز گشایی آن اشکال و علائم کار کردند؛ اما چیزی از آن‌ها نفهمیدند. به دلیل سرّی بودن موضوع آنها نمی‌توانستند راجع به دریافت چنین پیامی آزادانه صحبت کنند تا اینکه مدت‌ها بعد شنیدند که خواندن چنین علائمی جزء تخصص برخی افراد خاص است که به آنها فال گیر و پیشگو یا طالع بین و در برخی جوامع قدیمی تر جادوگر می‌گفتند. بیشتر چنین افرادی هم خانمهایی بودند که از نظر شخصیتی به گونه‌ای با سایر افراد



جامعه تفاوت داشتند . به نظر می‌آمد آنها از نوعی حالت غیر طبیعی روحی که شخصیتی درون گرایانه بود در عذاب می‌باشند. افراد درون گرا کسانی بودند که تمایلی به ارتباط با افراد دیگر در جامعه نداشتند. در مقابل چنین شخصیتی شخصیت افراد برون گرا قرار داشت که بسیار، اجتماعی بودند و به راحتی با سایرین رابطه برقرار می‌کردند. افراد درونگرا همیشه افسرده به نظر می‌رسیدند و به نظر میرسید چیزی را از دست داده اند. آنها خود را همیشه در این دنیا تنها حس می‌کردند؛ اما در حقیقت چنین شخصیتی مربوط به نوعی ارتباط آنها با ماوراء می‌شد که آنها را از حالت معمول، در مقایسه با گروه انسانهای عادی خارج می‌کرد.

با اطلاعاتی که محققین خط شناس در مورد چنین اشخاصی به دست آوردند سریعاً برای یافتن شخصی که در این زمینه تخصص داشته باشد، جستجو را آغاز کردند. آن



روزها تمام سایت‌های ارتباطی اینترنتی پر از افرادی بود که مدعی انواع ارتباطات فرازمینی و طالع بینی و خواندن فال‌های گوناگون بودند؛ اما اکثر آنها قصد اخاذی و کلاهبرداری را داشتند. تنها مورد قابل اعتماد، خانمی بود که متخصص واقعی خواندن فال‌های قهوه بود. خانمی کوتوله و سیاه چرده از بولیوی که قبلاً توانسته بود جنگ بزرگ را در فال قهوه پیش‌گویی کند. به نظر می‌رسید اگر به پیش‌گویی او توجه کرده بودند می‌توانستند از بروز آن جنگ پیشگیری کنند.

او خانمی بود که در شجره نام‌های خانوادگی تمامی اجدادش از زمان‌های دور در ماوراء‌شناسی متخصص بودند. ریشه‌ی خانوادگی او به قوم متمدن مایاها می‌رسید که در زمان‌های بسیار دور از تمدنی بسیار پیشرفته و عجیب برخوردار بوده و با به جا گذاشتن برخی آثار به ناگهان از روی زمین غیب شده بودند.



او بارها توانسته بود با روش مخصوص خود، افراد مرده‌ای را از درون قبرها زنده کرده و به زندگی باز گرداند. به نظر می‌رسید اینگونه افراد که در برخی نقاط چنانکه گفتیم به آنها جادوگر می‌گفتند از اینکه در بین سایرین مجبور به زندگی اجباری هستند در عذاب دایمی می‌باشند.

در برخی نقاط دنیا مذهب‌یون و کشیشها به طور شدید با آنها مخالف بوده و جادوگران را مستحق مرگ و آتش زدن می‌دانستند چرا که تنها جادوگران از حقیقت ماوراء اطلاع داشتند. البته جادوگران هیچگاه از آن سوختن و از بین رفتن جسمشان ناراحت نبودند و آنرا عبور از تاریکی جهت پیوستن به اجداد خود می‌دانستند. در برخی نقاط دیگر دنیا که به قدرت و تخصص جادوگران پی برده بودند از آنها به عنوان مشاور و راهنما در اداره‌ی امور سیاسی کشورها استفاده می‌کردند.



در آن زمان طالع بین بولیویائی تقاضای مبلغی معادل ۵۰۰ هزار دلار برای خواندن آن نشانه‌ها کرد که با توجه به سابقه‌ی او در صحیح خوانی فال‌ها و اهمیت موضوع پیام فضایی مورد توافق قرار گرفت. خواندن چنین فال‌هایی مراسم خاصی داشت که از حوصله‌ی این کتاب خارج است. آنچه که او از طرح‌های درون قهوه خواند این بود، «شما میمون‌ها چگونه هستید؟» او گفت: «به نظر می‌رسد اجداد اولیّه و مشترک انسان‌ها و میمون‌ها که اکنون جای دیگری درون جهان هستی قرار دارند این پیام را ارسال کرده و این پیام مدت زیادی نیست که فرستاده شده است. آنها برای دیدن ما لحظه شماری می‌کنند و در بعدی از فضا قرار گرفته اند که امکان برگشتن آنها به سمت انسان‌ها وجود ندارد؛ اما انسان‌ها می‌توانند هر لحظه‌ای که اراده کنند به آنها بپیوندند. این پیام دعوت نامه‌ای است که از همه‌ی انسان‌ها برای پیوستن به آنها



و زندگی ابدی دعوت به عمل آورده است.»

پس از آن بود که آن فالگیر از فرط خوشحالی ناشی از وجود اجدادش در جایی دیگر و اسرار دیگری که در آن دعوت نامه بود و راه پیوستن به اجدادش را نشان می‌داد به آرامی سکتته‌ی قلبی کرد و روحش به سمت آسمان‌ها بالا رفت تا زودتر به اجداد خود بپیوندد. کسانی هم شایعه کردند که او از فرط خوشحالی دریافت مبلغی معادل پانصد هزار دلار سکتته کرده است. اما چیز مشکوک دیگر توافق فوری دولت با پرداخت مبلغ فوق و سکتته‌ی ناگهانی او بود که گروهی آن را نقشه‌ی دست اندر کاران جهت نپرداختن مبلغ فوق می‌دانستند. مطابق قانون آن روز پس از مرگ کسی که وارثی نداشت دارایی او به دولت می‌رسید. موارد مشابه برای بسیاری از طالع بینان به صورت فشارهای روحی و عصبی پیش می‌آمد چرا که تقریباً در تمام موارد آنها متوجه دعوت از ماوراء



می‌شدند و بین رفتن و ماندن، دودل بودند. بسیاری از آنها تا زمان مرگ دیوانه می‌شدند.

سرعت بلینکینگ (پلک زدن)

به نظر می‌رسید یکی از عوامل رسیدن به خط پایان برای بشر افزایش سرعت حرکت بود. به طوری که مسیری را که سالها پیش به مدت چند ماه طی می‌کرد این اواخر توانسته بود با وسایل نقلیه سریع السیر در کمتر از نیم ساعت طی کند؛ اما هنوز هم انسان به دنبال رسیدن به سرعت‌های بالا و بالاتر با الهام گرفتن از طبیعت بود. با بررسی‌های دقیق و محاسبات علمی مشخص شد که پیام ارسالی از فضا با معیارهای آن روز در حدود سه هزار سال نوری پیش از آن صادر و در سطح زمین دریافت شده بود. فرستندگان پیام احتمالاً جایی قرار داشتند که در آن جا زمان بسیار بسیار به



کندی پیش می‌رفت و یا حتی میتوان گفت زمان در آنجا متوقف شده بود.

با وجود تفسیر پیام، توسط جادوگرو تازگی داشتن موضوع ماوراء برای برخی از دانشمندان باز هم تصور بر این بود که این نوعی دست انداختن و شوخی از طرف ابر قدرت تازه تشکیل شده‌ی پارس است؛ اما حاکمان پارس که هنوز درگیر چند مسئله که اولی سر و سامان دادن به وضع مستعمرات خود در آفریقا و دومی حفاری در زیر زمین برای یافتن بقایای شهرهای قدیمی جهت استخراج گنجینه‌ها و دفینه‌های زیر زمینی اجداد خود و همچنین کپی برداری از اختراعات دیگران و بیان آن با آب و تاب برای مردم خود بودند نمی‌توانستند چنین پیامی را حتی به شوخی ارسال کرده باشند .

از طرفی دیگر، دستگاههای گیرنده‌ی پیام‌های فرازمینی



طوری حساس و دقیق بودند که فقط امواج ارسالی از فاصله‌ای فراتر از ماه را دریافت می‌کردند و نوعی فیلترینگ جهت فاصله‌های نزدیک انجام می‌شد.

بنابراین پیام، جدی بود و باید پاسخی بر روی همان طول موج ارسال می‌شد. فقط مشکل این بود که در صورت ارسال پیام می‌بایست تا مدت‌های طولانی و شاید در حدود شش هزار سال نوری که مدت زمان رفت و برگشت پیام بود، جهت بازگشت پاسخی دیگر صبر می‌کردند!

این مسئله باعث شد که پاسخگویی به پیام ارسالی از ماوراء تا مدت‌ها به فراموشی سپرده شود؛ اما بررسی‌ها بر روی نوع امواج ارسالی و رمز شکنی حروف در دانشگاه‌های معتبر آن روز، تا سال‌ها بعد ادامه داشت. در سال ۲۰۳۹ بود که دانشمندان موفق شدند کشف کنند که پیام صادره با سرعت بلینکینگ (پلک زدن) منتقل شده است. اکنون آنها بایستی



سرعت نور را با سرعت جدید مقایسه می‌کردند. برای روشن شدن مسئله آنها مثالی زدند و آن این بود که اگر شخصی در محل جدید ارسال پیام چراغی را روشن کند سه هزار سال بعد زمینی‌ها موفق به دیدن نور آن می‌شوند؛ اما با سرعت جدید نور، همان چراغ تنها یک دقیقه بعد دیده می‌شد.

البته مدت چند سال طول کشید تا دانشمندان اعلام کردند که پیام با این سرعت فقط در مدت کمتر از یک دقیقه فاصله‌ی سیاره‌ای را که با مقیاس آن روز در فاصله سه هزار سال نوری از زمین قرار داشت طی کرده است. کشف مسئله‌ی سرعت پیام بزرگترین کشف علمی آن روز و آن سال نامیده شد طوری که جایزه نوبل فیزیک حرکت و سرعت را به خود اختصاص داد.

واحد اندازه‌گیری زمان با این روش بعدها بلینکینگ نام گرفت. یک بلینکینگ مدت زمانی بود که با گشودن پلک



چشمها ماه دیده می‌شد. با این وجود یک دقیقه نیز با این مقیاس فاصله‌ای بسیار طولانی بود. اگر کسی می‌توانست در یک دقیقه ۱۰۰۰ بار پلک بزند به مفهوم این بود که فاصله‌ی ارسال کنندگان پیام تا زمین هزار برابر فاصله‌ی ماه تا زمین بود. گروهی از فیزیکدانان معتقد بودند در صورتی که میشد از آن فاصله‌ی طولانی پیام را در این مدت کوتاه ارسال کرد شاید می‌شد با همین سرعت نیز حرکت کرد. آنها معتقد بودند موجوداتی که گاهی روی زمین ظاهر و در یک آن غیب می‌شدند احتمالاً به چنین سرعتهایی دست یافته بودند.

طبق نظر یکی از محققان، اگر انسانی قصد سفر به منبع ارسال پیام را داشت مشخص نبود در آینده‌ی بسیار دور یا نزدیک (بدون توجه به زمان) که به مقصد می‌رسید به چه شکلی در می‌آمد و یا اگر فرستنده‌ی پیام قصد سفر به زمین را داشت احتمالاً به گونه‌ای عقب رفت کرده و هر چه به زمین



نزدیک تر می‌شد با تغییر تدریجی به سمت شکل اولیه‌ی اجداد انسان‌ها که بیشتر به میمون‌ها شباهت داشتند می‌رفت. محققین معتقد بودند زمان در فضا، مفهوم خود را از دست می‌دهد چرا که چیزی برای مقایسه در آنجا وجود ندارد. به همین دلیل اگر انسان در بعدی از فضای بدون زمان قرار بگیرد همیشه جوان می‌ماند و یا اگر در بعدی از فضا که زمان در آن مطرح است قرار بگیرد به مرور زمان تغییر شکل می‌دهد. گرچه چنان که گفتیم یکی از عوامل رسیدن به پایان خط زمین، زمان و سرعت بالا بود ولی با دانستن تأثیر مسئله‌ی زمان بر روی جسم و شکل انسان، دانشمندان قصد داشتند با رسیدن به سرعت‌های بسیار بالا از بعد کنونی فضا، خارج و به بعد دیگری که زمان در آن مطرح نبود وارد شوند.



تب طلا و زره طلایی

این عوامل و دانسته‌ها سبب شد که بعدها دانشمندان برای رسیدن به چنین سرعتی تلاش و کوشش بسیاری کردند. نتیجه‌ی تلاش آنان گسترش تحقیقات در جهت رسیدن به سرعت حرکت الکترون‌ها در یک رسانای خوب مثل طلا بود، بنابراین به ناگهان توجه به سمت طلا همان فلز گران بها جلب شد و قیمت آن به شدت و سرعت سرسام آوری شروع به افزایش کرد.

این افزایش قیمت به دنبال سخنان بی اساس ولی از قبل برنامه ریزی شده‌ی دانشمندی بر روی صفحه‌ی پلا سمای ژله‌ای که جایگزین تلویزیون‌های قدیمی شده بود رخ داد. وی گفته بود در صورتی که شما لباسی از جنس طلا و به وزن هشت کیلو گرم به صورت زره داشته باشید و در مدار قرار بگیرید قادرید با همان سرعتی که الکترون‌ها در طلاحرکت



می‌کنند حرکت کنید و این شما را به اوج لذت پرواز که همان احساس متلاشی شدن در سرعت بالا و سپس باز یافت دوباره در خلاء است خواهد رساند. در مدتی که جسم شما متلاشی می‌شود شما هیچ درکی از مکان و زمان ندارید و مثل خواب دیدن، شما وارد دنیای دیگری می‌شوید که برای همیشه در آن باقی می‌مانید و آن همان زندگی جاوید است.

در آن سالها استفاده از ابزار رسانه‌ای برای هدفهای خاص به خصوص منافع سیاسی و اقتصادی مرسوم شده بود. البته بعدها مشخص شد که دانشمند مذکور با جعل مدارکی توانسته بود در سازمان هوا و فضا نفوذ و اطلاعاتی راجع به عملیات فوق سری فضائی به دست بیاورد. جعل مدارک با سطح بالا نیز نوآوری بود که ابتدا در شرق مد شده و سپس به سایر نقاط دنیا گسترش پیدا کرد. شغل واقعی آن دانشمند جعلی، دلالی خرید و فروش طلا در بازارهای بزرگ بین



المللی بود که توانسته بود با این ترفند و سخنان خیالی قیمت طلا را به شدت بالا بکشد و سود کلانی نصیب خود کند. وقتی جعلی بودن مدارک وی ثابت شده بود تهدید کرده بود در صورتی که قصد رسوا کردن او را داشته باشند او هم تمام برنامه‌های سری فضایی را افشاء خواهد کرد و این تهدید که بسیار موثر افتاده بود سبب سکوت مسئولین وقت سازمان هوا و فضا شد.

پس از سخنان آن دانشمند قلبی، دو خبر مهم در رأس اخبار روز قرار گرفت که پیامد چنان سخنانی بود. خبر اول: تب جستجوی طلا در نواحی مختلف جهان بود که به شدت بالا گرفته بود و بیشتر افراد با برداشتن الک و غربال و بیل و کلنگ به سمت نقاط قدیمی که در آن جاها طلا یافت می‌شد مثل نواحی شمالی آمریکا و آلاسکا در مسیر رودخانه‌ها هجوم بردند؛ اما بالا آمدن سطح آب‌ها کار جستجوی طلا را هم



دچار مشکل اساسی کرده بود.

خبر دیگری که عجیب تر به نظر می‌رسید، هزاران مورد قتل و درگیری بود، که هر روزه در کشورهای مختلف از جمله امپراطوری تازه تأسیس شده‌ی پارس رخ می‌داد چرا که بسیاری از زن‌های خوش باور که همیشه مشتری بی چون و چرای خبرهایی از این دست بودند به تصور رسیدن به زندگی جاوید، از طریق دست یابی به سرعت الکترونی، همسران خود را جهت خرید حد اقل هشت کیلوگرم طلا تحت فشار شدید گذاشته بودند و زمانی که از راه معمولی نتوانسته بودند به خواسته‌ی خود برسند، دادخواست تقاضای مهریه‌ی خود را که برخی از آنها ارقام نجومی بود به دادگاهها که در آن زمان در سراسر دنیا چه به صورت مستقیم و چه غیر مستقیم توسط زنان اداره می‌شد ارائه کرده بودند. در آن زمان با به اکثریت رسیدن جمعیت زنان، قانون نیز به شدت از آنان حمایت



می‌کرد.

عدم توانایی پرداخت یک جای میزان مورد درخواست زنان معادل بود با اعدام! روش اعدام هم به شدت تهوع آور بود بدین صورت که آنها صفحه‌های گردانی به شکل بشقاب پرنده درست کرده بودند که دارای چند اتاقک کوچک حول یک محور گردان بود. از این اتاقک‌ها برای هر نوع اعتراف گیری، می‌شد استفاده کرد. آنها متهم را که غالباً مردان عاشق یک جانبه‌ای بودند در این اتاقک‌ها قرار داده و ابتدا با سرعت کم شروع به چرخاندن می‌کردند. در صورتی که متهم طی نیم ساعت اول و چندین مورد استفراغ حاضر به پرداخت مهریه می‌شد او را بیرون آورده و با استشمام ماده‌ی ضد تهوعی پس از دریافت یک جای مهریه و هزینه‌ی چرخیدن دستگاه و قضات وی را آزاد می‌کردند .

اگر متهم توان پرداخت مبلغ مهریه را نداشت یا اینکه



حاضر به پرداخت نبود به سرعت گردش گردونه می‌افزودند تا جاییکه فرد در برخورد با دیواره‌های اتاقک از بین می‌رفت. در آن زمان با آن شرایط نه تنها دیگر کسی حاضر به ازدواج نبود بلکه از نزدیک شدن به جنس مخالف نیز ترس عجیبی داشت. طوری که همجنس بازی به شدت رایج شده بود و عده‌ی زیادی نیز ترجیح دادند از سرزمین خود کوچ کنند. در آن دوران اصولاً هیچ رابطه‌ی عاطفی بین انسان‌ها در هیچ جای جهان وجود نداشت و معیارهای بشری به موازات پیشرفتهای علمی و تخصصی در جهت عکس تغییر کرده بود. در زندگی که عده‌ای آن را نوعی تنازع بقای واقعی می‌دانستند معیارهای انسانی عوض شده بود و افرادی پیروز می‌شدند که می‌توانستند بهتر دروغ گفته و به گونه‌ای رقیب خود را فریب داده و از میدان بیرون کنند.

تقریباً در هیچ موردی زن‌ها نتوانستند بدین طریق



مهریه‌ی خود را وصول کنند و تنها نتیجه‌ی آن چنان که گفته شد رواج همجنس بازی و کاهش جمعیت انسانی به دو دلیل کاهش نرخ ازدواج و دیگری قتل همسران بود. بعدها قانون گذاران با احساس خطر و درنظر گرفتن موارد رو به گسترش بیماری‌های مقاربتی و ایدز قوانین جدیدی نوشتند تا بلکه از فجایع ناشی از مطالبه‌ی مهریه که چیزی جز معامله‌ی اقتصادی و کلاه برداری برای عده‌ای نبود بکاهند؛ اما زمانی که قوانین مذکور جهت تصویب به مجلس رفت زنان در مجلس گریه و ناله سر دادند که چرا ما باید اینقدر بی ارزش باشیم که مردان حاضر به پرداخت مهریه به ما نباشند؟ چرا ما نباید بتوانیم به زندگی جاوید دست پیدا کنیم؟ و اینکه فلان همکار ما توانسته است با دریافت مهریه و خرید هشت کیلو طلا زرهی طلائی تهیه کند و به فضا رفته و جاوید شود. چرا ما نتوانیم؟ و هزاران چرای دیگر.



برای تصویب قوانین جدید نمایندگان مجلس که حدود ۹۹ درصد آنها را زنان تشکیل می‌دادند، شرط کردند در صورتی این قوانین تعدیلی را تصویب میکنند که هر ماه بتوانند سفری به آفریقا با هزینه‌ی دولت داشته باشند. دلیل اینکه چرا آنها آفریقا را بر گزیده بودند کسی نمی‌دانست ولی حدس و گمان‌ها حول معادن طلا در آفریقا و شاید چیزهای دیگری می‌چرخید که فقط در میان قبایل آفریقا یافت می‌شد. مردان که هنوز در آن سرزمین قدرت مطلق حاکمیت را داشتند با مسافرت زنان بدون مردان مخالفت کرده و بدین ترتیب بود که آن قوانین تصویب نشد و دریافت مهریه با همان روش قراردادان فرد در گردونه‌ی چرخشی وصول می‌شد.



انرژی دهنده‌های حیات

دانشمندان زیر زمینی در کشور جنگ زده‌ی اسرائیل که در جنگ بزرگ امتیازات فراوانی نیز به دست آورده بود با تحقیقات گسترده بر روی هزاران مورد اسیر مرد و زن عرب خود و حذف تدریجی قسمت‌های مختلف مغز آنها متوجه شده بودند که تنها قسمت کوچکی از مغز که دارای اندازه‌ای کوچکتر از یک نخود معمولی است جهت فکر کردن و کنترل تمام حرکات بدن مفید بوده و سایر قسمت‌ها زائد و برای لذات روزمره مثل خوردن و نوشیدن و سکس و... است.

اینکه آنها را دانشمندان زیر زمینی می‌نامیدند نه به دلیل ممنوع بودن فعالیتشان بود، بلکه به دلیل مخفی بودن فعالیت آنها از دید جهانیان بود که در زیر زمین صورت می‌گرفت. آنها طی چندین سال با دستکاری بر روی کروموزوم و ژن‌های انسان‌ها با استفاده از روش شبیه سازی توانسته بودند



انسانهایی با مغز و بدنی به مراتب کوچک تر و با قدرت تفکر بالاتر تولید کنند. در بدن انسان‌های جدید بسیاری از اعضاء، از جمله اعضای تناسلی و تولید مثل که تقریباً بسیاری از مواقع درگیر کننده‌ی فکر و ابتکار انسان‌ها بود را حذف کرده بودند! طوری که شکل ظاهری انسان‌های تولیدی، مثل تصاویر موجودات فضایی خیالی سالهای ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۲ شده بود که بیشتر شبیه به عروسکهایی با چشمان درشت، صورتی گرد، سری بدون مو و بعضی‌ها بدون بینی بودند.

آنها دستگاههای مخصوصی اختراع کرده بودند که دستگاه انرژی دهنده‌ی حیات نام داشت. انسان‌های تولیدی آنها با روش فوق در ابتدای تولید بی جان و فاقد حیات و حرکت بودند. با قرار دادن انسان‌های عروسک نمای بی جان در آن دستگاههای انرژی دهنده دانشمندان می‌توانستند آنها را با القاء انرژی با ولتاژ بالا زنده کنند.



بسته به میزان انرژی اولیه‌ای که به آنها می‌دادند و توان تحمل انرژی توسط هر یک از آن موارد طول عمر این نوع انسان‌ها معین می‌شد، آنها با کمک گرفتن از نسخه‌ی اصلی کتاب مقدس و بازخوانی آن توسط چندین طالع بین و جادوگر زبر دست توانسته بودند به راز خلقت پی ببرند. آنها کتاب مذکور را در جریان عملیات بازسازی یک بنای قدیمی در یکی از دیواره‌های غربی معبد بزرگ پیدا کرده بودند. در کنار کتاب مذکور اشیای دیگری از جمله یک عصا یافت شده بود که هیچگاه نتوانستند از آن استفاده کنند.

راز خلقت رازی بود که فقط موجودات دیگری در فضا از آن مطلع بودند و به نظر می‌رسید آنها لحظه به لحظه جاسوسی تمام کارهای انسان‌های روی زمین را می‌کنند. چرا که بعدها مشخص شد آنها کنترل کننده و خط دهنده‌ی اصلی یکایک انسان‌ها بوده اند و تمام اعمال و افکار انسان‌ها



لحظه به لحظه در پرونده‌های فوق الکترونی ثبت می‌شده است. انسان‌ها در آن دوره شبیه اسباب بازی‌های کنترل دار قدیمی بودند که توسط کودکان کنترل می‌شدند. به نظر می‌رسید انسان‌ها هم از جای دوری به صورت برنامه ریزی شده‌ای دائماً تحت کنترل می‌باشند. آنها حتی از طرز تفکر انسان‌ها نیز آگاهی داشتند و می‌توانستند بر روی آن تأثیر داشته باشند.

کم‌کم دانشمندان اسرائیلی که به اسرار نحوه‌ی شکل‌گیری اولیه‌ی انسان و راز طول عمر او نزدیک شده بودند می‌رفتند تا خود تولید کننده و برنامه ریز حیات باشند که اتفاقی ناگهانی تمام برنامه‌های آنها را تا سالیان درازی عقب انداخت . شاید اگر آنها موفق شده بودند می‌توانستند به صورت ثانویه به انسان‌های معمولی آن زمان، نیز با کمک دستگاه‌های انرژی دهنده به صورت پی در پی انرژی داده و بر طول عمر آنها به صورت دوره‌ای بیفزایند. اما ظاهراً موجودات



فرا زمینی با این برنامه‌ها موافق نبودند و در طی چندین هزار سال نمایندگان مختلفی برای کنترل حرکت و فکر انسان‌ها به زمین فرستاده بودند .

در برخی مواقع، خود نمایندگان فرازمینی هم که به گفته‌ی یکی از آنها می‌بایست مانند شبانی مراقب گله‌ی انسانها می‌بودند، با تمام دقتی که در برنامه ریزی سفر آنها به زمین صورت گرفته بود دچار لغزش و خطا می‌شدند. آنها با اینکه قدرت زیادی مثل زنده کردن مردگان با دادن انرژی و شفا دادن بیماران نابینا، لال و فلج، شکافتن دریا، رفتن در آتش، قدرت هیپنوتیزم و سخنوری و غیره داشتند نتوانسته بودند گله‌ی رمیده‌ی انسانها را که در آن زمان‌ها در سراسر دنیا پراکنده شده بود دوباره دور هم جمع کنند و در آخر، دست خالی و بدون پیشرفت چشمگیری نا امیدانه به فضا برگشته بودند.



پروژه‌ی دانشمندان اسرائیلی، سال‌ها مخفی بود تا اینکه در سال ۲۰۷۶ با برخورد شهاب سنگی به ساختمانی زیر زمینی و نفوذ از سقف آن - که منجر به کشته شدن بیست و هشت نفر و فرار شش نفر از موجودات باز سازی شده گردید، تمامی رسانه‌ها در کمتر از سه ثانیه خبر برخورد شهاب سنگ و کمتر از پنج دقیقه خبر وجود انسان نماهای جدید را مخابره کردند. ابتدا تصور همه بر این بود که آنها همراه شهاب سنگ از فضا و کرات دیگر به سطح زمین آمده اند؛ اما شدت برخورد طوری بود که شهاب سنگ عظیم پس از نفوذ به عمق پنجاه متری زیر زمین پودر شده بود و تا شعاع دویست متری سطح زمین تمامی موجودات زنده و غیر زنده‌ی اطراف را نابود کرده بود بنابراین کسی نمی‌توانست همراه آن از کرات دیگر آمده باشد و بتواند زنده به سطح زمین برسد.

آیا این یک حمله فضایی از جانب موجودات فرازمینی



درست به قلب مرکز تحقیقات سرّی بود؟ کسی نمی‌دانست اما حدس و گمان‌ها و ارتباطات بعدی با فرا زمینی‌ها، مشخص کرد که آنها رضایت نداشتند که گروه دیگری از انسان‌ها که دست‌نشانده‌ی خودشان بودند بتوانند مثل آنها در آفرینش نقش داشته باشند و به اسرار آن پی ببرند.

آن چه بعدها مشخص شده و مایه‌ی تأسف سایر محققین و دانشمندان دنیا گردید این بود که در نبود نگهبانان، آن شش انسان شبیه‌سازی شده که زنده مانده و موفق به فرار شده بودند در نزدیکی‌های مرز مصر از فاصله‌ی نزدیکی توسط مرزبانان فلسطینی به گلوله بسته شده و کشته شده بودند. چرا که آنها تصور کرده بودند اینها همان شیطان‌ها هستند که از طرف سرزمین اسرائیل به سمت آنها می‌آیند. بدین ترتیب یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین پیشرفتهای دوره‌ی زندگی بشر به دلیل عداوت و جهالتی قدیمی از بین



رفت.

پس از مدت چند سال نواحی بسیاری از کره‌ی زمین غیر قابل سکونت شده بود. آن هم دلایل مختلفی داشت که مهم ترین آن تشعشعات اتمی ناشی از پنج مورد برخورد بمب‌های اتمی آمریکا در چند نقطه‌ی زمین و یک مورد انفجار اتمی در تأسیسات زیر زمینی پارس بود که تا شعاع ۲۵۰ کیلومتری تا ۳۷ سال بعد حتی یک ساقه‌ی گیاه هم رشد نکرده بود.

دلایل دیگر غیر قابل تحمل شدن محل سکونت شامل چندین عامل چون گرمایش زمین، کم شدن وسعت خشکی‌ها به دلیل گسترش آب‌ها و آلودگی‌های زیست محیطی ناشی از آزمایش‌های اتمی، نگهداری مواد هسته‌ای، انفجارات اتمی، زباله‌های اتمی و مصرف بی رویه‌ی نفت و فراورده‌های آن در کارخانه‌هایی بود که تولید گازهای گلخانه‌ای می‌کردند. این موارد بود که جستجوی محل سکونت جدید و اسباب کشی به



آنجا را ضروری کرده بود.

نوعی دل زدگی نسبت به کره‌ی زمین در بین انسان‌ها ایجاد شده بود و تقریباً هرکسی که کمی اطلاعات جغرافیائی و زیست محیطی داشت، نیاز به خروج از آن که به طرز غیر قابل کنترلی روز به روز آلوده تر می‌شد را حس می‌کرد.

رهبران جهان و ارابه‌ی نوری

در مجلس نمایندگان آمریکا که در سال ۲۰۳۴ دارای ۳۵۹ نماینده بود تعداد نمایندگان زن به ۳۳۷ نفر می‌رسید از ۲۲ نماینده‌ی دیگر مجلس ۱۸ نفر هرمافروdit بودند و تنها چهار نماینده‌ی مرد در بین آنها بود. در آن سال، پیش نویس طرحی به کنگره ارائه شد که در آن تصریح شده بود از آنجا که از زمان استقلال آمریکا در سال ۱۷۷۶ تا کنون تمامی رؤسای جمهور از مردان بوده اند بایستی معادل همان سال‌ها از



امسال، تنها زنان به عنوان کاندید ریاست جمهوری در نظر گرفته شوند. هر مافرو دیتها بنا به مصلحت خودشان گاهی جزء زنان و گاهی جزء مردان قرار می‌گرفتند، به عبارتی عضو حزب باد بودند. آنها در آن دوران از قانونی که رای اکثریت را داشت حمایت کردند.

این قانون با ۳۵۵ رأی موافق و ۳ رای ممتنع و یک رأی مخالف تصویب شده بود. قانون مذکور با همکاری همسر رییس جمهور وقت که بر روی او تأثیر زیادی داشت، از زیر امضای پریزیدنت نیز گذشته و اجرایی شده بود. دو هفته پس از تصویب این قانون، یکی از نمایندگان مرد که بعدها مشخص شد تنها نماینده‌ای بوده که به قانون مذکور رأی مخالف داده است در یک حادثه برخورد با وسیله نقلیه‌ای که به ارابه‌ی نوری معروف بود کشته شد.

ارابه‌ی نوری وسیله نقلیه‌ی تازه اختراع شده‌ای بود که



چون با سرعت بسیار بالایی نزدیک به سرعت نور حرکت می‌کرد به این نام خوانده می‌شد. بنابراین، توجه به چنین وسیله‌ی نقلیه‌ای و پرهیز از تصادف عملاً غیر ممکن بود؛ اما جهت پرهیز از تصادف افرادی که در نواحی عبور و مرور این وسیله بسیار تندرو رفت و آمد می‌کردند، مجهز به کلاهی از جنس آینه با گیرنده‌های نوری بودند که امواج نوری مخصوص صادره از ارابه‌ها را می‌گرفت و آن را به امواج الکتریکی تبدیل و به مغز ارسال می‌کرد. مغز در کسری از ثانیه به فرد، جهت صحیح حرکت، برای جلوگیری از برخورد با ارابه‌ها را نشان می‌داد. تمام این موارد به صورت خودکار انجام می‌گرفت و نیازی به تصمیم‌گیری فرد نبود. نماینده‌ی فوق، زمانی که در حال گذراز یک خیابان مخصوص عبور ارابه بود، بر روی کلاه آینه‌ای او اسپری مخصوصی توسط فردی که به همین منظورا جبر شده بود پاشیده شد. این سبب کور شدن گیرنده‌های حساس به نور شده



بنابراین، سیستم خود کارگیرنده‌ی نوری او عمل نکرده و ارابه با همان سرعت بالا در برخورد با او وی را متلاشی کرده بود.

جستجوی محل جدیدی برای زندگی در فضا - چگونه؟

اکنون در سال ۲۰۳۴ بود که بار دیگر با توجه به تنگ شدن محیط زندگی و رو به بحران رفتن وضعیت آب و هوایی در کره‌ی خاکی توجه به ماه، همسایه‌ی مظلوم و شاعر پرور زمین جلب شد. پروژه‌های تحقیقاتی و فضایی که با به قدرت رسیدن زن‌ها مدت‌ها راکد مانده بود با بلند پروازی‌های سومین پرزیدنت زن آمریکا به نام آنه ماریا دوباره از سر گرفته شد.

تحقیقات تازه آغاز شد و گردی که سالیان دراز بر سطح سفینه‌ها نشسته بود زدوده شد. تصمیم بر این شد که تحقیقات فضایی از سر گرفته شود و هرچه زودتر فضانوردانی



جهت بررسی امکان سکونت در کره‌ی ماه آماده‌ی سفر به آنجا شوند. سالها بود که به دلیل جنگ بزرگ و مسائل و تبعات سیاسی بعدی آن، فضانورد جدیدی آموزش ندیده بود و فضانوردان قدیمی هم که بی انگیزه و مسن تر شده بودند به شغل‌هایی چون رانندگی تاکسی و یا نگهداری در برخی پارکینگ‌های عمومی روی آورده بودند.

نیاز به آموزش فضانوردان جدید جهت اعزام به فضا به شدت حس می‌شد. فضانوردانی که بتوانند در مدت کوتاه باقی مانده، علاوه بر فراگیری آموزش‌ها، جنبه‌ی فمینیستی قضیه را نیز حفظ کنند.

آیا مردان قابل اعتماد بودند؟ مسلماً از دید جامعه زن سالار آن روز پاسخ چنین سئوالی منفی بود. بنابراین صاحبان قدرت تصمیم گرفتند فضانوردان زنی را آموزش دهند تا آنها بتوانند بدون ترس از تنهایی و تاریکی فضا وموجودات



ناشناخته‌ی فضایی و ... به ماه سفر کنند و در فضا نیز حقوق زنان را حفظ کنند. این کار ۸ سال طول کشید.

آنها افراد تحت آموزش را مدت‌های طولانی در تاریکی و سکوت مطلق قرار می‌دادند، سپس با رها کردن عروسک‌های کوکی از موجودات خیالی فضایی و موش و سوسک‌های غول آسا آنها را دچار هیجان می‌کردند. پس از تکرار و تکرار و غش کردن صدها نفر با دیدن صحنه‌های ترسناک مذکور و شرایط سخت دیگر، بالاخره در سال ۲۰۴۵ تنها سه نفر از زنان موفق به فارغ التحصیلی در رشته هوا و فضا شدند.

آنها اکنون آماده پرواز و سفر به ناشناخته‌های دور بودند. در سال ۲۰۴۶ آپولو ۲۴ که از روی زمین نیز کنترل می‌شد با سه سرنشین زن خود از سطح زمین به سمت ماه حرکت کرد. با وجود این همه آموزش، دو روز بعد پیام‌های ارسالی حکایت از غش کردن یکی از فضانوردان پس از نزدیک شدن



یک شهاب سنگ سیاه به سفینه می‌کرد. شهاب سنگ مذکور از فاصله‌ی بیست و سه کیلومتری سفینه عبور کرده بود؛ اما پنجره‌ی بغل سفینه با بزرگنمایی آن را در حال برخورد به سفینه نشان داده بود. پس از حادثه‌ی غش کردن، آنها تقاضای بازگشت به زمین و انصراف از ادامه‌ی سفر را به زمین ارسال کردند. با در نظر گرفتن هزینه‌های آموزش و ارسال سفینه پس از مدت‌ها رکود اقتصادی تقاضای مذکور مورد توافق قرار نگرفت. در آن سالها هزینه‌ی ارسال یک کیلوگرم جنس به فضا تا ماه معادل دویست هزار دلار آمریکا بود بنابراین آنها به ناچار به راه خود ادامه دادند.

روز سوم، گزارش ارسالی فضانوردان مثل انفجارهای اتمی صدا کرد. چرا که آنها نتوانسته بودند بر سطح ماه بنشینند! در سطح زمین تصور سایرین بر این بود که آنها در کنترل سفینه و فرود بر سطح ماه دچار مشکل شده اند، طوری که یکی از



کارشناسان مرد از پشت میکروفون فرستنده فریاد زده بود با این همه آموزش شما از عهده‌ی یک کار کوچک بر نمی‌آید؟ بعدها کارشناس مذکور به طرز مشکوکی لال شد و تا آخر عمر نتوانست صحبت کند. پزشکان در آن زمان علت را پارگی تارهای صوتی بدلیل فریاد زدن عنوان کردند؛ اما حقیقت ماجرا چیز دیگری بود.

وقتی علت عدم توانایی برای فرود بر سطح ماه را از آنها پرسیده بودند، فضانوردان پاسخ داده بودند که به احتمال زیاد آنها اشتباهی به سمت دریای سرخ رفته اند!

این اولین باری بود که در تاریخ فضانوردی گزارشی این چنین به زمین ارسال می‌شد. رصد آنها از سطح زمین، آنها را در فاصله یک کیلومتری سطح ماه نشان می‌داد. آنها اعلام کردند تا چشمشان کار می‌کند اینجا آب است و اثری از خشکی جهت فرود نمی‌بینند. به دستور و راهنمایی پایگاه



زمینی و تایید فاصله‌ی نزدیک آنها به کره‌ی ماه، آنها دو دور هم در جهت افقی و هم در جهت عمودی به دور ماه چرخیدند؛ اما آنها فقط و فقط آب می‌دیدند و آب. این خبر عجیب ترین خبر فضایی آن سال بود.

اتفاقات سطح ماه که اینک کره‌ی زمین را تحت تاثیر قرار داده بود و عرصه‌ی زندگی را بر ساکنین آن روز به روز تنگ تر کرده بود باعث شد مجامع علمی و فضایی و زیست محیطی در سطح وسیعی نسبت به بی توجهی مسئولین وقت، دست به اعتراض بزنند.

عده‌ی زیادی از دانشمندان با تجمع جلوی مجلس نمایندگان خواستار پاسخگویی رییس مجلس که خانم بلند قدی با چشمان آبی رنگ بودند . اعتراض آنها این بود که چرا از سطح زمین متوجه تغییرات سطح ماه نشده اند؟ و چرا خانم‌ها به مدت چند سال برای تثبیت قدرت خود و سرگرم



شدن در امور روزمره‌ی زندگی بر روی زمین نسبت به تغییرات در خانه‌ی همسایه که می‌توانست محلی برای کوچ انسان باشد بی تفاوت بوده اند؟ و چرا تمام پروژه‌های تحقیقات فضایی راکد مانده و بودجه‌ی آن را قطع کرده اند؟ در این بی توجهی اگر کره‌ی ماه توسط مریخی‌ها اشغال می‌شد چه کسی جوابگو بود؟ و اگر زمین مورد حمله‌ی موجودات فضایی قرار می‌گرفت، بشر بایستی چه خاکی بر سر خود می‌کرد؟

پاسخ رئیس مجلس این بود که شما مردها بهتر است بروید در خانه و امور خانه داری را یاد بگیرید! و کاری به تصمیم گیری‌های کلان مسئولان نداشته باشید و در نهایت با تهدید آنها به تبعید به سرزمین سوخته به طور موقت شعله‌ی اعتراضات خاموش شده بود. سرزمین سوخته قسمتی از سرزمین پارس بود که انفجار بزرگ اتمی چندین سال پیش



در آنجا رخ داده بود و اکنون پس از نزدیک بیش از سه دهه هنوز غیر قابل سکونت بود.

با اعتصاب و اعتراضات مکرر بعدی دانشمندان، بالاخره لزوم توجه به فضا بار دیگر در دستور کار مجلس قرار گرفت.

چشمه‌ای در ماه

بررسی‌ها و تحقیقات بعدی دانشمندان نشان داد حفره‌ی عظیمی که ناشی از برخورد موشک‌ها در سال ۲۰۰۹ بوده است در عمق یکی از دره‌های تاریک ماه ایجاد شده است. تشکیل این حفره ابتدا با ایجاد شکاف کوچکی در سطح ماه همراه بوده است. چنان که گفتیم انفجار مذکور به دلیل سرمای فوق العاده‌ی سطح ماه که به ۲۳۰ درجه‌ی سانتیگراد زیر صفر می‌رسید، از نوع انفجارهای سرد بود که در آن گرما تولید نمی‌شد؛ اما اثر تخریبی و یا نفوذی انفجار موشک وجود



داشت . از این رو تأثیر آن انفجار ایجاد شکافی در سطح ماه بود.

پس از مدت‌ها تحت تأثیر حرکات دورانی و انتقالی ماه، شکاف مذکور کم کم بازترو بازتر شده و در نهایت به صورت چشمه‌ی بزرگ جوشانی در آمده بود که آب از آن بیرون زده و اینک طی چندین سال سطح ماه را فرا گرفته بود. طوری که در ابتدا دره‌ها و سپس دشت‌ها و در نهایت کوه‌های ماه به زیر آب رفته بودند!

گویی سال‌ها پیش از آن تاریخ، مردمان شمال اروپا صدای پر نشیب و فراز جریان آب بر روی ماه را شنیده بودند؛ اما آن را با خرافات مرسوم آمیخته بودند و کسی توجهی به آن صداها نکرده بود.

در آن سال عده‌ای از دانشمندان و محققین از این که بالاخره در سطح ماه، آب یافت شده بود خوشحال بودند و



عده‌ای هم ناراحت از این که چگونه می‌توان در اقیانوسی از آب زندگی کرد! آنها هنوز مطمئن نبودند مایعی که بر سطح ماه جاری شده بود آب می‌باشد و اگر هم مایع مذکور آب بود، آیا آب معمولی با فرمول H_2O و قابل مصرف بود؟ یا این که ترکیب دیگری از این مایع که بر روی زمین هم موارد مشابه آن وجود داشت می‌باشد؟

باید هر چه زودتر چاره‌ای می‌اندیشیدند، چرا که اثر انعکاس نور خورشید از سطح ماه بر روی زمین چندین برابر شده بود و گرمای زمین علاوه بر ذوب یخ‌های هر دو قطب و بالا آمدن سطح آب‌ها باعث شده بود زندگی در اطراف خط استوا و تا مدرا ۴۶ درجه غیر ممکن شود. حلقه‌ی محاصره‌ی زندگی و محیط زندگی از طرف گرما و آب تنگ و تنگ تر می‌شد و این ضرورت جستجوی خشکی جدید جهت ادامه‌ی حیات را دو چندان می‌کرد. این تنها تهدید موجود نبود، خطر



بلعیده شدن زمین توسط خورشید نیز وجود داشت.

با توجه به بحران اقتصادی آن سال‌ها و کاهش منابع موجود، ابتدا مخالفت‌های شدید نمایندگان برای افزایش بودجه‌ی تحقیقاتی، باعث کندی پیشرفت تحقیقات شد ولی پس از سخنرانی یکی از نمایندگان هرفرودیت در مجلس و گوشزد کردن خطرات ناشی از تنگی محل زندگی و کمبود منابع غذایی و آب و احتمال از بین رفتن نسل بشر و کشش ناگهانی زمین توسط خورشید، بالاخره با اکثریت ضعیفی بودجه‌ی تحقیقاتی تصویب شد.

فرضیه‌ی مکش و جهش

پرسش‌های زیادی برای دانشمندان مطرح شد مثل این پرسش که آیا این همه آب موجود در ماه، از زیر به سطح آمده یا این که آب‌ها از فضای کیهانی به صورت بارشی در



زمین گهواره‌ی من بود

آنجا فرود آمده اند؟ پس از بررسی‌های اولیه مشخص شد که هنوز پس از چندین سال از حفره‌ی ایجاد شده در سطح ماه آب بیرون می‌زند بنابراین این پاسخ پرسش اصلی که منبع آب از کجاست داده شد.

سؤال بعدی این بود که آیا در زیر سطح ماه ظرفیت نگهداری این همه آب وجود دارد؟ پاسخ این پرسش نیز بر روی زمین بود چرا که در زیر سطح زمین غارها و حفره‌های بسیار زیادی وجود داشت که فضای خالی بسیار وسیعی داشتند و قادر بودند تمام آب‌های سطح زمین را در خود جای بدهند. آن حفره‌ها زمانی که آب‌ها بر روی سطح زمین بودند از هوا و گاز پر شده بودند بنابراین فشار هوای درون حفره‌ها اجازه‌ی ورود آب‌ها را به آنجا نمی‌داد. این، اصلی بود که پارس‌ها نیز برای برپایی تأسیسات اتمی زیردریایی خود در غارهای زیر آبی از آن استفاده کرده بودند.



اگر زمانی به دلیلی گاز و هوای درون حفره‌ها خالی می‌شد
خلاء موجود تمام آب‌ها را به درون می‌کشید و سطح زمین به
مدت کوتاهی خشک خشک می‌شد.

آیا در ماه نیز در گذشته‌های دور چنین اتفاقی افتاده بود؟
آیا با شکافتن پوسته‌ی ماه توسط موشکها دوباره آب‌ها به
سمت بیرون فوران کرده بودند؟ آیا در زیر سطح ماه هم
حفره‌ها و غارهای خالی وجود داشت؟ و این که آیا درون آن
حفره‌ها هم هوا و سایر گازها یافت می‌شد؟ و آیا اگر امکان
دسترسی به آن حفره‌ها وجود داشت در حقیقت می‌شد در
آنجا به هوا دسترسی پیدا کرد؟ و هزاران پرسش دیگر که
ذهن کارشناسان فضایی را به خود مشغول کرده بود.

اولین اقدام عملی که دانشمندان بایستی انجام می‌دادند
متوقف کردن خروج آب، از حفره‌ی ماه یا همان چشمه‌ی
عظیم ماه بود. پیشنهادات مختلفی برای متوقف کردن جریان



آب ارائه شد از جمله‌ی این پیشنهادهای، ایجاد انفجار و تخریب دهانه‌ی چشمه، جهت بستن خروجی آن بود. گروهی از دانشمندان خواستار بررسی حفره از نزدیک و تخمین میزان انفجار لازم و همچنین شدت جریان خروج آب شدند. این تصمیم، مخالفین منطقی داشت که مورد تصویب قرار نگرفت چرا که انفجار در دهانه‌ی حفره خطر باز شدن بیشتر دهانه را به همراه داشت.

گروه دیگری خواستار منصرف شدن از سکونت بر روی ماه و جستجوی محل دیگری بودند که آن هم زمان و بودجه‌ی بسیار زیادی را می‌طلبید. در نهایت تصمیم بر این شد که گروهی تحقیقاتی به ماه اعزام شوند چرا که لحظه به لحظه بر هیجان ناشی از یافتن آب و احتمالاً هوا در ماه افزوده می‌شد. شاید وجود هوا از نظر بسیاری دانشمندان مهم تر از وجود آب بود. آنها معتقد بودند در صورت وجود هوا در آنجا


 دکتر رضا کشاورز

دیگر نیازی به حمل هوا و اکسیژن و تجهیزات فراوان مربوطه به فضا نیست ضمن اینکه می‌توان با ترکیب کردن گازهای موجود در هوا، آب و از تجزیه‌ی شیمیایی آب، هوا و اکسیژن تولید کرد. پس گروه فضانوردان جدید وظیفه‌ی بررسی وجود هوا در سطح ماه را نیز داشتند. آنها می‌بایستی با فرود بر سطح آب در نزدیکی‌های حفره و غواصی خود را به دهانه‌ی حفره برسانند و بررسی‌های لازم را جهت چگونگی کنترل خروجی آب انجام دهند.

یک سال بعد، شش نفر فضانورد که سه نفر آنها مردان غواصی بودند همراه سه زن با هیجان زیاد راهی ماه شدند. برای فرود بر سطح ماه در طرح اولیه آنها قایق بزرگ لاستیکی با خود داشتند که بایستی از هوا پر می‌شد و در سطح آب قرار می‌گرفت.

مشکل احتمالی عدم وجود هوا در سطح ماه بود. بنابراین



مدتی روند کاربه‌کندی پیش رفت تا تحقیقاتی بر روی روشهای دیگر قرار گرفتن بر سطح آب بدون نیاز به هوا صورت بگیرد. گروهی حمل‌تخته و چوب و فیبرهای سبک و... را پیشنهاد کردند؛ اما هزینه‌ی بالای حمل و جاگیر بودن آنها باعث عدم توجه به این پیشنهادات شد.

ترکیب جدید

مدتها گذشت تا این که در یک شب نسبتاً مساعد بهاری، آب، کف‌خانه‌ی یکی از دانشمندان را فرا گرفته بود. در آن زمان او تصور می‌کرد که شاید آن قدر سطح آب دریاها بالا آمده است که اینک به کف‌خانه‌اش رسیده است؛ اما وقتی علت را بررسی کرد متوجه گرفتگی مسیر تخلیه‌ی فاضلاب توالت شد.

او فوراً همان شب با سرویس خدمات تخلیه‌ی فاضلاب



تماس گرفت. خدماتی‌ها که با تجهیزات کامل خود را به خانه‌ی آن دانشمند رسانده بودند پس از تلاش فراوان توانستند، جسم نسبتاً فشرده‌ای شبیه اسفنج را از مسیر فاضلاب بیرون کشیده و راه فاضلاب را باز کنند. آنها گفتند این پنجمین بار است که امشب، جهت باز کردن مسیر فاضلاب به جاهای مختلف رفته اند و در همه‌ی موارد نیز با جسمی این چینی در مسیر آب برخورد کرده اند. آنها گفتند نمی‌دانند علت چیست؛ اما کار و بار شان چند وقتی است که سکه شده.

آنها پس از باز کردن مسیر، با دریافت دستمزد و تحویل دادن جسم اسفنجی به دانشمند رفتند. اینک دانشمند که از سخنان آنها راجع به چندین مورد مشابه متعجب شده بود کنجکاوانه به آن جسم اسفنجی نگاه می‌کرد. چگونه این جسم مسیر آب را مسدود کرده بود و از کجا آمده بود؟ در این گونه



زمین گهواره‌ی من بود

موارد سؤال‌های پیش آمده، فقط ذهن دانشمندان را اشغال می‌کرد که همیشه به دنبال چراها و علت‌ها بودند و از کنار بسیاری از اتفاقات به ظاهر ساده به سادگی نمی‌گذشتند.

اگر این اتفاق در خانه‌ی من و یا هر فرد عادی دیگری افتاده بود چنانکه در واقع چنین اتفاقی در آن شب در جاهای زیادی رخ داده بود، جای آن جسم در سطل زباله بود و اکنون مسیر تاریخ و زندگی انسان‌ها به گونه‌ی دیگری طی می‌شد. دانشمند مذکور در آن شب فکر کرد و فکر کرد تا به یاد آورد که آخرین باری که به توالت رفته از دستمال توالت جدیدی استفاده کرده که پس از برخورد با ادرار کمی تغییر رنگ داده بود.

او به خاطر آورد که پس از پایان کار آن تکه‌ی دستمال را به داخل توالت انداخته و سیفون را کشیده و پس از آن بوده است که کف خانه را آب فرا گرفته. در همان شب بود که



چراغ‌های آزمایشگاه توسط دانشمند روشن شد تا به تجزیه و بررسی ترکیبات جسم اسفنجی شکل ناشناخته و سپس دستمال پردازد. او تا صبح نخوابید و نتیجه‌ی کارش کشف این مسئله بود که نوعی از هیدروکربن بسیار ساده در ترکیبات دستمال وجود دارد که پس از جذب آب به خود طی فعل و انفعال شیمیایی کم کم تبدیل به ترکیبی حجیم می‌شود که قابلیت شناوری بر روی سطح آب را دارد واز نظر وزنی هم بسیار بسیار سبک است. بدین ترتیب بود که دانشمند مذکور توانست با کشف ترکیب جدیدی خدمت بزرگی به بشریت کند.

از آن پس نوعی ماده‌ی بسیار سبک هیدرو کربنی تولید شد که در برخورد با آب روی سطح آب پخش شده و ضمن حجیم شدن به صورت سکویی شناور قرار می‌گرفت. یک متر مربع از این ترکیب جدید به مساحت ۶ متر مربع گسترده



زمین گهواره‌ی من بود

می‌شد و توانایی تحمل وزن ۲۴۰ کیلوگرم در سطح زمین را داشت؛ اما در سطح ماه احتمالاً به دلیل کاهش گراویته قادر به تحمل وزن بیشتری نسبت به سطح زمین بود.

فضانوردان بار دیگر با همراه داشتن ترکیب جدید که نیازی به هوا نداشت راهی فضا شدند. سفینه‌ی فضایی، دوبار دور ماه چرخید و توانست در نزدیکی دهانه‌ی چشمه در ارتفاع ۴ متری بالای آب در فضا معلق بایستد. پس از آن فضانوردان ابتدا صفحه یک متر مربعی را بر روی سطح آب رها کردند که کمتر از چند ثانیه سکویی با مساحت ۶ متر در ۶ متر بر روی آب ایجاد شد.

عجیب اینجا بود که بر خلاف تمام آب‌ها که از فاصله‌ی دور در سطح زمین به رنگ آبی دیده می‌شد رنگ آب در سطح ماه نارنجی غلیظ، متمایل به قرمز بود طوری که نگاه به آن با تداعی کردن رنگ خون در ذهن کمی وحشت در دل


 دکتر رضا کشاورز

ایجاد می‌کرد. فضانوردان وسایل غواصی را به خود متصل کرده و آماده پایین رفتن بوسیله‌ی نردبانی شدند که از سفینه به پایین آویزان کرده بودند. تخمین اولیه از عمق آب از سطح تا کف چیزی حدود پنجاه و سه متر بود که در شرایط ایده آل برای یک غواص معمولی، حدود نیم ساعت طول می‌کشید تا خود را به کف آب برساند.

دو تن از غواصان آماده رفتن به عمق شدند و دو نفر از آنها بر سطح صفحه‌ی شناور ماندند. این در حالی بود که دو تن از فضانوردان زن که مسئول هدایت سفینه بودند در سفینه نشسته بودند. درست یک ساعت بعد دو غواص اول با تعجیل خود را به سطح آب رسانده و فوراً خود را از سکو بالا کشیدند. یکی از آنها دوربین ضبط تصاویر را محکم در بغل گرفته و با اعلام خطر از دوستان خود خواست که سریعاً وارد سفینه شوند.



همگی با تعجیل از نردبان آویزان شده از سفینه وارد آن شدند و از همکاران خود که هدایت سفینه را بر عهده داشتند خواستند تا از سطح آب فاصله بگیرند. در ارتفاع حدود پنجاه متری بالای آب بود که آنها مشاهده کردند صفحه‌ی شناور بر روی سطح آب، شروع به چرخیدن در جریانی گردابی و سپس فرورفتن در عمق آن کرد. آنها از همه‌ی این اتفاقات فیلم برداری کردند و به سمت زمین برگشتند.

فیلم‌های گرفته شده توسط غواصان از زیر آب در اطراف دهانه‌ی حفره وجود موجودات عظیم الجثه‌ی گردی را نشان می‌داد که شبیه گلبول‌های قرمز انسان بودند. پهنای بدن هریک از آنها به اندازه‌ی نصف زمین فوتبال بود. آنها در اطراف حفره تجمع کرده و با بلعیدن مکرر آب چشمه به صورت فاگوسیتوزی از موجودات کوچک تری که از حفره خارج می‌شدند تغذیه می‌کردند.



آنها ماده‌ی دفعی نارنجی رنگی از خود دفع می‌کردند که باعث شده بود آب در تمام آن نواحی به رنگ نارنجی در بیاید. حباب‌های هوا نیز مرتباً از اطراف آنها به سمت سطح آب بالا می‌رفت طوری که محیط اطراف آنها چون نوشابه‌ی گازداری شده بود که آخرین حباب‌های گاز از آن در حال خروج بود. موجودات عظیم الجثه تمام حواسشان به خروجی حفره بود و کمتر به نقاط دیگر توجه داشتند. فضانوردان که در حال فیلم برداری و نزدیک شدن به دهانه‌ی حفره بودند ابتدا به دلیل بزرگی بیش از حد، متوجه آن جانداران نشدند؛ اما با خروج موجود بزرگی همراه با حباب‌های زیادی از هوا از دهانه‌ی حفره و بلعیده شدن آن توسط یکی از موجودات عظیم الجثه به وجود آنها پی بردند.

آنها با احساس خطر، با احتیاط تمام، مسیر برگشت به بالا را در پیش گرفتند. یکی از موجودات عظیم که قصد تعقیب



یکی دیگر از موجودات خارج شده از حفره را داشت با چرخیدن به سمت بالا متوجه فضاوردان شد و قصد بلعیدن آنها را داشت اما چون در حرکت، بسیار کند بود نتوانست خود را به فضاوردان برساند و فضاوردان با سرعت خود را از آب بیرون کشیدند. آن موجود عظیم در تعقیب آنها تا نزدیکی سطح آب آمد و صفحه‌ی آلیاژ را مثل یک لقمه‌ی غذای آماده بلعید. گزارش‌های اولیه راجع به اتفاقات موجود به زمین ارسال شد. هیجان آمیخته با ترس ناشی از یافتن موجودات زنده بر سطح ماه، جامعه‌ی علمی را به تلاطم واداشت. اینک علاوه بر مسئله‌ی آب وجود موجودات غول آسا نیز از نظر برخی‌ها مشکل دیگری به نظر می‌رسید که سبب شد عده‌ای مخالفت خود را از پیگیری سکونت بر سطح ماه اعلام کنند و عده‌ی دیگری که معتقد بودند، انسان نیاز به منابع غذایی و مکان بیشتری برای ادامه حیات دارد، مَصْرانه در پی تصویب قوانینی جهت ادامه‌ی پروژه‌های فضایی بودند.



شکارچیان در ماه

با توجه به کم شدن منابع غذایی در زمین صحبت از منابع جدید غذایی به مذاق عده‌ای خوش آمد. کسانی هم پیدا شدند که بدشان نمی‌آمد برای تنوع هم که شده مزه‌ی موجودات جدید دریایی فضایی را بچشند. بنابراین به طرفداران پیگیری پروژه‌ها افزوده شد و قرار شد با بررسی قابلیت مصرف خوراکی موجودات عظیم در آینده‌ی نزدیک یک بار دیگر فضانوردان راهی فضا شوند.

نکته‌ی بسیار جالبی که کمتر کسی در ابتدا به آن توجه کرد این بود که در بررسی دقیق دوباره‌ی فیلم‌های گرفته شده؛ متوجه خروج هوا از دهانه‌ی حفره شدند. آنها اول تصور کرده بودند آن جانوران عظیم تولید کننده‌ی حباب‌های هوا هستند ولی مشخص شد منشاء خروجی حباب‌ها از درون حفره و



همراه با جریان آب است.

در سفر فضایی بعدی دیگر خانم‌ها که از وجود موجودات زنده‌ی فضایی خوششان نمی‌آمد، تمایلی برای رفتن به فضا نشان ندادند. شش نفر فضانورد مرد با تفنگ‌های مخصوص لیزری مجهز به ردیاب به سمت ماه حرکت کردند. آنها مأموریت داشتند در صورت امکان از ارتفاع بالای سطح آب موجودات فضایی را هدف قرار داده و سپس با ورود به آب از بدن آنها نمونه برداری کرده و جهت بررسی به سمت زمین ارسال کنند. ضمن اینکه آنها می‌بایستی از وجود هوا و اکسیژن در آن حوالی نیز مطمئن می‌شدند.

آنها مثل سفرهای قبلی با تجهیزات کامل و اکسیژن راهی ماه شدند. در آنجا موفق به شکار سه رأس از موجودات با گلوله‌های سرد لیزری شدند. با شکار آن موجودات ماده‌ی نارنجی رنگی از بدن آنها خارج و محیط اطراف را کمی تیره



رنگ کرد. در حالیکه سایر موجودات مشغول بلعیدن هموعان شکار شده‌ی خود بودند دو نفر از فضانوردان با استفاده از تیرگی محیط اطراف آنها به آنها نزدیک شده و موفق شدند دو نمونه‌ی سه کیلویی از قسمتی از بدن یکی از موجودات جدا کرده و به سمت بالا برگردند. مأموریت اول انجام شده بود و اینک بایستی در مورد وجود هوا در ماه نیز بررسی صورت می‌گرفت. اما چگونه؟

آنها در این سفر کمی سنگینی در جسم خود حس می‌کردند. تنفس از پشت ماسک‌های اکسیژن نیز کمی مشکل تر به نظر می‌رسید. اگر آنها برای آزمایش وجود هوا، ماسک اکسیژن خود را بر می‌داشتند این خطر وجود داشت که به دلیل خلاء احتمالی و حالت مکش فضای اطراف به ناگهان تمام اکسیژن از کپسول خارج و دچار مشکل شوند. با این احتمال خطر، یکی از فضانوردان داوطلب جدا کردن ماسک از



خود شد. او با کمی دلپره در حضور همکارانش ماسکش را از جلوی دهانش برداشت و آماده‌ی پذیرش هر گونه اتفاق ناگواری شد. خوشبختانه پس از برداشتن ماسک او احساس سبکی کرده و لبخندی از رضایت بر لبانش نقش بست. او شاید اولین انسانی بود که بر روی ماه بدون نیاز به وسیله‌ای اضافی، آزادانه نفس می‌کشید.

پس از او همکاران دیگر نیز با خیال راحت ماسک‌های خود را برداشته و با تنفس در هوای ماه به عنوان اولین گروه انسان‌هایی که در سطح ماه بدون نیاز به اکسیژن اضافی بر روی سکوی الیازی قدم زدند نام آنها در تاریخ ثبت شد. آنها کپسول اکسیژن و لباس‌های مخصوص فضایی را از خود جدا کرده و با احساس سبکی باز هم از نظر تولید دی‌اکسید کربن در سطح ماه به عنوان اولین‌ها ثبت شدند. در آن زمان گویی با پیدایش هوا در ماه بزرگترین کشف تاریخ بشر صورت گرفته



بود. احساس سنگینی در بدن فضانوردان به دلیل افزایش گراویته در سطح ماه حس می‌شد. بعدها مشخص شد که با پیدایش آب و هوا و تغییر درجه حرارت به سمت گرم تر شدن، نیروی جاذبه نیز در ماه افزایش پیدا کرده است به طوری که اجسام در سطح ماه سنگین تر به نظر رسیده و سفینه برای بلند شدن به نیروی بیشتری نیاز داشت. اینک آب‌ها با جذب حرارت تقریباً دائمی خورشید، گرما را به مدت طولانی در خود ذخیره کرد و از نوسانات شدید درجه حرارت جلوگیری می‌کردند. کشفیات جدید سبب شد تا فضانوردان با شادمانی و دست پر به سمت زمین برگشتند.

با این یافته‌ها برخی فیزیکدانان به دنبال یافتن رابطه‌ی خلاء با نیروی جاذبه و رابطه‌ی وجود هوا و آب با افزایش نیروی جاذبه تحقیقاتی را شروع کردند. سؤال اصلی این بود که آیا نیروی جاذبه باعث می‌شود آب و هوا در سطح و اطراف



زمین باقی بمانند و به عبارتی از زمین نگریند یا اینکه برعکس آب و هوا در به وجود آمدن یا افزایش نیروی جاذبه نقش دارند؟ تجربیات بعدی دانشمندان نشان داد که هر دوی این مسائل صحیح می‌باشند.

آزمایش‌های اولیه بر روی قطعات بدن موجودات فضایی تنها نشان دهنده‌ی وجود کربن و هیدروکربنهای بسیار پیچیده‌ای بود که در ساختمان بافت‌های متراکم بدن آن موجودات به کار رفته بود. کسانی که به دید نوعی غذا، به آن موجودات نگاه می‌کردند میزان کمی از آن را چشیدند و اعلام کردند که طعم آن مواد نیز چیزی شبیه طعم نفت سیاه و قیر بود.

جالب این بود که در صورت نزدیک کردن شعله به آن سریعا شعله ور شده و ساعت‌ها می‌سوخت. ارزش غذایی آنها بسیار بالا بر آورد شد طوری که یک کیلوگرم از آن



می‌توانست به مدت یک ماه انرژی لازم برای سه نفر مرد فعال ورزشکار را تأمین کند.

سئوالی که در ذهن برخی محققین ایجاد شد این بود که آیا جنس این موجودات از ترکیبات هیدروکربنی روی زمین مثل نفت است؟ و آیا نفت موجود در زیر زمین نیز روزی ناشی از وجود چنین موجودات عظیمی که زمینی‌ها در گذشته به آنها دایناسور می‌گفتند بوده است یا اینکه بقایای جنگلهای گسترده‌ای بوده که به مرور زمان در زیر لایه‌های خاک و رسوبات مدفون شده است؟.

ظاهراً انسان به منبع غذایی خوب و مکان جدیدی بهتر از زمین دست پیدا کرده بود؛ اما باید به گونه‌ای آن را تحت کنترل در می‌آورد. خبر چنین کشف‌هایی به سادگی در دسترس عموم قرار نمی‌گرفت. فقط عده‌ی محدودی از دانشمندان و نمایندگان مجلس و پرزیدنت آمریکا از این وقایع مطلع بودند. اوضاع



زمین روز به روز آشفته تر می‌شد. سطح آب‌ها بالا و بالاتر می‌آمد و استخراج نفت با مشکل جدی مواجه شده بود. گرمای زیاد علاوه بر تلفات جانی مکان‌های زیادی را غیر قابل سکونت کرده بود. منابع غذایی به شدت کم شده بود.

جنگل‌ها با تغییر اکو سیستم رو به خشک شدن می‌رفت. آب‌های شیرین تبخیر و آب‌های شور، غیر قابل شرب شده بود. به دلیل تغییرات جوی به مدت چهار سال در هیچ نقطه‌ای از زمین باران نباریده بود و کوچ از زمین سوخته اجباری به نظر می‌رسید. بایستی هرچه سریع تر، این تغییرات که ثانویه به پیدایش و گسترش آب بر سطح ماه بود تحت کنترل در می‌آمد. وضعیت اضطراری بود و زمینی‌ها تنها برای کمتر از پنج سال ذخیره غذایی و آب قابل شرب داشتند. باید کاری صورت می‌گرفت در غیر این صورت همگی از گرما و عوارض تغییرات جوی هلاک می‌شدند.



یک پیشنهاد مؤثر

جلسه‌ی مشورتی تعداد محدودی از دانشمندان فضایی و فضانوردان برگزار شد تا با بررسی پیشنهادهای در مورد چگونگی برخورد با دو موضوع طغیان آب و موجودات جدید آبی در سطح ماه، راهی جهت کنترل و بهره برداری از آنها پیدا کنند. پیشنهاد کشتن تمام موجودات عظیم با استفاده از گلوله‌های معمولی در آبهای سطح ماه سریعاً رد شد چرا که آنها علاوه بر اینکه منابع غذایی خوبی بودند، امکان آلوده شدن آب‌های سطح ماه و حتی آتش سوزی طولانی مدت به علت وجود هیدرو کربن زیاد در بدن آنها نیز وجود داشت. پس باید به گونه‌ای تحت کنترل در می‌آمدند.

بهترین پیشنهاد از طرف دانشمندی داده شد که او مخترع صفحه‌ی ترکیبی بود که در سطح آب گسترش پیدا می‌کرد. او پیشنهاد کرد اگر بتوان گلوله‌ای از جنس همان ماده‌ی جدید را



به طور دقیق به داخل حفره‌ی ماه شلیک کرد امکان مسدود کردن آن در مدت کمی وجود دارد. برای این کار بایستی با توپ مخصوصی از داخل سفینه، درست در مسیر و موازات حفره شلیک صورت می‌گرفت. با بررسی فاصله‌ی سفینه‌ی شلیک کننده تا داخل حفره و محاسبه‌ی سرعت گلوله مشخص شد که بایستی تنها در مدت سه ثانیه فاصله‌ی سطح آب تا داخل حفره، توسط گلوله طی شود. در غیر این صورت گلوله زودتر از اینکه به حفره می‌رسید در بین راه منبسط شده و عملاً، طرح به شکست می‌انجامید. پس از محاسبات دقیق نوع تفنگ و میزان انفجار لازم برای طی مسیر در مدت زمانی کمتر از ۳ ثانیه مشخص شد.

مسئله‌ای که ذهن دانشمندان را کمی مشغول کرد قدرت عقب زنی یا به عبارتی لگدزنی توپ مذکور بود که مطابق قانون سوم نیوتن که می‌گفت برای هر عملی عکس‌العملی



وجود دارد و بالعکس - عکس العمل ناشی از نیروی شلیک کننده‌ی گلوله قادر بود با محاسبات انجام شده، سفینه را پس از شلیک به فاصله ۵۷ کیلومتر به عقب پرتاب کند. در آن صورت شدت ضربه چنان زیاد بود که افرادی که در سفینه‌ی شلیک کننده قرار می‌گرفتند امکان کانتوشن مغزی آنها صد در صد بود. کانتوشن به مفهوم ریشه کن شدن محتویات جمجمه و له شدگی مغزپس از اصابت آن به استخوان جمجمه بود. همچنین احتمال کنده شدن تمام اعضای داخل شکم از ریشه نیز بسیار بالا بود. این یعنی عملاً خودکشی شخص یا اشخاصی که در سفینه‌ی شلیک کننده قرار می‌گرفتند.

آیا راه حل دیگری وجود نداشت؟ ظاهراً کم هزینه ترین و قطعی ترین راه همین راه به نظر می‌رسید. اکنون بایستی با شرایط کنترل شده و با کمک وسایل کنترل از راه دور این



زمین گهواره‌ی من بود

شلیک صورت می‌گرفت تا کسی آسیب نبیند؛ اما برای تضمین قطعی و به هدف نجات جان بقیه‌ی انسان‌ها نیاز به یک فزانورد داوطلب بود تا با قرار گرفتن پشت توپ، شلیک اصلی را انجام دهد.

هیچکدام از فزانوردان جوان و زن‌ها داوطلب انجام این کار نشدند. پیرترین فزانورد، کسی بود که با آپولو ۱۶ در سال ۱۹۷۷ پرواز کرده بود او که بالای یکصد و سی سال عمر داشت داوطلب شد تا برای کمک به سایر انسان‌ها خود را در خطر قرار داده و این مأموریت را انجام دهد. او با وجود تجربه‌ی زیادی که در امور فضایی داشت و خود را جزیی از فضا می‌دانست پذیرفت که نام خود را برای همیشه در آنجا جاودانه کند.



یک شلیک مؤثر

در سال ۲۰۹۳ سفینه‌ی حامل تفنگ مخصوص و سفینه‌ی دیگری همراه با ۴ فضانورد با هم راهی فضا شدند تا مأموریت محوله را انجام دهند. درست در شب عید کریسمس سال ۲۰۹۳ بود که سر توپ مخصوص به سمت حفره نشانه رفت و لحظه‌ی کوتاهی بعد شلیک صورت گرفت. بلافاصله سفینه‌ی شلیک کننده به سمت فضای لایتناهی به عقب پرتاب شد و با سرعت باور نکردنی از جو ماه گذشت و از دید سایر همکاران نیز خارج شد. دیگروهیچ گونه ردی از آن در فضا پیدا نشد. گرچه محاسبات اولیه نشان داده بود که سفینه‌ی حامل توپ شلیک کننده بایستی در فاصله ۵۷ کیلومتری از محل شلیک متوقف شود. اما شتاب در جو ماه به دلیل عدم وجود نیروی مخالف که طبق قانون اول نیوتن سبب می‌شد از سرعت سفینه کاسته نشود، به صورت تصاعدی بالا و بالا تر رفت و



این باعث گم شدن سفینه در فضای بی انتهای آسمان‌ها شد. از طرف دیگر گلوله‌ی ترکیبی شلیک شده درست به درون حفره ماه اصابت کرده و از درون آن به صورت قارچی بیرون زده بود. بررسی‌های اولیه نشان از قطع جریان آب و موفقیت صد در صد طرح می‌داد. موجودات عظیم که دایم در حال بلعیدن بودند با بلعیدن قطعاتی از ماده‌ی ترکیبی شلیکی شده ارتفاع آن را کم و کمتر کردند و بیم آن می‌رفت که آنها تمامی ترکیب را بلعیده و مسیر آب را دوباره باز کنند؛ اما در مدت کوتاهی آنها از بلعیدن دست کشیدند چرا که به محض ورود ماده‌ی جدید به درون شکم آنها و ترکیب با محتویات معده، حجم آن ماده باز هم چند برابر می‌شد و یک حالت سیری به آنها دست می‌داد و آرام در گوشه‌ای قرار می‌گرفتند. پس از مدتی با قطع جریان آب آنها از اطراف دهانه‌ی حفره پراکنده شدند. فزانوردان با تصویر برداری لیزری که



قادر بود تا عمق آب را تصویر برداری کند تمام این صحنه‌ها را ضبط و به سوی زمین برگشتند. تصویر برداری لیزری تکنیک بسیار پیشرفته‌ای عکس و فیلمبرداری بود که توسط شخصی نابینا اختراع شده بود. این روش که روشی بسیار پیچیده و فوق سری بود سال‌ها جهت جاسوسی در تأسیسات نظامی توسط روس‌ها به کار می‌رفت و قادر بود تا عمق پنج متری زیر زمین را هم ببیند. علاوه بر آن به تمام موانع مثل دیوار گلی و بتونی و ... هم نفوذ می‌کرد و قادر بود تصاویر شفافی از مکان‌های بسته‌ی پشت دیوارها و موانع ارائه بدهد.

گوی زرین

در حالیکه در آن گوشه‌ی دنیا گسترش تکنولوژی به کرات دیگر نیز نفوذ کرده بود و جریانات علمی، دریچه‌ی امیدی بر روی فرداها گشوده بود پارس‌ها هنوز هم مشغول کوش‌های



باستان شناسانه‌ی خود بودند. گزارش‌های رسیده از سرزمین پارس حکایت از یافتن وسیله‌ای قدیمی از جنس طلای خالص در کاوش‌های باستان شناسی در اطراف پرسپولیس که زمانی مرکز تمدن دنیای آن روز بود می‌کرد.

این وسیله که به صورت گوی صیقلی داده شده‌ی دو جداره و درخشانی با دسته‌ای دو شاخه در دو سمت آن بود شبیه جفجغه‌هایی بود که برای ساکت کردن بچه‌ها از آن استفاده می‌کردند چرا که با حرکت دادن آن صدای برخورد چیزی در لایه‌ی بین دو جداران شنیده می‌شد. با شنیده شدن صدا ناخودآگاه توجه افرادی که در اطراف آن بودند به سمت آن جلب شده و حالتی از خلسه و هیپنوتیزم شدن به آنها دست می‌داد.

ابتدا تصور بر این بود که چنین وسیله‌ای به صورت اسباب بازی برای سرگرم شدن پادشاه و یا شاهزادگان در هنگام بازی



و سرگرمی ساخته شده است؛ اما محققان چینی که اکنون سالیان درازی بود در دستگاههای دولتی پارس نفوذ کرده بودند مدعی شدند امپراطور چین نیز طبق اساطیر باستانی چین وسیله‌ای را در اختیار داشته است.

قدمت سنجی کربنی، قدمت این وسیله را مربوط به ۷۳۲۴ سال پیش ارزیابی کرد و با بررسی‌های بسیار حساس فوق کربنی و الکترومغناطیسی لایه زدایی توانستند اولین اثر انگشت پادشاهان هخامنشی بر روی آن که مربوط به همان دوره‌ی ساخت بود را مشخص کنند. قدمت وسیله چینی‌ها با روش فوق تنها ۳۳۱۲ سال تخمین زده شده بود و مشخص شد آنها این تکنولوژی را از پارس به شرق برده‌اند. نمونه‌ی مشابه چنین چیزی بعدها بر بالای تاج اکثر پادشاهان و اسقف کلیساها دیده شد ولی اینکه آیا آنها نیز از نظر قدرت هیپنوتیزم و غیره شبیه نمونه‌ی پارسی بودند یا نه جای



تحقیق داشت.

این وسیله‌ی عتیقه که توسط گروه مشترک اکتشافی پارس و ایتالیا کشف شد به صورت قراردادی جهت نمایش عمومی به مدت سه سال به موزه‌ای در شهر رم فرستاده شد تا به بازدید عموم گذاشته شود و سپس به سرزمین پارس برگردانده شود. پس از سه سال ایتالیاییها موفق به شبیه سازی یک نمونه‌ی بدلی از آن شده بودند و در زمان مقرر آنها نمونه‌ی بدلی را در عوض نمونه‌ی اصلی به پارسها برگرداندند.

شواهد نشان می‌داد که ایتالیاییها از در اختیار داشتن نمونه‌ی اصلی بسیار هیجان زده هستند. آنها در هنگام شبیه سازی جام به مورد جالبی برخورد کرده بودند که البته تا مدت ۱۴ سال به صورت سری باقی مانده بود. تا اینکه به دنبال رسوایی اخلاقی نخست وزیر وقت ایتالیا، یکی از معشوقه‌های او که



کمی تمایلات مذهبی داشت و موفق به فرار و پناهنده شدن به سرزمین پارس شد، پرده از راز بزرگی در مورد گوی زرین برداشته بود. در آن زمان او مدعی شد که گوی زرینی که به پارس برگردانده شده است بدلی می‌باشد و گوی اصلی در دستان نخست وزیر ایتالیا است .

حکومت پارس توجه زیادی به آثار باستانی داشت و هرگاه منافع ملی در میان بود تا پای جنگ هم پیش می‌رفت. قضیه‌ی گوی زرین یکی از آن موارد بود که نزدیک بود سبب جنگ هسته‌ای دیگری بین حکومت پارس‌ها و دنیای غرب شود.

برای بررسی صحت و ادعای معشوقه‌ی نخست وزیر وقت ایتالیا، کارشناسان پارسی با کمک کارشناسان چینی و روسی به سمت موزه‌ی نگهداری گوی زرین هجوم بردند تا ببینند آیا گوی مذکور بدلی است یا نه.



پس از سه ماه با روشهای قدیمی که روس‌ها در پیش می‌گرفتند مثل شکافت کربن و یا بررسی‌های دیگر به روش سنتی چینی که در آن از برخی مواد گیاهی استفاده می‌کردند، کارشناسان مذکور به سادگی اعلام کردند گوی بدلی نیست. به نظر می‌رسید بدل سازان ایتالیایی استادان حرفه‌ای این کار بوده اند چرا که تا مدت‌ها کسی از بدلی بودن گوی با وجود به کارگیری تمام روش‌های قدمت سنجی مطلع نشد.

این سبب شد که پارس‌ها معشوقه را متهم به دروغ‌گویی برای کسب پناهندگی کنند. آنها او را تهدید به اخراج از سرزمین اصلی پارس و تبعید به سرزمین سوخته کردند. گروهی دیگر نیز او را متهم به جاسوسی کرده و فرستاده‌ی غربی‌ها برای جاسوسی در سرزمین پارس دانستند. تبعید به سرزمین سوخته جدی بود. آن سرزمین چنان که قبلاً گفتیم جایی بود که سال‌ها پیش در آنجا انفجار اتمی صورت گرفته



بود و هنوز هم پس از گذشت چندین دهه، تشعشعات اتمی سبب تلفات زیادی می‌شد. در سرزمین پارس کسی را بی جهت متهم و تهدید نمی‌کردند، مگر اینکه از او مورد خاصی می‌دیدند.

جام جم

در حالیکه پارس‌ها هنوز در گیر مسائلی از این دست بودند ایتالیاییها به صورت تصادفی دریافته بودند که گوی مذکور قدرت فوق العاده‌ای در کنترل اطرافیان شخصی که آن را در دست دارند دارد. از طرفی به وسیله‌ی آن می‌شد به صورت گیرنده‌ی شفاف‌ی تصویر روشنی از اوضاع جهان را دید.

این همان چیزی بود که در اساطیر باستانی پارس‌ها از آن به عنوان جام جهان بین یاد شده و در دست پادشاهی از سلسله‌ی پیشدادیان به نام جمشید بوده است. جمشید سر سلسله پادشاهانی



بوده که در دوران پس از او، کاوه‌ی آهنگر رهبری قیام بر علیه پادشاه ستمگری به نام ضحاک که معتقد بودند عرب بوده است را بر عهده داشته است. در اساطیر آمده بود که روزی ابلیس که همیشه عادت داشت دست ضحاک را ببوسد به دلیلی شانه‌ی او را بوسید و پس از آن دو مار سیاه از محل بوسه‌ها بیرون زد که باعث وحشت ضحاک شد. ابلیس برای نابودی جوانان سرزمین پارس به صورت شخص کاردانی بر ضحاک ظاهر شده و چاره‌ی دردش را خوراندن مغز دو جوان در هر روز به مارها به عنوان خوراک معرفی می‌کند تا مبادا خود ضحاک را بخورند. پس از آن هر روز دو جوان پارسی را کنار کوه دماوند سر بریده و مغزشان را به خورد مارها می‌دادند تا این که کاوه که شغل او آهنگری بود پیش بند خود را به صورت درفش یا پرچمی در آورده و با رهبری قیام مردمی، ضحاک را در کوه دماوند در بند می‌کند. می‌گویند صدای ناله‌های ضحاک ماردوش تا همین اواخر نیز در کوه دماوند شنیده می‌شد؛ اما



ضحاک‌های بعدی در سرتاسر دنیا هیچ کدام از آن افسانه عبرت نگرفتند.

درون جامی که اینک ایتالیاییها در اختیار داشتند چیزی بود که با چرخش آن نوعی انرژی از آن ساطع و تا شعاع ۱۲ متری هر نوع موجود زنده‌ای را تحت کنترل صاحب آن قرار می‌داد. به این طریق بود که نخست وزیر ایتالیا موفق شده بود، نظر تمام اطرافیان و حتی زن‌های بیشتری را نسبت به قبل به خود جلب کند. این حالت به مفهوم داشتن یک مغز کنترل کننده برای تعداد نامحدودی بدن بود. قدرتی باور نکردنی. این مسئله، سال‌ها بعد فاش شد و حاکم پارس از شدت غصه و غم از دست دادن چیزی که می‌توانست با آن تمام افراد دنیا را تحت فرمان خود در بیاورد با خوردن جامی از زهر خودکشی کرد.

پرزیدنت وقت آمریکا که توسط جاسوسان خود از خواص جام مطلع شده بود پیشنهاد خرید جام زرین را در ازای واگذاری



زمین گهواره‌ی من بود

جزیره‌ای سرسبز در هاوایی به نخست وزیر ایتالیا داد. نخست وزیر ایتالیا پیشنهاد معامله را نه به منظور فروختن جام، بلکه به تصور تحت کنترل در آوردن پرزیدنت آمریکا توسط جام پذیرفت. قرار ملاقات در رم گذاشته شد.

آمریکائیه‌ها که بسیار زیرک بودند و مدت‌ها بود که از طریق زیباترین زن‌های دو رگه‌ی آفریقایی - آمریکایی توانسته بودند در همه جای دنیا و به خصوص به داخل دفتر نخست وزیر نفوذ و جاسوسی کنند تصاویر متعددی از جام را در دست داشتند. آنها توانسته بودند اطلاعات خوبی در مورد نحوه‌ی عملکرد و کار آبی آن نیز به دست آورند.

از زمان استقلال آمریکا یعنی سال ۱۸۹۹ به بعد بود که پس از اینکه یکی از مقامات بلندپایه آمریکا در لاس وگاس پس از رسوایی اخلاقی به دلیل مسمومیت به قصد خودکشی و در دسترس نبودن هیچ گونه پادزهری جان خود را از دست داده بود آنها قانونی را به



تصویب رسانده بودند که به موجب آن برای هر سمی که تولید می‌شد بایستی همزمان پادزهر آن را نیز تولید می‌کردند. آنها برای تحت تأثیر قرار نگرفتن توسط گوی زرین که اینک آن را به صورت سم خطرناکی برای دنیا می‌دانستند، جلیقه مخصوصی ساخته بودند که هیچ نوع انرژی به آن نفوذ نمی‌کرد.

تسخیر رم

زمان ملاقات فرا رسید. نخست وزیر ایتالیا که مجذوب پریزیدنت زیبای آمریکا که خود را اینک ملکه می‌نامید شده بود به تصور اینکه می‌تواند در قلب و ذهن ملکه نفوذ کند در حالیکه گوی زرین را در دست داشت آن را در جلسه ملاقات چرخ می‌داد و ملکه لبخندی زد. با خندیدن او، از فرط خوشحالی، قند در دل نخست وزیر آب شد و خود را پیروز میدان تصور کرد.



ملکه از او خواست تا گوی را برای بررسی به دستش دهد و نخست وزیر که بدین طریق افراد زیادی به خصوص دختران جوان را شکار کرده بود به راحتی پذیرفت. غافل از اینکه ملکه با پوشیدن جلیقه‌ی مخصوص ضد انرژی تحت تأثیر قرار نگرفته بود. ملکه گوی را در دستش گرفت و آن را چرخاند. این بار این نخست وزیر بود که مسحور شد و هیچ اراده‌ای از خود نداشت. او سراپا تسلیم بود و مثل شخص هیپنوتیزم شده‌ای تحت نفوذ ملکه قرار گرفت. ملکه از موقعیت استفاده کرد و به نخست وزیر القاء کرد که این گوی هدیه‌ای است به ملکه‌ی آمریکا به پاس دوستی و حمایت‌های بی دریغ آمریکا از ایتالیا در همه جای جهان. کلمات القاء شده یکی یکی از دهان نخست وزیر خارج و همزمان در سطح تمام رسانه‌های روز دنیا پخش شد.

اینک نه تنها گوی زرین بلکه خود نخست وزیر و هر کس



دیگری که در آن نزدیکی بود در اختیار ملکه بود. این به مفهوم تسخیر بدون جنگ و خونریزی رم توسط ملکه بود. تسلط بر ایتالیا یعنی غلبه بر اروپا چرا که ریاست دوره‌ای اروپا به مدت ۷ سال به ایتالیا واگذار شده بود.

ملکه با اعتماد به نفس و با دست پر به سمت آمریکا برگشت. پس از به دست آوردن گوی او اینک قدرت مطلقه در آمریکا شده بود و در هر مجلسی حاضر می‌شد، همه را مسحور کرده و تحت تسلط خود قرار می‌داد. عده‌ی کمی هم که در ساخت جلیقه‌ی مخصوص نقشی داشتند به طرز مشکوکی از بین رفتند و دیگر کسی را یارای مقابله یا تصمیم‌گیری بر علیه ملکه نبود.

اینک با اعتماد به نفس کاملی که او به دست آورده بود یکبار دیگر در صدد تسلط بر تمام دنیا و زنده کردن امپراطوری رو به افول آمریکا برآمد. با نقشه‌ی تسلط بر تمام



دنیا بود که آنها ابتدا حاضر شدند با همه‌ی دشمنان خود وارد مذاکره شوند به عبارتی، دست دوستی خود را به سوی سرسخت ترین دشمنان خود دراز کردند. چرا که فقط رویارویی با دشمن بر سر میز مذاکره و از فاصله‌ی نزدیک به معنی پیروزی بود.

ملکه به واسطه‌ی سوئیسسیها که حافظ منافع آمریکا در سرزمین پارس بودند، نمایندگانی به سمت پارس فرستاد. چرا که پارس‌ها بیش از یکصد سال می‌شد که با آمریکا به مخالفت برخاسته بودند و پس از بمباران اتمی گوشه‌ای از سرزمین پارس، باز هم کوتاه نیامده بودند و دشمنی آنها از راه دور و بیشتر به صورت شعار یا حمله به منافع آمریکا در نقاط آسیب پذیر جهان ادامه داشت .

در آن سال‌ها که حاکم پارس‌ها هنوز نوعی خون خاص در رگهایش جاری بود و به راحتی اسیر تمایلات درونی خود



می‌شد با پیشنهاد ملکه‌ی زیبا روی ایالات متحده موافقت کرد. به دلیل احساسات ملی ضد آمریکایی در سرزمین پارس و پراکندگی آراء در مورد مذاکره‌ی آشکار، قرار ملاقات در کشوری ثالث گذاشته شد.

پارس‌ها به دلیل دوستی که طی چند سال با چینی‌ها پس از وتوی یکی از اصلی‌ترین قطع‌نامه‌های سازمان دول که می‌توانست حکومت دیرپای پارس‌ها را برای همیشه نابود کند برقرار کرده بودند مرکز آن کشور را جهت ملاقات پیشنهاد کردند و ملکه‌ی آمریکا پذیرفت.

اختاپوس بزرگ

پروژه‌های فضایی کماکان ادامه داشت و از روی زمین با تلسکوپهایی که اکنون در دست افراد خاصی بود به طور دقیق تا عمق ۳ متری آب‌های سطح ماه، را می‌شد دید. البته فقط



در زمان هایی که شدت نور ماه کمی کم می‌شد امکان نگاه کردن به آن وجود داشت چرا که رنگ نارنجی آن به شدت چشم را اذیت می‌کرد و گروهی از پزشکان که فقط می‌خواستند چیزی گفته باشند، اشعه‌ی یو وی آن را مضرتر و قوی‌تر از اشعه‌ی یو وی خورشید تشخیص داده بودند. این در حالی بود که همه می‌دانستند ماه از خود نوری ندارد و فقط نقش آینه‌ی بزرگی را بازی می‌کند که منعکس کننده‌ی نور خورشید است.

پس از سه سال رصد مداوم بود که کم کم نقطه‌ی سیاهی در زمینه‌ی نارنجی ماه، درست در کمر بند میانی آن پیدا شد. این نقطه روز به روز بزرگ و بزرگ‌تر شد تا اینکه پس از شش ماه از روی زمین نیز به صورت لکه‌ی سیاهی بدون نیاز به تلسکوپ دستی به شکل اختاپوس بزرگی دیده می‌شد. گروهی از مردم سرزمین‌های بدوی‌تر آن را با تصویر حکام



خود مقایسه کرده و شب‌ها به آن خیره می‌شدند و وردهای مخصوصی می‌خواندند و آنرا معجزه‌ی قرون می‌نامیدند.

این تغییرات سبب شد تا دانشمندان جهت بررسی وضعیت ماه از نزدیک تصمیم به یک سفر فضایی دیگر بگیرند. با مطرح کردن نیاز دوباره به سفر که بایستی شخص ملکه دستور آن را می‌داد بحث بر سر نیاز به سفر در مجلس بالا گرفت.

ملکه که در سفر چین برای مذاکره با پارس‌ها بود پیام داد تا او برنگشته است کسی حق تصمیم‌گیری ندارد. این همان دیکتاتوری محضی بود که اینک در تکرار تاریخ، گریبان بشر به اصطلاح متمدن آن روز را دوباره گرفته بود.

بسیاری معتقد بودند که تاریخ همیشه تکرار می‌شود و آنها درست می‌گفتند. به نظر می‌رسید جریانات زندگی بشر تابع یک حرکت سینوسی بود که مدام در طی زمان‌های پی در پی



تکرار می‌شد. بازگشت دیکتاتوری نمونه‌ای از تکرار تاریخ بود. ملکه با برقرار کردن نوعی دیکتاتوری در تمام نقاط حساس و کلیدی با تسخیر اراده‌ی برخی افراد، آنها را به عنوان جاسوس به کار گمارده بود. مدت‌ها بود که جاسوسان ملکه در واحدهای فضایی اطلاعات محرمانه‌ای از احتمال گریز دسته جمعی دانشمندان از زمین به سمت ماه و یا کرات قابل سکونت دیگری را به او داده بودند. ملکه پس از آن گزارشات به همه کس بدبین و ظنین شده بود. او خودش نیز به گونه‌ای دیکتاتور مآبانه عمل می‌کرد و در تصمیم‌گیری‌هایش نظر و عقیده‌ی کسی را به هیچ عنوان در نظر نمی‌گرفت.

زنان چینی

در سفر ملکه به چین زنان چینی از موقعیت پیش آمده استفاده کرده و عریضه‌ی بسیار بلندی نوشته و آن را از ابتدای



ورودی شهر پکن تا مرکز شهر به طول چهار و نیم کیلومتر نصب کرده بودند. چنین عریضه نویسی بلندی بر روی پارچه نیز اولین بار توسط گروهی از پارسها مد شد که عریضه‌ی آنها قرار بود از بالای برج ایفل پاریس آویزان شود؛ اما به دلیل بلندی بیش از حد آن را در خیابان‌ها به نمایش گذاشتند. زنان چینی رکورد طول عریضه را شکستند و در کتاب معروف رکوردهای گینس نیز ثبت کردند.

آنها خواستار تشکیل امپراطوری جدید چینی البته فقط با ریاست زن‌ها شده بودند. بار اقتصاد تولیدی سنگین چین بر دوش زنان بود. صنایع دستی چین که تمام کارگران آن را زنان چینی تشکیل می‌دادند توانسته بود کارخانه‌های عظیم تولیدی را در تقریباً تمام سرزمین‌های دیگر شکست داده و رو به ورشکستگی ببرد. آنها روی ملکه حساب می‌کردند و امیدوار بودند بتوانند به کمک او از دیکتاتوری چند هزار ساله‌ی حاکم



مردانه خلاصی یابند و خود حکومت را در دست بگیرند.

شب قبل از ورود ملکه گروهی از مردان، عریضه‌ی پارچه‌ای را آتش زده و پس از آن جاهای دیگری نیز دچار آتش سوزی شد. بدین ترتیب تقریباً تمام شهر پکن را دود و آتش فرا گرفته بود. گرچه فردای آن روز با تلاش آتش نشانان، آتش مهار شده بود؛ اما دود غلیظی به دلیل گرما و رطوبت بی حد که سبب رکود هوا شده بود بالای سر شهر پکن مانده بود.

هواپیمای ملکه در آن شرایط بُغرنج نتوانسته بود فرود بیاید بنابراین تصمیم به تعویض شهر مذاکره با توکیوی ژاپن گرفته شد. ژاپنی‌ها هنوز با چینی‌ها عداوت دیرینه‌ی مربوط به جنگ جهانی اول را داشتند و با آمریکائیه‌ها هم کینه‌ی مربوط به بمباران اتمی شهرهای ناکازاکی و هیروشیما در جنگ جهانی را که هنوز سبب ناهنجاری‌های جسمی در مردم ژاپن می‌شد به دل داشتند. از طرفی با پارس‌ها نیز پس از جنگ بزرگ لچ افتاده بودند بنابراین



درخواست برگزاری نشست مشترک ملکه و حاکم پارس در توکیو را نپذیرفتند.

در آن زمان دو جزیره‌ی از چهار جزیره‌ی اصلی ژاپن به زیر آب فرورفته بود و از دو جزیره‌ی باقی مانده نیز تنها تا سی در صد آنها قابل سکونت بود. به همین دلیل ژاپنیها که سالیان درازی حرف اول را از نظر اقتصادی در آسیا و بلکه جهان می‌زدند پس از این وقایع و زلزله‌ی بسیار عظیمی که یکی از شهرهای بزرگ آن کشور را به ویرانی کشید اکنون بسیار ضعیف شده بودند .

با این شرایط، محل ملاقات عوض شد و این تایلندی‌ها بودند که قبول کردند میزبان ملکه و حاکم پارس باشند. تایلند نیز پس از بالا آمدن سطح آب‌ها و چندین سونامی در سواحل کشور با مشکل شدید تراکم جمعیت در مرکز کشور روبرو شده بود. از طرفی آزادیهای بی حد و حصر جنسی علاوه بر افزایش جمعیت بومی سبب سرازیر شدن سیل توریستها از



سایر نقاط دنیا به خصوص اروپا به آن منطقه که اینک در محاصره‌ی آب‌های اطراف قرار گرفته بود شده بود.

فاجعه در بانکوک

جمعیت جهان طبق آخرین سرشماری‌های سال ۲۰۷۵ به مرز ۱۱ میلیارد نفر رسیده بود و جنگ گسترده‌ی بین چندین کشور که از سال ۲۰۱۸ آغاز شد و بلایای طبیعی نیز نتوانست از رشد بی‌رویه‌ی جمعیت در آسیا و آفریقا و آمریکای جنوبی بکاهد. تمام تلاش‌های کنترل زاد و ولد، به دلیل طرز تفکر دولت مردان درنواحی مذکور به شکست انجامیده بود چرا که دولت مردان تنها به افزایش پیروان و سیاهی لشکر خود می‌اندیشیدند.

آنها دنیا را نه تنها دهکده‌ای واحد بلکه روستائی با چندین محله‌ی جداگانه می‌دیدند که هر محله بایستی کدخدا و



کلانتر خود را داشته باشد و تلاش کند بر تعداد اطرافیان
 بیفزاید تا مبادا از رقیبش در جنگی فرضی که مثل قبایل
 بدوی پیروزی و شکست در آن به تعداد نفرات و سیاهی لشکر
 بستگی داشت، شکست بخورد.

متأسفانه در آن سالها با تمام پیشرفت مشهودی که دنیا
 کرده بود باز هم تعداد نفرات مهمترین چیزی بود که حرف
 اول را می‌زد. حتی در جامعه‌ی فوق پیشرفته‌ی آمریکا نیز
 توجهی به ذهن باز برتر و یا فکر بازتر نداشتند بلکه واحد
 انسان‌ها، نفر بود و یک نفر همیشه در یک، ضرب می‌شد.

در بسیاری از انتخاباتها در دنیا تعداد شرکت کنندگان
 همیشه ابزاری سیاسی بود که دشمنان را بوسیله‌ی آن
 می‌ترساندند. در حالیکه بایستی امتیاز هر نفر را بر اساس
 تعدادی از فاکتورها در عددی ضرب می‌کردند. مثلاً اگر در
 جامعه فردی تحصیلات بالا داشت بایستی معادل چندین برابر



زمین گهواره‌ی من بود

فردی که هیچ گونه سوادى نداشت و منطقش منطق چماق و هویج بود در انتخابات امتیاز می‌داشت تا به مرور زمان دنیا به سمت بهتر شدن پیش می‌رفت.

در همان سال‌ها بود که حکام برخی کشورها به پشتوانه‌ی تعداد افراد بی سواد که چندین برابر افراد تحصیل کرده و دانشمند بودند و همیشه پایه‌ی هرم جمعیت جامعه را تشکیل می‌دادند بر گرده‌ی جامعه سوار و باعث بحران جهانی و جنگ بزرگ شدند. در صورتی که اگر افسار حکومت را به دست ذهن‌های واقعاً باز آن روز می‌دادند دنیا محل بهتری برای بقا شده بود.

در آن سال‌ها جمعیت زنان در کل دنیا سه برابر مردان شده بود. علاوه بر آن که جنگ‌ها باعث شده بود تعداد مردان کمتر شود بسیاری از خانواده‌ها نیز ترجیح می‌دادند فرزندان دختر داشته باشند. چرا که در جامعه‌ی زن سالار آن روز از



موقعیت بالاتر و احترام بیشتری برخوردار می‌شدند که این ناشی از سیاست غلط عقب زنی مردان تنها به عنوان ارضای حس انتقام جویی نسبت به گذشته‌ها بود. مردها به مرور به حاشیه رانده شده بودند و بیشتر در شغل‌های خدماتی و یا جسمی سخت به کار گمارده می‌شدند. این هم گوشه‌ای از تاریخی بود که می‌بایست تکرار می‌شد. تجربه‌ی تاریخی که بر اساس آزمایش و خطا بود همیشه هزینه‌هایی داشت که مهم‌ترین آن از دست دادن زمان بود، چیزی که نه قابل تولید نه قابل بازیابی و نه قابل تکرار بود.

در بانکوک که در آن زمان بیش از یکصد میلیون نفر جمعیت داشت با وجود کاملاً سری بودن محل ملاقات ملکه و حاکم تا دقایق آخر، گروه‌هایی از مخالفین که همیشه از آنها به عنوان تروریست بین المللی یاد می‌کردند با حدس زدن محل احتمالی در یازده نقطه اقدام به بمب گذاری کردند.



تصور آنها این بود که در صورت از بین بردن ملکه و حاکم پارس تمام دنیا به آرامش نسبی خواهد رسید. ساعت ۱۲ ظهر در هوای تقریباً گرم و مرطوب بانکوک بود که یازده بمب قوی هم زمان منفجر شده و ابری از دود و آتش شهر بانکوک را پوشاند.

قدرت تخریب بمب‌ها با هم معادل زلزله‌ای با قدرت هشت ریشتر ارزیابی شد و تخمین اولیه کشته‌ها ۱،۴۳۸،۰۱۲ نفر بود که بعدها این تعداد تا یک میلیون و ۲۰۰،۷۴۳ نفر رسید. به دلیل کثرت انسان‌ها دیگر کسی توجه به تعداد کشته‌ها در یک حادثه نداشت.

نماینده پارس و ملکه نتوانستند مذاکرات را ادامه دهند چرا که پس از به هم ریختن اوضاع شهر گروه‌های مذهبی، بودایی که از اطراف خود را به شهر رسانده بودند به شدت علیه ملکه و حاکم دست به اعتراض زدند و لحظه به لحظه بر



خشم عمومی بر علیه آن دو افزوده می‌شد.

پس از آن رهبر در تبعید پارس‌ها که سالیان زیادی را در غربت گذرانده بود خود را مهیای بازگشت به وطن کرد و طولی نکشید که مردم رهبر جدیدی پیدا کردند که سالیان زیادی بود به آنها وعده‌ی برابری می‌داد؛ اما چیزی نگذشت که دوباره همه چیز به فراموشی سپرده شد و شکل دیگری از دیکتاتوری بر پارس حاکم شد با این تفاوت که دیکتاتور جدید که اینک تحت سایه‌ی قدرتمندترین قدرت‌های دنیا قرار داشت مستبد مطلق بود و کار تسویه مخالفان را کمتر از ۶ ماه انجام داد. آنها حدود ۷۳۱۰۰۰ نفر را در این مدت از بین بردند و بقیه مخالفان نیز موفق شدند با گریز از مرزها به برخی همسایگان پارس و یا نقاط دیگری که قبلاً با دادن باج‌های کلان آنجا را مهیای گریز خود کرده بودند پناهنده شوند.



چون ملکه قصد داشت جنین خود را که به تشخیص پزشکان از لحاظ جنسیت پسر بود سقط کند دچار افسردگی شدید شده بود. در آن زمان پزشکان با یافتن اطلاعاتی در مجلات علمی اسرائیلی‌ها کمی از راز تشکیل و حلول روح در بدن مطلع شده بودند. چنانکه راجع به پیشرفت علمی در برخی زمینه‌ها به خصوص پزشکی، در دنیا گفته شده بود در این اواخر تعویض تمام اعضای بدن حتی مغز در یک شخص انجام می‌گرفت. با اختراع دستگاهی که کاملاً از کوارتز ساخته شده بود دانشمندان یهودی قادر بودند روح اشخاص را نیز عوض کنند. به این روش که با خارج کردن روح شخص از بدن و نگهداری آن در محفظه‌ای خاص که کاملاً خالی از هوا بود، جسد را در محفظه‌ی دیگری از کوارتز قرار داده و روح ذخیره شده در بانک روح را به آن القاء می‌کردند.

آنها قصد داشتند با شکار روح هیتلر و القای آن در جسد



شخصی دیگر علاوه بر اثبات هولوکاست، انتقام کشته شدگان جنگ جهانی دوم را هم از روح هیتلر بگیرند. برای این کار تمام کسانی که در احضار ارواح دستی داشتند به صورت کاملاً سری به تلاویو دعوت شده و یا به اجبار برده شده بودند .

در آن سالها احضار ارواح عملی کفر آمیز و شیطانی محسوب می‌شد و بسیاری از رهبران مذهبی با احضار کنندگان ارواح همچون جادوگران برخورد می‌کردند و برای آنها حکم مرگ صادر می‌کردند. جلسات احضار ارواح معمولاً مخفیانه و در جاهای خلوت و در شبها برقرار می‌شد. حضور برخی از ارواح در بعضی جلسات و بیان مطالبی بدیهی راجع به چگونگی ادامه‌ی بقای آنها در غالبی دیگر باعث ایجاد شبهه راجع به زندگی پس از مرگ شده بود. به همین دلیل مخالفت از ناحیه‌ی مذهبیون شدیدتر از سایر گروه‌ها بود که معتقد بودند نباید آرامش ارواح را به هم زد . شاید اگر ترمز و موانع



زمین گهواره‌ی من بود

اخلاقی در بین جوامع وجود نداشت بشر تا آن دوران توانسته بود بر بسیاری از مشکلات غلبه و راز بسیاری از ناشناخته‌های عالم را کشف کند.

بر اساس حدس و گمانهایی که گفته می‌شد، روح هیتلر پس از خودکشی خود و همسرش در شهری در آلمان به نام برلین که در زمان جنگ دوم جهانی پایتخت آن کشور بود آزاد شده است، تمرکز احضار کنندگان ارواح جهت شکار روح وی به سمت آن شهر بود.

اما آدولف هیتلر که بسیار زرنگ تر از این بود که بر خلاف تصور دیگران خودکشی کرده باشد سال‌ها بعد در سن ۹۸ سالگی در روستایی دور افتاده در اتحاد جماهیر شوروی فوت شده بود. شوروی کشور پهناور کمونیستی بود که بعدها تجزیه شد و در زمان جنگ جهانی دوم سربازان آن کشور، تسخیر کنندگان شهر برلین بودند.



کسی از این قضیه که آیا هیتلر در آن زمان خودکشی کرده یا اینکه توسط روس‌ها فراری داده شده بود اطلاع نداشت، تا اینکه روح چندین تن از افسران و کشته شدگان جنگ جهانی دوم که در جلسات احضار ارواح حاضر شده بودند، همگی از خروج روح او در آن زمان اظهار بی اطلاعی کرده و معتقد بودند او در آن زمان نمرده است. این باعث شده بود سال‌ها بعد دانشمندان آمریکایی آزمایشاتی بر روی - دی ان آ - جسدی که می‌گفتند متعلق به هیتلر است انجام داده و ثابت کنند که هیتلر خودکشی نکرده است و جسد مذکور متعلق به شخص دیگری است. بدین طریق بود که اسرائیلی‌ها موفق نشدند روح هیتلر را شکار و آن را در جسدی القا کنند و همیشه انکار کنندگان هولوکاست، یک قدم جلوتر بودند.

این ملکه بود که با بی حوصلگی تمام مدت بارداری را تحمل کرد. با وجود پیشرفتهای فراوان پزشکی هنوز بارداری



بزرگ ترین دردسر زن‌ها بود و زایمان، مصیبتی بزرگ تر به شمار می‌رفت. گرچه روشهای مختلفی از جمله لقاح مصنوعی آزمایشگاهی و سپس قرار دادن تخم بارور شده در رحم سایر حیوانات به خصوص میمون‌ها که تشابه زیادی با انسان‌ها داشتند توانسته بود از دردسر وضع حمل و سختی زایمان بکاهد؛ اما نتایج حاصله چندان رضایت بخش نبود و با وجودی که نوزاد متولد شده شکل و شمایل انسانی داشت اما از نظر روحیه و اخلاق بسیار شبیه حیوانی بود که به عنوان پرورش دهنده، جنین تا موقع زایمان در رحمش قرار گرفته بود.

در دوره‌ای کوتاه تعداد کثیری از انسان‌ها به این طریق پا به عرصه‌ی وجود گذاشتند که برخی از جنایتکاران و شخصیت‌های معروف دراکولایی و برخی دیکتاتورها نمونه‌های آن بودند. نتیجه‌ی پرورش جنین در رحم حیوانات چنان وحشتناک و غیر قابل کنترل بود که دانشمندان این پروژه را



ادامه نداده و بدون اینکه رسانه‌ها از آن اطلاعی پیدا کنند آن را مسکوت گذاشتند. در آن دوره برخی زن‌های مطلع از آن پروژه که حس کرده بودند از یکی از بزرگترین مشکلات مربوط به جنسیت خود خلاصی یافته اند پس از اینکه دانشمندان اعلام کردند پروژه‌ی مذکور شکست خورده است در مقابل تقبّل دوباره‌ی مسئولیت بارداری شدیداً مقاومت کردند. در مواردی نیز قصد داشتند مردان را مجبور به تحمل دوران سخت حاملگی کنند اما مهر پدر و فرزندى چیزی بود که هیچگاه به وجود نمی‌آمد چرا که به جای اینکه موقع زایمان از روح مادر مقداری به جنین منتقل شود، این روح جنین بود که به پدر به دلیل کشش و جاذبه بالای روحی که داشت منتقل می‌شد. این باعث شده بود در این اواخر کمی طول عمر و روحیه‌ی مردانی که دوران حاملگی و زایمان را طی کرده بودند بهتر شود و این حسادت زن‌ها را بر



می‌انگیخت. بنابر این در نهایت دوباره زنان مجبور به پذیرش حاملگی و بارداری شدند.

اولین خشکی

سال بعد فضانوردان برای چندمین بار راهی فضا شدند تا از نزدیک به بررسی لکه‌ی سطح ماه بپردازند. پس از ۳ روز آنها گزارشهای اولیه‌ای را ارسال کردند که حاکی از بیرون زدگی قله‌ی بلندترین کوه ماه از آب، که تنها ۵۲ متر ارتفاع داشت بود. عمق دره‌های ماه بیش از ارتفاع قله‌ها بود و این باعث شده بود ارتفاع کوه‌های ماه خیلی بلند به نظر برسد چرا که در آنجا ارتفاع از سطح دریا مفهومی نداشت بلکه ارتفاع از پایین‌ترین نقطه‌ی سطح ماه مفهوم داشت. نوک تیز قله پس از فروکش کردن آب‌های سطح ماه اینک حدود ۳ متر از آب بیرون زده بود. تصاویر و عکس‌های زیادی توسط فضانوردان



گرفته شد تا بتوانند با مقایسه با دوره‌ی بعدی نشست آب، زمان لازم برای فرود بر ناحیه‌ی مسطحی بر روی ماه که سفینه‌ها به راحتی بتوانند بنشینند را محاسبه کنند.

پس از شش ماه دانشمندان متوجه پایین رفتن سطح آب به میزان سی سانتیمتر شدند. این پایین رفتن آب، بیشتر ناشی از تبخیر تدریجی از سطح بود. اختلاف درجه‌ی حرارت بسیار بالای ماه که زمانی از ماکزیمم ۱۳۰ درجه‌ی سانتی گراد بالای صفر تا مینیمم ۲۳۰ درجه زیر صفر متغیر بود. پس از پیدایش آب در سطح آن تعدیل شده و کم کم قابل تحمل تر می‌شد. در مقابل بر روی سطح زمین اختلاف درجه‌ی حرارت شب و روز به شدت بالاتر رفته بود.

در سال ۲۰۹۹ پس از چهار سال خشکسالی که ناشی از گرم شدن زمین بود به یک باره به مدت چهار هفته در تمام نقاط زمین باران به شدت شروع به باریدن کرد. طوری که



سیل در بسیاری از نقاط دنیا موجب کشته شدن و بی خانمانی عده‌ی زیادی شد. علت بارندگی زیاد را تبخیر مداوم آب‌ها در طی چند سال گذشته و تجمع ابرها در لایه‌های بالای جو و رسیدن به تراکم فوق اشباع دانستند. سال‌ها بود که لایه‌ی اوزون سوراخ شده و سبب نشت اکسیژن و بخارات آب از اطراف زمین می‌شد. این علتی بود که بارش باران با تأخیر انجام می‌شد؛ اما پس از رکود کاری کارخانه‌ها و سایر موارد آلوده کننده، لایه‌ی اوزون کمی ترمیم شده و از گریز بخارات آب جلوگیری به عمل آمد.

لایه‌های فوقانی جو نیز طی این چند سال گرم تر شده بود به همین دلیل با درجه‌ی اشباع معمولی قطرات باران تشکیل نمی‌شد. در این درجه از اشباع که قطرات باران تشکیل شده بود هر قطره حدوداً، حجمی معادل ۵۰ سی سی آب را در خود جای می‌داد به همین دلیل شدت سیل بسیار زیاد بود.



بررسی‌های اولیه تعداد کشته‌ها را نزدیک یک میلیارد نفر گزارش کرد. انواع بیماری‌های واگیردار که به نظر می‌رسید تقریباً ریشه کن شده بودند به شدت شیوع پیدا کرد.

کانیبال‌ها

مدتی بعد یک پاندمی از یک نوع بیماری جدید ناشناخته در سطح جهان گزارش شد. این بیماری که ناشی از برقراری تماس جنسی بین انسان‌ها و گوریل‌ها به تصور تولید نسل قوی از انسان‌ها بود ابتدا از جزیره‌ای در جنوب هند به نام سریلانکا آغاز شد این جزیره در سال ۲۰۸۵ به زیر آب رفت و مردم آن به سمت هند مهاجرت کردند. هدیه‌ی آنها برای جمعیت پرتراکم هند بیماری تب گوریل بود که پس از شیوع گسترده در جمعیت متراکم هند از آنجا به سراسر دنیا پخش شد.



در این بیماری، فرد مبتلا دوره‌ی بارداریش به جای ۹ ماه تا ۱۲ ماه طول می‌کشد و در تمام مدت بارداری تب بالای ۳۹ درجه داشت و سپس ۴ تا شش نوزاد شبه گوریل اما با جثه‌ی بسیار کوچک و ضریب هوشی بسیار پایین می‌زاید. به نظر می‌رسید انسان‌ها به گونه‌ای به سمت تغییر شکل از حالت معمولی انسانی به سمت حیوانی شدن با سرعت در حال تکثیر و پیشروی بودند.

بدین ترتیب با وجود مرگ و میر زیادی که طی سالیان گذشته رخ داده بود، کم کم گونه‌ی جدیدی از انسانها که به آنها کانیبال‌ها می‌گفتند بر روی زمین در حال تکثیر بود که می‌توانستند تعداد جمعیت موجود را طی بیست سال آینده به دو برابر یعنی بالای بیست میلیارد نفر برسانند. این گونه‌ی جدید که خوی وحشی‌گری را از حیوانات به ارث برده بود به هیچ وجه با گونه‌ی قدیمی انسان‌ها نمی‌توانست در یک جا



قرار بگیرد. کم کم تعداد آنها چنان زیاد شد که توان مقابله با آنها توسط انسان‌های نسل گذشته تقریباً غیر ممکن می‌نمود. این گونه‌ی جدید به هر نوع بیماری مقاوم بود و طول عمری بیشتری داشت. از هر نوع ماده‌ای که در طبیعت بود چه خام و چه پخته شده نیز می‌توانست تغذیه کند. مدت کوتاهی بعد مواد غذایی به شدت کم شده بود.

علاوه بر آن کانیبال‌ها این توانایی را داشتند که از هر نوع موجود زنده‌ای که روی زمین یافت می‌شد تغذیه کنند. آنها می‌توانستند هم هم‌نوع خود و هم انسان‌های نسل قدیمی‌تر را نیز بخورند و به محض اینکه یکی از انسان‌های معمولی و یا هم‌نوعان خودشان رو به مرگ می‌رفت او را فوراً تکه تکه کرده و می‌خوردند. بسیاری از کشورها از ترس، مرزهای خود را بستند و ورود هر شخص جدیدی را به کشور خود ممنوع کردند؛ اما از آنجا که نسل کانیبال‌ها نسلی بسیار مقاوم بود،



تمام مرزها را به راحتی در می‌نوردیدند و خود را به هر جا می‌خواستند می‌رساندند.

پلیس فدرال در چندین مورد تعداد زیادی از آنها را در ملاء عام قتل عام کرد؛ اما در حقیقت ضمن آماده کردن خوراک برای سایرین از تعداد رقبای آنها کاست. وحشت در سراسر دنیا به خصوص به جان نسل قدیم که هوش بیشتری داشت افتاده بود. ترس از غلبه کانیبال‌های کوتوله و نگرانی از تسلط آنها بر مراکز مهم فضایی سبب شد تا دانشمندان و نمایندگان از مجلس و ملکه پشت درهای بسته، تشکیل جلسه‌ی اضطراری بدهند.

در آن جلسه که ساعت‌ها به طول انجامید بحث اصلی بر سر چگونگی مقابله با گوریل نماها و چگونگی کنترل آنها بود. آن جلسه منجر به نتیجه‌ی مطلوب نشد چرا که عده‌ای که هنوز پایبند باورهای بشر دوستانه بودند مخالف هر اقدام



خشن و به عبارتی نسل کشی بودند. این در حالی بود که عده‌ی دیگری معتقد بودند نسل جدید هیچ بویی از انسانیت نبرده است و قتل عام آنها نسل کشی محسوب نمی‌شود.

اما در همین اواخر که کانیبال‌های گوریل نما برخی از انسان‌ها را در محله‌های خلوت گیر آورده و زنده زنده خورده بودند، دیدگاه عده‌ی بیشتری به آنها عوض شد و نمایندگان، جلسه بعدی را به منظور مقابله با آنها با جدیت بیشتری تشکیل دادند. در آن جلسه به پیشنهاد پزشکی که متخصص ژنتیک و وراثت بود تمام اعضاء به توافق رسیدند که به گونه‌ای با بررسی ژنتیکی شاید بتوان در مدت کوتاهی، ژن نسل جدید را عقیم کرد و بدون اینکه با ریختن خون کسی جنایتی صورت گرفته باشد آن نسل را منقرض کرد. مواد عقیم کننده‌ی زیادی ساخته شدند که در محیط آزمایشگاهی بسیار موثر و کارآ بودند ولی عملاً بر روی ژن کانیبال‌ها هیچ تأثیری



نداشت .

از زمان زایمان ملکه سه سال گذشته بود و اینک پسر او سه ساله بود. ملکه بر خلاف تصور به او علاقه‌ی زیادی پیدا کرده بود و قصد داشت او را جانشین خود کند بنابراین او را به مرور با انواع آموزش‌ها و علوم روز، بزرگ می‌کرد. سه سال بعد در یک شب خنک تابستانی پسر ملکه در استخر مخصوصی در ویلای کنار ساحل مشغول یادگیری شنا بود که توسط حشره‌ای بزرگ نیش زده شد. او یک ساعت بعد دچار خارش در تمام بدن و سپس رویش مو از محل‌های خارش شد. پزشکان مخصوص پس از آزمایشات زیاد متوجه تغییراتی در کروموزوم و ژن‌های پسر ملکه شدند این تغییرات شبیه تغییرات کروموزومی کانپال‌ها بود. پسر ملکه به توصیه پزشکان قرنطینه شد و وی را مبتلا به بیماری مسری گوریلی دانستند.



این خبر ملکه را بسیار افسرده کرد و از پزشکان خواست تا برای بیماری او راه درمانی مناسبی پیدا کنند. تلاش‌ها بی نتیجه بود. تنها درمانی که به نظر می‌رسید مؤثر باشد تعویض روح با استفاده از دستگاهی بود که اسرائیلی‌ها ساخته بودند و سالیان دراز مخفی مانده بود. لازمه‌ی این کار ابتدا خارج کردن روح پسر و سپس القاء روح دیگری از بانک روح به او بود. ملکه که به هیچ وجه حاضر نبود روح پسرش از بدنش خارج شود و یا به عبارتی کشته شود به شدت با این اقدام درمانی مخالفت کرد.

اما روز به روز حال پسرک وخیم تر می‌شد و حالات حیوانی در او بر روحیه‌ی انسانی او غلبه می‌کرد. او در یک مورد، طی اقدامی عجیب به صورت غافلگیرانه‌ای ران بوقلمون عید کریسمس را زنده زنده با دندان‌هایش کنده و خورده بود. این اتفاق و چند اتفاق تهاجمی مشابه سبب شده بود ملکه با



زمین گهواره‌ی من بود

هر اقدام درمانی موافقت کند. به نظر می‌رسید تنها چاره‌ی کار همان تعویض روح توسط محققین اسرائیلی باشد؛ اما در آن زمان با توجه به قدرت و نفوذ ملکه در سراسر جهان اسرائیلی‌ها که موقعیت سنج خوبی بودند امتیازات زیادی در قبال نجات پسرک می‌خواستند.

دنیای ارواح



فروش ارواح - تعویض ارواح

اسرائیلی‌ها طی سالیان متمادی توانسته بودند با کمک احضار کنندگان ارواح که از همه جا طرد شده و به اسرائیل رفته بودند - روح شخصیت‌های مختلفی را شکار کرده و در بانک ارواح نگهداری کنند. پس از توافقات اولیه و کسب امتیازات فراوان آنها لیست بالا بلندی از ارواح موجود با سابقه‌ی زندگی آنها در چند دوره‌ی مختلف زندگی را در اختیار ملکه قرار دادند تا یکی از آنها را جهت القاء به پسرش انتخاب کند.

برای هر کدام از روح‌ها نیز قیمت مشخصی تعیین کرده بودند چرا که آنها می‌دانستند یک روح چه مدت توان ماندن در یک بدن را دارد به عبارتی دیگر طول عمر او چقدر است. شکارچیان روح هیچگاه نتوانسته بودند روح اشخاص بسیار معروف را شکار کنند چرا که به نظر می‌رسید آنها از جهانی



دیگر آمده بودند و پس از تأثیر گذاری بر روی سایر ارواح انسانی در این دنیا دوباره به همان جا برگشته بودند. افراد معروف طول تاریخ استثنائاتی بودند که از ماوراء، کنترل می‌شدند؛ اما سایر ارواح که روح معمولی بودند در این دنیا همیشه سرگردان بوده و راحت شکار می‌شدند.

نکته‌ی جالب و قابل توجهی که در مورد برخی ارواح وجود داشت این بود که گاهی پیش می‌آمد که یک روح در چندین شخصیت متفاوت بروز کرده و در دوره‌های زمانی مختلف ظاهر شده بود. طوری که در یک مورد یکی از ارواح طی چهارصد ساله گذشته، هشت مرتبه در هشت جسم به صورت پیاپی حلول کرده و هر بار نیز دارای شغل و شخصیت متفاوتی بوده است. در همین اواخر او روح مهندس معدنی بود که اولین بار چهار صد سال پیش در یک کشتی بخار به عنوان مسئول دیگ بخار آن کشتی مشغول به کار بود.



در آن زمان کار او ریختن زغال سنگ به درون کوره‌ی دیگ بخار بود و پس از ۵۲ سال بر اثر بیماری سل آن جسم را ترک و در بدن نوزادی در مزرعه‌ای در شمال اسکاتلند جای گرفته بود. پسرک بعدها که بزرگ شده بود به گروه دزدان دریایی پیوسته بود و در ۳۵ سالگی پس از درگیری با گروهی از نگهبانان ساحلی کشته شده بود.

او بلافاصله وارد جسم نوزاد دیگری شده بود که نویسنده‌ی کتاب‌های زیادی در تاریخ ادبیات انگلستان بود و در سن ۸۴ سالگی فوت شده بود. او چندین مورد را نیز یا فراموش کرده و یا بنا به مصالحی عنوان نکرده بود و آخرین بار در بدن مهندس معدن الماسی، حلول کرده بود که در آفریقای جنوبی در سانحه‌ی ریزش تونل معدن، زیر آوار مانده بود. آن روح که مدتی پس از حادثه‌ی معدن در این اواخر سرگرم گردش آزادانه در دنیا بوده است توسط شکارچیان



روح احضار، شکار و در محفظه‌ی نگهداری ارواح یا همان بانک ارواح زندانی می‌شود تا شاید روزی به بدن کسی القاء شود.

ملکه به امید اینکه پسرش به جمع نویسندگان نامدار یا مهندسین بپیوندد این روح را برای القاء به پسرش برگزید. اسرائیلی‌ها با گرفتن قول پشتیبانی و حمایت همیشگی از ملکه، تعویض روح را به روش مذکور که کاملاً سرّی بود انجام دادند. پس از آن تا مدت یک ماه حال پسرک روز به روز رو به بهبودی می‌رفت.

اما مشکل پسرک مسئله‌ای روحی نبود بلکه مسئله‌ای جسمی و آلودگی ژنتیکی و کروموزومی بود. بنابراین چندی نگذشت که دوباره بیماری پسرک عود کرد؛ اما شدت اولیه را نداشت و قابل کنترل بود. این تغییرات، پیام روشنی برای همه داشت و آن این بود که روح توانایی تأثیر گذاشتن بر جسم را دارا بوده و نقص جسمی نیز ممکن است تأثیرات روحی در



مقایسه با هم‌نوعان سالم در شخص ایجاد کند. به عبارتی بیماری جسمی تأثیرات روحی و بیماری روحی تأثیرات جسمی داشت؛ اما تعیین کننده‌ی اصلی رفتار و شخصیت روانی فرد، ژنتیک وی بود. محیط و دیگر هم‌نوعان شخص با معلولیت جسمی نیز با عقب راندن و طرد کردن او از اجتماع سبب تشدید مسائل روحی و روانی می‌شدند.

طبق نظر دانشمندی ماتریالیست در صورتیکه روح، وجود خارجی داشته باشد حتماً قابل تجسم و نگهداری است. از نظر او وجود داشتن یعنی قابل تجسم بودن. او می‌گفت: امکان ندارد چیزی وجود داشته باشد و توسط یکی از حواس پنجگانه‌ی ما قابل درک نباشد. اگر چیزی توسط حواس مذکور درک نشود در اصل وجود ندارد.

او معتقد بود ارواح پس از خروج از اجسام در فضای اطراف به حالت شناور قرار می‌گرفتند. ارواح فاقد حواس چندگانه



موجود در جسم یک فرد زنده بودند و هیچ چیز را تا زمانی که وارد یک جسم نمی‌شدند درک نمی‌کردند. بر طبق نظر او ارواح نمی‌توانستند ناراحت یا خوشحال باشند آنها گرما و سرما را حس نمی‌کردند. آنها بدون توجه به اینکه در بدن چه کسی بوده باشند اراده‌ای از خود نداشته و به همین دلیل تمام آنها در صورتی که در این دنیا بودند قابلیت احضار داشتند.

تمایل ارواح شناور، برای ورود به بدن‌های تازه تشکیل شده یا همان جنین، بیش از قدرت جذب بارهای مخالف الکتریکی یا قطب‌های غیر هم نام آهن ربایی قوی بود. این تنها خاصیت آنها بود و به نظر می‌رسید پس از طی چندین دوره ورود و خروج از بدن اشخاص مختلف کم کم به درجاتی از کمال می‌رسیدند که می‌توانستند از این جهان هستی خارج و به جهان دیگری بروند. در جهان آخر بود که ارواح که اینک به کمال و آرامش ابدی دست یافته بودند می‌توانستند به



جسمیت در بیابند.

رقابت بین ارواح بر سر ورود به جسم‌های تازه تشکیل شده مستعد، بسیار شدید بود. از طرفی تمایل ارواح به خروج از اجسام به دلیل نیاز آنها به رسیدن به درجه کمال بسیار ضعیف بود و به همین دلیل اشخاص همیشه ناخودآگاه از مرگ که خروج روح از بدن بود می‌ترسیدند. ترس چیزی نبود جز واکنش تدافعی روح، جهت جلوگیری از خروج از بدن.

ارواح عوضی - ارواح زیادی

به ندرت کسانی پیدا می‌شدند که روحی به اشتباه وارد جسم آنها شده بود و بین جسم و روح همخوانی وجود نداشت پس از مدتی ماندن روح در آن جسم و ادامه همکاری غیر ممکن می‌شد. چنین افرادی وقتی تمام راه‌های خارج کردن روح از جسم، مثل رفتن داوطلبانه به جنگ، شرکت در



مسابقات سخت (مثل مشت زنی و اتومبیل رانی و... که احتمال مرگ در آنها بالا بود) عملیات متحورانه و شرارت وغیره را امتحان کرده و موفق نمی‌شدند روح را از بدن خارج کنند، دست به خودکشی می‌زدند. همیشه احتمال خودکشی فردی معروف، بالاتر از فردی بود که در جامعه معروفیت چندانی نداشت.

نکته‌ی دیگری که اینجا قابل یادآوری است ورود همزمان چند روح در یک بدن و رقابت و جنگ دایمی بین آنها جهت به دست گرفتن کنترل جسم بود چون هر یک از آنها تمایل داشتند زودتر به درجات بالاتر کمال برسند. نمونه‌ی معروف چنین موردی شخصی به نام سی بل با حدود یازده روح در بدنش بود.

دنیای ارواح دنیای بسیار جالبی بود؛ شاید یکی از لذات زندگی ورود ارواح به جسم انسان‌ها بود که از آن به عنوان



تولد یاد می‌کردند و هر ساله آن را جشن می‌گرفتند. زمان مرگ یا خروج ارواح از جسم‌ها نیز به طور دقیق برای هر مورد مشخص شده بود چنانکه امکان نداشت کمی تغییر کند. در زمان مرگ که حالت فارغ التحصیلی برای ارواح داشت، آنها بسیار خوشحال بودند این در حالی بود که ارواح افراد زنده‌ی کنار او از اینکه آنها هم زودتر فارغ التحصیل نمی‌شوند ناراحت بودند.

در مواردی مثل خودکشی که فردی روح خودش را از بدنش بیرون می‌کرد، روح خارج شده چون در زمان مقرر خارج نشده بود بایستی تا آن مدت که قبلاً مشخص شده بود در همان بدن می‌ماند. این عذاب آوثرترین حالت برای روح بود چرا که باید در بدنی می‌ماند که مرده بود و هیچ حرکتی نداشت و روز به روز پوسیده تر می‌شد.

تصور اینکه فردی زنده باشد یعنی روح در بدنش باشد او را



در داخل قبر بگذارند سپس در همان حالت کم کم بیوسد، تجزیه شود و برخی موجودات ریز از بدن او تغذیه کنند و با وجود درک همه‌ی اینها او حتی قدرت فریاد زدن هم نداشته باشد نیز مشکل بود چه برسد به اینکه فردی پس از خودکشی مجبور به تجربه‌ی عملی آن می‌شد.

تنها چیزی که روح فرد خودکشی کرده از دست میداد فرصت زودتر رسیدن به کمال بود. او بایستی انتظار می‌کشید آن هم از نوع سخت‌ترینش، چون درد پوسیدن و در تاریکی ماندن و انتظار را بایستی در همان زمان انتظار که نمی‌دانست چه وقت تمام می‌شود حس می‌کرد. به همین دلیل بود که خودکشی همه جا منع شده بود.

به دلایل مذکور یعنی مقاوم بودن و تمایل زیاد روح بود که در سخت‌ترین شرایط محیطی نیز چه گرمای بالای ۵۰ درجه‌ی صحرای و یا سرمای زیر ۵۰ درجه‌ی قطب، تشکیل



حیات در جنین امکان پذیر بود. به نظر همان دانشمندان، پراکندگی ارواح در جهان بسته به این که از جسم چه شخصی خارج شده متفاوت بود. مثلاً شما نمی‌توانستید روح یک فاحشه را در اطراف مکانی مقدس شکار کنید و یا روح مقدسی را در یک مکان آلوده. یک روح آلوده بایستی مدت طولانی تری طی دوره‌های سخت تری در این جهان می‌ماند تا به کمال برسد و روح‌های پاک زودتر به کمال می‌رسیدند. این دلیل نترسیدن بسیاری از افراد از مرگ بود چون آنها به درجاتی از کمال رسیده بودند که تمایل داشتند زودتر از این جهان هستی خارج شوند.

کسانی که روح پست تری داشتند تمایل بیشتری به زندگی کردن و ماندن به مدت طولانی در این دنیا داشتند. ارواح بایستی آنقدر به صورت تکراری در دوره‌های مختلف در بدن‌های مختلف می‌آمدند تا به درجه‌ی کمال می‌رسیدند. بنا



بر توصیه‌ی دانشمند مذکور اگر کسی قصد بچه دار شدن داشت و می‌خواست نوزادی داشته باشد که روح بزرگی در جسم او وارد شود بایستی در نزدیکی محلی با همسر خود هم خوابگی داشته باشد که محل پراکندگی این گونه ارواح پاک و بزرگ باشد. او نباید اجازه‌ی ورود هر روحی به جسم فرزندش را می‌داد. همه‌ی ارواح موجود در این جهان باید به کمال می‌رسیدند تا آن وقت دنیا تمام شود. برای رسیدن به کمال، تنها راه این بود که روح را آلوده نکرده و درجات کمال آن را با پاک نگه داشتن آن بالا برد.

تصمیم شیطانی

با توجه به این اطلاعات و پیشرفتهای علمی بود که ملکه امیدوار بود بتواند کودکش را که دچار نقصان کمال روحی شده بود به حالت عادی برگردانده و کنترل جهان را به او



واگذار. او اینک احساس خستگی و پیری می‌کرد و به اینکه یکبار دیگر به محل دیگری جهت ادامه‌ی زندگی اسباب کشی کند چندان امیدوار نبود. از طرفی خبرهای وحشتناکی که در مورد هجوم کانیهالها و آدم خواری بین آنها به او می‌رسید او را در مورد ماندن بر روی زمین مردّد کرده بود. این بود که او تصمیم گرفت خود و فرزندش نیز راهی ماه شوند؛ اما دانشمندان با توجه به بیماری فرزندش و وجود کروموزوم‌های آلوده‌ی او راضی به بردن فرزندش به ماه نبودند چرا که معتقد بودند نسل جدیدی که در ماه شکل می‌گیرد بایستی عاری از آلودگی باشد.

ملکه که از این تصمیم دانشمندان بسیار عصبی شده بود بارها تصمیم گرفت با دعوت کردن، آنها را دور خودش جمع کرده و با کمک گوی زرین تحت تأثیر قرار دهد. دانشمندان که از رمز و راز گوی با اطلاع شده بودند به هیچ روی حاضر به



ملاقات رودررو با او نمی‌شدند. پیام‌ها و ملاقات‌ها بیشتر حالت رسانه‌ای به خود گرفته بود. تنها اطرافیان ملکه بودند که شدیداً تحت تأثیر و مطیع او بودند.

از طرفی گروه دانشمندان و فضانوردان تصمیم گرفته بودند به صورت کاملاً مخفیانه از زمین فرار کنند. آنها جلسات مخفیانه‌ی متعددی تشکیل داده و قصد داشتند به بهانه‌ی بررسی امکان فرود بر سطح ماه، از زمین گریخته و دیگر به زمین باز نگردند. یکی از فضانوردان زن که هنوز تحت تأثیر ملکه قرار داشت به عنوان جاسوس ملکه در بین دانشمندان و فضانوردان نفوذ کرده بود. او گزارش‌های روزانه‌ی جلسات مخفی را به ملکه می‌داد و از برنامه و زمان پرواز آنها ملکه را آگاه می‌کرد.

ملکه که بسیار از برنامه‌های مخفی دانشمندان خشمگین شده بود ابتدا قصد داشت با برنامه‌ی پرواز و سفر آنها به فضا



مخالفت کند؛ اما بعداً که فکری شیطانی به ذهنش خطور کرد به این نتیجه رسید که بهتر است با آنها مخالفت نکند؛ بلکه با پرواز آنها هر تعداد که باشند موافقت کند. از نظر او تعداد هر چه بیشتر بهتر. نقشه‌ی او این بود که ساعتی پس از پرواز دانشمندان و فضانوردان سفینه‌ها را در جو متلاشی کند و بعد هم مدعی نقص فنی در آنها شود.

برای عملی کردن این برنامه چندین کارشناس بمب و مواد منفجره احضار شدند تا نقشه‌ی ملکه را اجرایی کنند. آنها به عناوین مختلف در واحدهای فضایی به کار گماشته شدند تا به موقع اقدامات لازم را انجام دهند.

مدت‌ها بعد، همه چیز برای حرکت دانشمندان مهیا شده بود. جمع حدود یکصد و بیست نفره‌ای از دانشمندان و فضانوردان با ۴ دستگاه سفینه در سال ۲۲۴۸ در سفینه‌هایی که اینک به صورت اتوبوس‌های فضایی ساخته شده بودند با



تجهیزات کافی و مواد خوراکی و اکسیژن، همزمان موتورها را روشن کرده و به سمت فضا رفتند.

تنها کمتر از یک ساعت بعد صدای سه انفجار پیاپی سبب شد، بلافاصله خبرگزاری ها، خبر از پیش مهیا شده‌ی فاجعه‌ی فضایی را به گوش زمینی‌ها برسانند و با اعلام نقص فنی در سیستم ارتباطی و کنترل سفینه‌ها مدعی انفجار در مخزن‌های سوخت آنها شوند. تنها یکی از سفینه‌ها موفق شده بود به مدت ۴ ثانیه زودتر از جو خارج شده و از خطر انفجاری که از روی زمین کنترل می‌شد و تحت تأثیر نیروی جاذبه عمل می‌کرد رهایی یابد. مسافری سفینه‌ی چهارم که از وضعیت همسفران خود نگران شده بودند احساس خطر کرده و تلاش کردند تا با زمین ارتباط برقرار کنند؛ اما خطوط ارتباطی قطع شده بود و دستگاه‌های گیرنده و فرستنده تنها صدای پارازیت پخش می‌کردند و تصویری نشان نمی‌دادند.



تلاش آنها برای برقراری ارتباط با زمین و سایر همکاران بی نتیجه بود. در اینجا بود که دانشمندان به عملکرد ملکه در لحظات آخر مشکوک شده و احتمال خراب کاری در سفینه‌ها به ذهن آنها خطور کرد. اکنون همه چیز از کنترل آنها خارج شده بود و آنها در فضای لایتناهی بدون اینکه کنترلی بر روی سفینه داشته باشند به پیش می‌رفتند. مسافران سفینه، همراه خود بمبی داشتند که هر لحظه امکان انفجار آن تحت تأثیر امواج رادیویی سرگردان در فضا و یا تغییرات جاذبه‌ای وجود داشت.

اولین نفسهای ماه

اما در ماه که سطح آب‌ها کم کم با تابش مختصر آفتاب پایین و پایین تر می‌رفت نزدیک یکصد سال طول کشید تا خشکی‌ها از زیر آب‌ها بیرون بیایند. اینک بوته‌ها و



درختچه‌های کوچکی که ابتدا به صورت خزّه‌هایی در کف آب‌ها رشد کرده بودند، سطح خشکی‌های کوچکی را که به صورت جزایر پراکنده‌ای دیده می‌شدند پوشیده بودند. تنها دویست سال بعد درخت‌های قطوری بر سطح خشکی‌ها خودنمایی کردند و خشکی‌ها کمی گسترده‌تر شدند و برخی از آنها به هم پیوستند.

هوا در آنجا به حد کافی مطبوع شده بود و گیاهان با تنفس خود اکسیژن کافی برای حیات فراهم کرده بودند. رنگ آب‌ها کم‌کم به آبی شفاف گراییده بود و پس از تجزیه‌ی بدن موجودات عظیم الجثه ابتدا موجودات ریز میکروسکوپی که بقایای جانداران بلعیده شده، توسط آنها بودند در آب‌ها پراکنده شده بودند. آن موجودات ریز کم‌کم دچار تغییراتی شده و در غیاب رقیبی که بتواند با آنها مقابله کند بزرگ و بزرگ‌تر شده و نسل اولیه‌ی ماهی‌ها و دیگر موجودات شناور



در دریای به هم پیوسته‌ی سطح ماه را ایجاد کرده بودند. فضانوردان که با سفینه‌ی خود در بعدی از فضا قرار گرفته بودند که زمان در آنجا متوقف شده بود نزدیک سیصد سال در فضای لایتناهی سرگردان بودند بدون اینکه نیازی به خوراک و یا اکسیژن داشته باشند. به نظر می‌رسید آنها در نوعی از خواب فرو رفته بودند که بیشتر شبیه افسانه‌ای قدیمی به نام «اصحاب کهف» بر روی زمین بود که در آنجا گروهی به غاری رفته بودند و پس از خوابیدن در آن غار حدود ۳۰۰ سال بعد بیدار شده بودند و تصور می‌کردند، تنها یک نیم روز خوابیده‌اند.

با نزدیک شدن سفینه به ماه که اینک پس از سال‌ها دچار تغییر گراویته نیز شده بود و نیروی جاذبه‌ی آن افزایش پیدا کرده بود یک باره همه‌ی مسافران سفینه از حالت خواب خارج شده و فاصله‌ی زمانی سیصد ساله‌ای را که ایجاد شده



بود به یاد نمی‌آوردند. تنها چیزی که در خاطر آنها باقی مانده بود احساس خطری بود که سفینه را تهدید می‌کرد و آن بمبی بود که در جایی از سفینه کار گذاشته شده بود و احتمال انفجار آن هر لحظه وجود داشت. هنوز چندین دانشمند بین مسافران سفینه وجود داشتند که از اصول حاکم بر کارکرد بمب‌ها با اطلاع بودند. آنها می‌دانستند که احتمال انفجار بمب تحت تأثیر نیروی جاذبه‌ی ماه یا هر کره‌ی دیگری که به آن نزدیک شوند وجود دارد بنابراین تصمیم گرفتند به هر قیمتی شده بمب را پیدا کرده و آن را خنثی کنند.

آخرین نفس‌های زمین

اما در زمین که پس از خروج ۴ سفینه تمام سیستم‌های ارتباطی مخابراتی و بالطبع کنترلی قطع شده بود گروه‌های تروریستی که سال‌ها درصدد فرصت بودند از موقعیت پیش



آمده استفاده کرده و با نفوذ به مکان‌های حساس فضایی و اتمی همه چیز را نابود کردند آنها تقریباً کنترل تمام نقاط حساس را به عهده گرفته و قصد داشتند برنامه‌های خود را پیاده کنند.

روس‌ها نیز که سالیان درازی بود مرموزانه با حفر عمیق ترین چاه در کف اقیانوس قصد داشتند کره‌ی زمین را سوراخ کرده و تونلی زیر زمینی مستقیم به سمت آمریکا بزنند تا بهتر بتوانند عملیات جاسوسی را بدون اینکه دیده شوند و یا کسی به آنها مشکوک شود انجام دهند در عمق ۱۳۰۰۰ کیلومتری زیر زمین به لایه‌ای از فسفر سفید بر خوردند که بسیار متراکم بود و در صورت رسیدن هوا احتمال انفجار آن بالا بود. آنها همانجا عملیات پیشروی را متوقف کردند؛ اما مدتی بعد پس از زمین لرزه‌ی کوچکی در همان نزدیکی از چاه عمیقی که حفر کرده بودند مواد مذاب و گاز با فشار زیاد شروع به فوران



کرد و تمام نیمکره‌ی شمالی را طی مدت کوتاهی به زیر خاکستر و مواد مذاب مدفون کرد.

به نظر می‌رسید پس از خروج گازها و مواد مذاب از زیر زمین در لایه‌های زیرین زمین خلاء ایجاد شده بود. جای خالی مواد خارج شده که به صورت غار بسیار بزرگی در آمده بود به ناگهان با فشار منفی ایجاد شده در آن تمام آب‌های اقیانوس را با تمام موجودات زنده‌ی دریایی به داخل مکیده و در طی مدت کوتاهی سطح زمین از آب‌های اقیانوس و دریا خشک شد.

مابقی آب‌های سطح زمین نیز از گرمای زیاد مواد مذاب تبخیر شده و تمام موجودات زنده‌ی روی خشکی‌ها در بخار آب گرم، بخار پز شده و از بین رفتند. سالها بعد بخارات آب و اکسیژن موجود در آن باعث اکسیده شدن همه‌ی فلزات و اشیاء روی زمین شد و هیچ اثری از حیات بر روی زمین باقی



نگذاشت.

تغییرات جوی به خصوص هجوم آب‌ها به زیر زمین باعث کاهش نیروی جاذبه شد. نزدیک شدن آب‌ها به هسته‌ی زمین که باعث سردی آن شد عامل اصلی این تغییر گراویده بود چرا که از سیال بودن هسته‌ی زمین که نقش مهمی در ایجاد بار الکتریکی که منجر به جاذبه می‌شد به شدت کاست. پس از چند مدت با چرخش زمین و کاهش نیروی جاذبه، اکسیژن و بخارات، از جو خارج و در فضای بی انتها پراکنده شدند. بدین ترتیب قصه‌ی حیات بر روی زمین تبدیل به افسانه‌ای شد که تا هزاران سال بعد هیچ کس از آن اطلاعی نداشت.

اینک کره‌ی زمین چون مادری که همه‌ی فرزندان‌ش را زدنست داده بود، دیوانه وار با حالتی افسرده با کوله باری از خاطرات تلخ و شیرین از حضور اولین انسان بر روی سطح خود تا آخرین آنها، در فضا به دنبال گمشده‌ی خود به دور



خورشید می‌گشت.

اوکه چون مادری مهربان و دلسوز، انسان‌ها را بر دامن خود پرورش داده بود تا به کمالات روحی برسند بارها سعی کرده بود با حرکات خود به صورت لرزش و زلزله انسان‌ها را نسبت به عواقب طرز عملشان آگاه کند ولی موفق نشده بود از دخالت‌های آنها و زیاده خواهیشان بکاهد. با وجودی که پیکرش را در بسیاری از موارد: مثل بمباران‌ها و تخریب طبیعت به بهانه‌ی سدسازی، راه سازی، خانه سازی، حفر چاه‌های عمیق و از ریشه در آوردن موهای تنش که همان درختان بودند و..... زخمی کرده بودند؛ اما مهربانانه انسان را تحمل کرد و در نهایت، این انسان بود که باعث نابودی خودش و مرگ زمین شد. او اکنون با غم بزرگی در سینه، سرد و سنگین گاه گاهی نور خورشید را منعکس می‌کرد.



آخرین مسافران

اما در فضا گروه فضانوردان که اطلاع چندانی از تغییرات ایجاد شده طی این سال‌ها بر روی زمین و تبدیل شدن آن به سیاره‌ای خشک، چون وضعیت قدیمی ماه نداشتند، امیدوار بودند بتوانند با بررسی وضعیت امنیتی سفینه در جایی فرود بیایند یا اینکه دوباره به سطح زمین برگردند. آنها تصمیم گرفتند چند نفر از فضانوردان را برای بازبینی قسمت‌های مختلف سفینه به قسمت بیرونی آن بفرستند تا در صورت خرابکاری و یا مورد مشکوک دیگری با آن مقابله کنند. عده‌ای مشغول واریسی بخشهای داخلی سفینه شدند.

آنها سه نفر را نیز که شامل دو مرد و یک زن فضانورد بودند انتخاب کردند تا آنها به قسمت‌های مختلف سطح بیرونی سفینه سرکشی کرده و در صورت یافتن بمب یا هر مورد مشکوک دیگری آنرا خنثی یا از سفینه جدا کنند. در حالیکه آنها با طناب



هایی به سفینه متصل بودند از آن خارج شدند تا مأموریت خود را انجام دهند. یکی از مردان به سمت قسمت فوقانی و زن و مرد دیگر به سمت قسمت تحتانی سفینه که کمی وسیع تر بود رفتند. آنها مدت طولانی را در نواحی مختلف سفینه به جستجو پرداختند اما به مورد مشکوکی بر نخوردند. اکنون بایستی به داخل سفینه بر می‌گشتند. ابتدا فضاوردی که قسمت فوقانی را بررسی کرده بود از درب کناری سفینه وارد شد. زمانی که او در حال وارد شدن به داخل سفینه بود، دو فضاورد دیگر که از قسمت تحتانی به سمت درب ورودی می‌آمدند متوجه تجهیزاتی که به طرز مشکوکی زیر کپسول اکسیژن او جاسازی شده بود گردیدند. آنها قصد آگاه کردن او را داشتند که او وارد سفینه شد. آنها ابتدا با لمس ناحیه‌ی زیرین کپسول‌های خود از عدم وجود وسیله‌ی اضافی در آنجا مطمئن شدند، سپس با فشار کف پاهای خود به بدنه‌ی سفینه قصد فاصله گرفتن از سفینه را



داشتند.

به دلیل خلاء موجود در فضا، شدت ضربه‌ی پای آنها در عوض به عقب فرستادن خودشان باعث ضربه به سفینه و لرزش آن شد. این حرکت آخرین ذرات سوخت موجود در مخزن سفینه را که سالیان دراز به حالت نیمه یخ زده در آمده بود به حرکت در آورده و به ناگهان بر شتاب آن افزوده شد. شتاب ناگهانی سفینه و روشن شدن خودکار موتورها باعث شد طناب هایی که به دو فضانورد عقبی متصل بود پاره شود.

پس از این اتفاق، آن دو در فضا معلق شدند و از سفینه که به ناگهان شتاب گرفته و بی هدف جلو می‌رفت جدا شدند. چند ثانیه بیشتر طول نکشید که آنها چندین کیلومتر از سفینه عقب ماندند. آنها در آن فضای بی انتها همدیگر را محکم در بغل گرفته و رها نکردند. دقایقی بعد، سفینه به حد کافی به جو ماه نزدیک شده بود.



تغییر ناگهانی فشار و نیروی جاذبه و برخورد به جو ماه باعث شد در یک آن، سفینه همچون شهاب سنگی که در برخورد با جو زمین می‌سوخت، با انفجار بمب متلاشی شده و صدای انفجار عظیم آن در فضا بیچد. لحظاتی پس از آن انفجار دوباره سکوت و تاریکی مطلق همه جا را فرا گرفت. دو فضانورد معلق در فضا نیز دوباره به حالت کما رفتند.

زمان در بی خبری محض طی شد و گویی تمام خاطرات و اطلاعات از حافظه‌ی آنها پاک شده بود. مشخص نبود چه مدتی گذشته است؛ اما زمانی که آنها چشمه‌ایشان را گشودند خود را در مکانی سر سبز با هوای مطبوع یافتند که درختان سایه‌های خود را بر سر آنها افکنده بودند. آنها اینک کاملاً لخت بر روی چمنزاری دراز کشیده بودند و هیچ چیز را به یاد نمی‌آوردند.

تنها چیزی را که در آسمان، به آنها حسی عاشقانه می‌داد کره‌ی روشنی بود که مظلومانه در گوشه‌ی آسمان در غربت بی



انتهای فضا شناور بود. به نظر می‌آمد یک بار دیگر موجودات فرازمینی به کمک نسل انسان آمده و آنها را از اقیانوس عظیم فضا گرفته و بر روی ماه گذاشته اند.

گرسنگی چیزی بود که سبب شد آنها از اولین درخت بالای سرشان سیبی جدا کرده و مشغول خوردن شدند. پس از آن بود که حس دیگری در وجود آنها شروع به لولیدن کرد. آنها متوجه لخت بودن خود شده و اکنون کاری که باید می‌کردند پیدا کردن برگ‌های پهن درختان، جهت پوشیدن قسمتی از بدن خود بود که در حالت عادی باعث شرمی ناخودآگاه در آنها می‌شد.

قرن‌ها گذشت تا دوباره نسل انسان توانست تحقیقاتش را برای امکان حیات، بر روی کره‌ای نورانی که در همسایگی آنها قرار داشت و پیدا کردن آب در عمق دره‌های تاریک آن شروع کند.

نروژ - اسلو

۲۰۰۹



منابع

- ۱- صدای همهمه ماه از کجاست؟ www.aftab.ir
- ۲- کتاب علوم سوم راهنمایی olympiadelmi.ir
- ۳- خورشید danesname.roshd.ir
- ۴- دانشنامه ستاره شناسی خورشید
- www.haftaseman.ir
- ۵- بورتال علمی فرهنگی کربود - انرژی گرمایی زمین
karkbod.mihanblog.com
- ۶- حرارت- و - گرما Irantxt.ir
- ۷- زمین/ اثر گلخانه ای زمین Ir.20
- ۸- دانشنامه آریانا - قوانین نیوتن
- ۹- آب روی ماه از کجا سرچشمه میگیرد
- <http://hajipars.Persian.blog.ir>
- ۱۰- کشف میلینها تن آب در ماه
- www.khabaronline.ir/news
- ۱۱- کشف مقادیر قابل توجه آب در سطح ماه
- www.aftab.ir
- ۱۲- خرسهای قطبی یکدیگر را میخورند
- <http://oveysisi.Blogfa.com>
- ۱۳- گرم شدن زمین <http://gsspnlblogfa.com>
- ۱۴- روزنامه اعتماد ۱۹/۳/۸۶ - گرمایش زمین
- ۱۵- گرم تر شدن کره زمین دنیای زیستی را بهم ریخته
- www.earthwatchers.org/warming.htm
- ۱۶- ارواح و جن - روح - ماورا www.dostan.net
- ۱۷- روح جن - ماورا www.iran20.ir
- ۱۸- آشنائی با آنفلوآنزای خوکی www.isaarci.ir



زمین گهواره‌ی من بود

- ۱۹- فلسفه قربانی کردن www.khabaronline
- ۲۰- عمیق ترین چاه جهان
www.iranhydrology.com
- ۲۱- نمودار قیمت طلا
www.payasar.com
- ۲۲- سونامی چگونه بوجود می آید
www.simorgh.com
- ۲۳- سفر به ماه www.huppa.com
- ۲۴- قبل از مریخ باید به ماه رفت
www.mehrnews.com
- ۲۵- بشقاب برنده و شی برنده ناشناس www.aftab.ir
- ۲۶- موجودات فضائی - کافی شاب femme.persian.ir
- ۲۷- آثار باستانی و بناهای تاریخی
www.ketabeawal.ir
- ۲۸- داستان ضحاک
<http://shahname.wordpress.com>
- ۲۹- اصحاب کهف دائره المعارف بزرگ اسلامی
www.aftab.ir
- ۳۰- معجزه daneshname.roshd.ir
- ۳۱- ماه ویکیبديا fa.wikipedia.org
- ۳۲- بودمان حقوق خانواده www2.irib.ir
- ۳۳- آدمخواری <http://fa.wikipedia.org>



در کانال تلگرام کارنیل هر روز انگیزه خود را شارژ کنید ☺

<https://telegram.me/karnil>

